



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

در آفتاب نهج البلاغه

مؤلف: علاءالدین حجازی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در آفتاب نهج البلاغه شرح و تفسیر خطبه ۱۷۵

نویسنده:

علاءالدین حجازی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی معاونت فرهنگی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	در آفتاب نهج البلاغه شرح و تفسیر خطبه ۱۷۵
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۹	آغاز شرح خطبه
۱۰	اشاره
۱۱	شناخت خسران
۱۸	شناخت رحمت
۲۳	شناخت دنیا
۲۸	فضیلت قرآن در کلام امام
۲۸	اشاره
۲۹	قرآن پند دهنده صادق
۳۰	قرآن راهنمائی که گمراه نمی‌کند
۳۱	قرآن سخنگویی که دروغ نمی‌گوید
۳۱	قرآن کتاب افزایش هدایت و کاهش جهل و گمراهی
۳۱	اشاره
۳۹	عمل صالح
۴۱	نهایت اندیشی در کارها
۴۲	پایداری در امور
۴۳	شکیبایی
۴۳	اشاره
۴۴	سخنی از پیشوایان دین پیرامون شناخت صبر
۴۵	ورع (خودداری از گناه)

- تعریف امام ۴۸
- اشاره ۴۸
- توصیه به حفظ زبان و وحدت کلام در پیدا و پنهان ۵۶
- بیان کیفیت کاربرد زمان از سوی مومن و منافق ۵۶
- توصیه امام نسبت به سخن پیامبر در رابطه با وحدت قلب و زبان و پرهیز از نفاق ۵۷
- فرمان به یاران خود در جهت حفظ دست و زبان از تجاوز و بدگویی در حق مردم ۵۸
- اشاره ۵۸
- انسان مومن به خدا در اعتقادات خود استوار است و تابع بدعتها نمی‌باشد ۶۱
- احکام الهی بر اثر پیدایش بدعتها تغییر نمی‌کند ۶۲
- تاکید نسبت به تجربه امور و تحلیل تاریخ در جهت رشد انسان ۶۲
- یادآوری نعمت دعوت مردم به صراط مستقیم از سوی پروردگار ۶۳
- معرفی گمراهان زیانکار ۶۳
- انوع ظلم ۷۴
- ضرورت اطاعت از خدا ۷۶
- پاورقی ۸۲
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۸۸

در آفتاب نهج البلاغه شرح و تفسیر خطبه ۱۷۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: حجازی علاءالدین

عنوان و نام پدیدآور: در آفتاب نهج البلاغه شرح و تفسیر خطبه ۱۷۵ / نوشته علاءالدین حجازی
مشخصات نشر: [مشهد]: آستان قدس رضوی معاونت فرهنگی ۱۳۶۶.

مشخصات ظاهری: ص ۱۷۸

شابک: بها: ۳۴۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: عنوان روی جلد: در آفتاب نهج البلاغه

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

عنوان روی جلد: در آفتاب نهج البلاغه

موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- خطبه‌ها

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق نهج البلاغه برگزیده شرح

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی معاونت فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۶۶ ۲۸/BP۳۸/۰۴۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۹۹-۶۷

مقدمه

من و نهج البلاغه دو آشنای دیرینه‌ایم، از دوران کودکی تا به حال نام و یاد و همراهی نهج البلاغه را هرگز فراموش نکرده و نمی‌کنم. پس از گذشت سالهایی به درازای بیست سال هنوز صدای پدر در گوشم طنین افکن است، که من و برادرانم را به تلاوت قرآن و مطالعه‌ی نهج البلاغه فرمان می‌داد. و همواره می‌گفت:

«قرآن و نهج البلاغه از یکدیگر جداشدنی نیست. و انسان می‌تواند حقایق قرآن و معارف اسلامی را به زبانی ساده‌تر در اوج بلاغت و فصاحت در نهج البلاغه مطالعه کند.»

از همان دوران کودکی به اقتضای محیط خانوادگی که به فروغ ولایت و محبت اهل بیت پیامبر اکرم (ص) روشن بود و در سایه سار عشق حیات بخش و زندگی‌سازی که به مولای موحدان و پیشوای پرهیزگاران عالم امیرالمومنین علی علیه السلام داشتیم - و بحمدالله این مهر و محبت علوی در جان و دلم روزافزون است - میان من و نهج البلاغه پیوندی استوار و ناگسستنی برقرار بود. و در حد توان فهم و قدرت درک خود می‌کوشیدم تا از این سرچشمه‌ی زلال حقایق و معارف اسلامی کام تشنه‌ی روحم را سیراب کنم. من در کتاب نهج البلاغه خدا را دیده و شناخته‌ام. و در لابلای سایه روشن خطوط این صحیفه‌ی نور، ایمان، اخلاص، علم، تقوی، زهد، قیامت، قسط، آزادی، برادری، عشق، مکتب و انسان کامل را دیدار کرده‌ام.

من در پرتو فروغ خیره‌کننده‌ی نهج البلاغه از طبیعت تا پشت بام ماوراء طبیعت، از فرش تا عرش، از ناسوت تا لاهوت، از آدم تا

خاتم (ص) و از گذشته‌های دور تا افق روشن آینده گذشته‌ام و همراه با نوای گرم و دلنشین مولایم علی (ع) بر بال نرم کلام او نشسته و تا ملکوت اعلیٰ عروج کرده‌ام، چنانکه زمزمه‌ی گرم و قدسی فرشتگان سراق قدس و خلوت‌نشینان حرم کبریایی را که به تسبیح و تقدیس حق تعالی جل شانہ سرگرمند شنیده‌ام.

من در نهج‌البلاغه فلسفه‌ی حیات، انگیزه‌ی آفرینش، فرهنگ ادیان، راز بعثت و سر امامت را دریافته‌ام. و در کلام امیر کلام و حکیم بیان حقیقت امامت و ولایت را درک کرده‌ام. و دیگر چه بگویم، که من در نهج‌البلاغه با تلخی غربت و اوج مظلومیت مولایم علی (ع) و عترت مطهر پیامبر اکرم (ص) آشنا شده‌ام، ولی با اینهمه که از دولت پاینده‌ی نهج‌البلاغه بهره برده‌ام، اقرار می‌کنم که از نهج‌البلاغه چیزی نفهمیده‌ام و بهره‌ی در خوری نصیب شده است. چرا که نهج‌البلاغه اقیانوس بیکران حقایق و معارف الهی و گستره‌ی بی‌پایان آسمانها را مانند است و من چگونه می‌توانم با این همه ضعف و عجز که سراپای وجودم را فرا گرفته است، در این اقیانوس موج فروروم و یا بر بلندای آسمان معارف نهج‌البلاغه بال گشایم؟

آنجا که اندیشه‌های ژرف، افار روشن و نکته‌سنج، ذوقهای سلیم و ظریف، سینه‌های گشاده به دانش و معرفت و دل‌های سوخته به آتش عشق و عرفان، در رابطه با شناخت دقیق و عمیق نهج‌البلاغه اظهار عجز و ناتوانی می‌کنند، از سوخته دلی محروم از علم و عرفان چون من، در رابطه با شناخت نهج‌البلاغه چه برمی‌آید؟

من و نهج‌البلاغه قطره و دریا، فقیر و غنی، جاهل و عالم، ماده و معنا، جسم و روح، شب و روز و نشیب و فراز را مانند‌یم. و ناگفته پیداست که میان بی‌نهایت کوچکی، همه تن ضعف و عجز چون من و بی‌نهایت بزرگی، چون کتاب علی (ع) سراسر علم و حکمت چگونه

[صفحه ۷]

رابطه‌ای برقرار است.

نهج‌البلاغه امام علی (ع) آن کتاب بزرگ است، که متفکران بزرگ آن را برادر قرآن نامیده‌اند و استاد شیخ محمد عبده درباره‌اش می‌گوید:

«همه‌ی دانشمندان و آگاهان این زبان-عربی- معتقدند که سخن علی (ع) بعد از کلام خدا و پیامبرش برترین و بلیغ‌ترین کلام در جوهر و مایه، در شیوه و سبک بلندترین و در معنی جامعترین کلام است» [۱].

محمد بن طلحه‌ی شافعی درباره‌ی کلام امیرالمومنین علیه‌السلام می‌نویسد:

«فصاحت منسوب به امیرالمومنین علی (ع) است، بلاغت از وجود او سرچشمه می‌گیرد، براءت از کلام او مستفاد می‌شود و علم معانی و بیان غریزه‌ای در وجود اوست» [۲].

و استاد علی الجندی، رئیس دانشکده علوم دانشگاه قاهره در مقدمه‌ی کتاب «علی بن ابی‌طالب شعره و حکمه» درباره‌ی نثر امام علی (ع) می‌نویسد:

«نوعی خاص از آهنگ موسیقی که بر اعماق احساسات پنجه می‌افکند، در این سخنان وجود دارد از نظر سجع چنان منظوم است که می‌توان آن را شعر منثور نامید» [۳].

غنا‌ی علمی و ادبی و فرهنگی نهج‌البلاغه به اندازه‌ایست که در رابطه با موضوعات ذیل در نهج‌البلاغه تا به حال ۳۷۰ کتاب به زبانهای عربی، فارسی، اردو، فرانسه، انگلیسی، ترکی و غیره نوشته شده است:

[صفحه ۸]

۱- ترجمه‌ی نهج‌البلاغه یا بخشی از آن.

۲- منتخب نهج‌البلاغه.

۳- شرح نهج البلاغه یا بخشی از آن.

۴- مستدرک نهج البلاغه.

۵- مدارک نهج البلاغه.

۶- فهرست و معجم نهج البلاغه.

و در این مجموعه می‌توان از صد و یک شرح بر نهج البلاغه یاد کرد [۴].

بیان همه‌ی تلاشهای تحقیقاتی و ذکر آثار دانشمندان بزرگ جهان در رابطه با نهج البلاغه از حوصله‌ی این مقدمه بیرون است. و نقل این مختصر نیز برای جلب توجه برادران و خواهران دینی به عظمت و شکوه نهج البلاغه می‌باشد. و من با همه‌ی اشتیاق و شیفتگی که نسبت به نهج البلاغه دارم، از مدت‌ها پیش مصمم بودم تا در حد توان خود، پیرامون نهج البلاغه مطلبی بنویسم، ولی هرگاه به انجام این مهم می‌پرداختم، عظمت و شکوه معنوی و عرفانی و مذهبی این کتاب بزرگ و اصیل مرا مسحور و مسحور خود می‌کرد، تا آنجا که از انجام آن خودداری می‌کردم. و از سویی ارادت و عشق قلبی من نسبت به مولایم امام علی (ع) مرا برمی‌انگیخت تا اگر شده در حد مورچه‌ای ناتوان، ران ملخی را به درگاه با عظمت امیرالمومنین علی علیه‌السلام هدیه برم. و با یقین به اینکه عنایات خاصه و الطاف عامه مولایم مرا شامل می‌شود و لغزشهایم را به دیده‌ی عفو و رحمت خویش می‌نگرد و می‌بخشد، سرانجام بر آن شدم تا خطبه‌ی ۱۷۵ نهج البلاغه را که مانند خطبه‌های دیگر این کتاب سرشار از حکمت، موعظه، هدایت و ارشاد

[صفحه ۹]

است شرح کنم. در این رابطه با مراجعه به شروح مورد اعتمادی که بر نهج البلاغه نوشته شده در حد مقدور اقدام کردم و امیدوارم که این اثر ناچیز مورد پذیرش امیرالمومنین (ع) و ارباب علم و معرفت واقع شود. و از همه‌ی آگاهان و اندیشمندان و آشنایان با نهج البلاغه می‌خواهم که با بیان نارسائی‌هایی که در این اثر مشاهده می‌کنند، مرا در کارهای آینده یاری دهند، اجرهم عندالله محفوظ.

آنچه برای خوانندگان عزیز سزاوار یادآور است، اینکه خطبه‌ی ۱۷۵ نهج البلاغه در رابطه با موضوعات ذیل شایسته‌ی مطالعه و دقت نظر و بررسی و تحقیق می‌باشد:

۱- موعظه‌ی مردم.

۲- بیان فضیلت قرآن.

۳- ترغیب مردم به کار و کوشش.

۴- پند و اندرز به مردم.

۵- تحریم بدعت‌گذاری در دین.

۶- توصیف قرآن از زبان امام (ع).

۷- بیان انواع ظلم در کلام امام (ع).

۸- ضرورت و لزوم اطاعت از حق تعالی جل شانہ.

در پایان توفیقات روز افزون همه‌ی برادران خدمتگزار به اسلام و فرهنگ اسلامی را از درگاه پروردگار توانا خواستارم.

علاءالدین حجازی

مشهد مقدس - شانزدهم ربیع‌الثانی ۱۴۰۶

[صفحه ۱۱]

آغاز شرح خطبه

اشاره

انتفعوا ببيان الله و اتعظوا بمواعظ الله و اقبلوا نصيحه الله فان الله قد اعذر اليكم بالجليه و اتخذ عليكم الحجه [۵ ...].
 «از گفتار خداوند بهره‌مند شوید و از موعظه‌ها و پندهای الهی پند بگیرید و به اندرزهای پروردگار روی آورید، چرا که خداوند به دلایلی روشن عذر و بهانه‌ای برای شما باقی نگذاشته است و به شما اتمام حجت کرده است».

زیبائی سخن و بلندای کلام امام علی بن ابی طالب (ع) در نهج‌البلاغه گفتار خدای را مانند است که زلال جانبخش کلامش چون قرآن دل آدمی را روشنی و اندیشه را جهت و روح را فرح و پرواز می‌دهد. فصاحت و بلاغت و شگفتی و جلوه‌ی پیام امام یکتاپرستان صادق علی (ع) به اندازه‌ای عظمت دارد که به گفته‌ی گرینگوی انگلیسی استاد دانشگاه علیگره هندوستان: «قرآن برادر کوچکتری دارد به نام نهج‌البلاغه که احدی نمی‌تواند مانندش را بیاورد».[۶].

هر کس که جانش به روشنای فروغ وحی الهی روشنی یافته است

[صفحه ۱۲]

و با کتاب خدا همراه و آشنا است، نیک می‌داند که نهج‌البلاغه امام علی (ع) پرتوی خیره‌کننده از فروغ تابناک کتاب خدا قرآن است و این حقیقتی مسلم و واقعیتی انکارناپذیر است که زبان آشنایان با قرآن، گویای آن است، چنانکه سید رضی رحمه‌الله علیه نهج‌البلاغه را برادر قرآن نامیده است.[۷].

کتابی چون نهج‌البلاغه که شیخ نوری در خاتمه مستدرک ۲۶ شرح را برای آن نقل کرده و علامه شهرستانی در کتاب ما هو نهج‌البلاغه، ۳۰ شرح را بر آن یاد کرده است. و در کتاب مصادر نهج‌البلاغه ۱۰۱ شرح و حتی تا ۲۰۰ شرح بر نهج‌البلاغه را آمار داده است، می‌بایست خیلی بیش از آنچه در میان مسلمانان مطرح است مورد بررسی و طرح و استفاده قرار بگیرد. و این مؤثر که به ارشاد و هدایت فقیه آگاه و مجاد آیت‌الله منتظری دام عزه به حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها ابلاغ شد که نهج‌البلاغه را می‌بایست درس بدهند و به عنوان یک واحد مهم درسی مطرح کنند، امیدوار کننده و نویدبخش است. ما نیز چنانکه از تیترا مقاله برمی‌آید برآیم که از این پس در آفتاب نهج‌البلاغه و گرمای هستی بخش معارف و حقایق آن اندیشه و روان خویش را پرورش داده و در پرتو روشنای آن از ظلمات ناآگاهی و برهوت یگانگی با اسلام و منطق قرآن، رهایی یابیم.

خطبه ۱۷۵ نهج‌البلاغه که به گفته‌ی شارح البحرانی در روزهای نخستین خلافت امام علی (ع) بعد از قتل عثمان ایراد شده است، [۸] یکی از خطبه‌های آموزنده و جهت بخش و کمال‌آفرین نهج‌البلاغه است. در این خطبه امام، امت اسلامی را به بهره‌گیری از کتاب خداوند و موعظه‌های الهی فرمان می‌دهد:

[صفحه ۱۳]

«از گفتار خداوند بهره‌مند شوید و از موعظه‌ها و پندهای الهی پند بگیرید و به اندرزهای پروردگار روی آورید، چرا که خداوند به دلایلی روشن عذر و بهانه‌ای برای شما باقی نگذاشته و با شما اتمام حجت کرده است».

گفتار امام با صیغه‌های جمع آغاز می‌شود، انتفعوا و اتعظوا و اقبلوا، این بیانگر این حقیقت است که امام به ارتباط سیستماتیک و همه‌جانبه میان آحاد امت اسلامی اهمیت می‌دهد. و در نظر امام افراد جامعه وابستگی غیرقابل انکار با یکدیگر دارند، به گونه‌ای که راه‌یابی و هدف‌شناسی و آشنائی فرد با کتاب خدا و سنت پیامبر نمی‌تواند زمینه‌ساز رشد و تعالی جامعه باشد. بلکه همه‌ی افراد امت اسلامی باید که در نهایت صدق و خلوص نیت به کتاب خداوند و موعظه‌های الهی و هدایت و ارشاد پروردگاری توجه داشته و ارتباط خود را با منطق وحی و الهام کبریائی قطع نکنند.

به نظر امام ارگانیزم جامعه‌ی اسلامی می‌بایست همانند ارتباط سیستماتیک و همه‌جانبه و فراگیر پیکر انسان باشد، که همه‌ی اعضاء

و اندامهای پیکر آدمی در ارتباط با هم و یا قلب عمل می‌کنند و زمینه‌ی رشد و سلامت تن را فراهم می‌آورند. از این روی امام، همه‌ی امت اسلامی را مخاطب قرار داده و از همگان می‌خواهد که از بیان و موعظه و نصیحت آفریدگار جهان در قرآن مجید بهره‌مند شوند، چرا که در اندیشه‌ی روشن امام و بینش عمیق علی (ع) اصلاح و هدایت فرد دور از اصلاح و ارشاد آحاد جامعه در قرآن مجید بهره‌مند شوند، چرا که در اندیشه‌ی روشن امام و بینش عمیق علی (ع) اصلاح و هدایت فرد دور از اصلاح و ارشاد آحاد جامعه در رشد و ترقی و تکامل جامعه به تنهایی نمی‌تواند مفید فایده‌ای باشد. و چه بسا که اگر جریان کلی جامعه جریانی انحرافی و ارتجاعی باشد مسیر حرکت فرد را نیز تغییر داده و او را نیز در گذرگاه انحراف و ارتداد قرار دهد. از این روی امام با به کار گرفتن صیغه‌های جمع

[صفحه ۱۴]

امت اسلامی را مخاطب قرار داده و در نگاهی فراگیر و وسیع همه‌ی انسانها را به برخورداری و بهره‌مندی از کتاب خدا و موعظه‌های زندگی ساز پروردگار فرمان می‌دهد، تا مگر در سایه‌ی اصلاح حرکت و جهت و هدف جامعه، زمینه‌ی اصلاح و رشد و تکامل افراد نیز فراهم آید.

پیام انتفعوا در فرمان عمومی امام حاوی بهره‌مندی انسان از منافع معنوی در شکل برخورداری صحیح از اسلام و شرایط زندگی ساز و جامعه‌پرداز ایده‌تولوزی وحی الهی و بهره‌مندی و استفاده از نعمت‌ها و موهبت‌های مادی است. اینجاست که برای شناخت نفع در بینش مکتبی شناسائی کنیم. از این روی به مطالعه‌ی برخی از آیات قرآن که در آنها به خسران اشاره شده است می‌پردازیم.

شناخت خسران

و من یتخذ الشیطان ولیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبینا. [۲۵].

«و هر کس شیطان را سوای خدا به سرپرستی و ولایت برگزیند به تحقیق که زیان کرده است، زیانی روشن و آشکار».

قل هو انبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیمهم فی الحیوه الدنیا و یحسبون انهم یحسنون صنعا. [۲۶].

«بگو ای پیامبر آیا شما را خبر بدهم به زیانکارترین مردم، آنها که تلاش و کوششان در رابطه با زندگانی دنیا گم شد و چنین می‌پندارند و حساب می‌کنند که کاری نیکو انجام می‌دهند».

[صفحه ۱۵]

و العصر ان الانسان لفی خسر، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر. [۲۷].

«سوگند به زمان، به درستی که انسان در زیان کاریست، مگر آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و یکدیگر را به حق و شکیبائی و بردباری سفارش و وصیت کردند».

قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیمهم یوم القیامه الا ذلک هو الخسران المبین. [۲۰].

«بگو ای پیامبر به درستی که زیانکاران کسانی هستند که خودشان و اهل آنها روز قیامت زیان کردند، آگاه باشید که این زیانی آشکار و روشن است».

با توجه به بعضی از آیات خسران در قرآن که ذکر شد و دیگر آیات قرآن پیرامون خسران، زیانکاری و زیان بزرگ و آشکار که ضد نفع است عبارتست از عدم پذیرش ولایت الهی و اطاعت از شیطان، گرایش به دنیا و تلاش مطلق در جهت برخورداری از دنیا و لذتهای خیالی آن، عدم ایمان به خداوند و واگذاری اعمال صالح و دفاع و سفارش از حق و صبر و پیوستن مطلق به زندگی مادی این جهان ناپایدار و فراموشکاری آخرت و قیامت.

بنابراین هر کس به خدای بگردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و سنت پیامبر (ص) را زنده نگهدارد و بر صراط مستقیم

ولایت و اهل بیت رسول گام نهد و قیامت و معاد را شناخته و زندگانی و رستگاری

[صفحه ۱۶]

آخرت را هدف قرار دهد. و با مردم و همراه با بندگان خداوند به دفاع از حق و سفارش به حق و استقامت و صبر در راه حق و اقامه‌ی حدود الهی قیام کند از بیان خدا و مواعظ و نصایح الهی بهره‌مند شده است. چرا که خداوند در همه‌ی آیات کتابش که جلوه‌ی کلام الهی است بندگان خویش را به انجام این مهمات فرمان داده است. و این معنی در شرح کامل نهج البلاغه از سوی محقق بزرگ جناب حاج میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی قدس سره آمده است آنجا که در ذیل فرمان «انفعوا ببيان الله» می‌گوید:

«ای بما بیینه فی کتابه و علی لسان نبیه (ص) فانه لقول فصل و ما هو بالهزل، و فیه تذکره و ذکرى لاولى الالباب و هدی و بشرى بحسن الماب فممنفعته اتم المنافع و فایده‌ته اعظم الفوائد.» [۲۱].

واتعظوا بمواعظ الله و اقبلوا نصیحه الله.

«و از موعظه‌های الهی پند بگیرید و به اندرزهای خدا روی آورید.»

از آنجا که نفس انسانی سرکش است و کامجوی و فراموشکار، خدای مبارک کتاب شریفش قرآن همواره از گذرگاه بیان سرگذشت امتها و اقوام گذشته به انسان هشدار می‌دهد تا مگر از پیروی و اطاعت از هوی و فرمان نفس اماره بازماند و راه شایستگان و عباد صالح حق تعالی را پیروی کند. قرآن با بیان قصص انبیاء و جریانهای مثبت و منفی در تاریخ حیات پیشینیان به یک جمع‌بندی و تحلیل روشن از سرگذشت زندگی اقوام گذشته پرداخته است تا فرجام کار آنها چراغی باشد فراراه انسان امروز که می‌رود تا راه‌پیمای راه کمال باشد و از ورطه‌های انحطاط و سقوط اخلاقی و فرهنگی و مکتبی پرهیز کند. امام با توجه به این حقیقت

[صفحه ۱۷]

که قرآن هدایت است و موعظه امت اسلامی را به پندگیری و راه‌یابی و سمت‌گیری و هدف‌شناسی و کمال‌جویی از قرآن فرمان می‌دهد، چرا که قرآن خود همه پند است و یکی از نامهای مقدس قرآن موعظه است آنجا که می‌فرماید:

هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین. [۲۲].

«این کتاب، بیان است برای مردم و هدایت و موعظه برای پرهیزکاران پروا پیشه است.»

بنابراین پندگیری از مواعظ خدا، اطاعت از قرآن است که کتاب خدا و موعظه‌های هدایت بخش الهی است برای نجات از عذاب و رستگاری اخروی و برخورداری از بهشت و پیروزمندی اسنان در همه ابعاد زندگی در این جهان و جهان دیگر، چرا که انسان بی‌فیض هدایت و موعظت پروردگار تابع نفس است و مطیع و پیرو شیطان رانده شده از درگاه حق تعالی.

به فرموده‌ی علامه‌ی خوئی فرمان «اتعظوا بمواعظ الله» سبب است برای رستگاری انسان و بهره‌بردن وی از بهشت که فوز عظیم است و نیز نجات او از دوزخ که عذاب دردناک خداوند است.

«لتفوزوا جنة النعيم و الفوز العظيم و تنجوا من نار الجحيم و العذاب الالیم.» [۲۳].

فان الله قد اعذر الیکم بالجلیه و اتخذ علیکم الحججه.

«پس به درستی که خداوند به دلایلی روشن عذر و بهانه‌ای برای شما باقی نگذاشته است و با شما اتمام حجت کرده است.»

[صفحه ۱۸]

انسان در بینش مکتبی و قرآنی مسئول و متعهد و مکلف است. و هرگز نمی‌تواند در روزگار حیات و آزمایش دنیائی بی‌تفاوت از کنار مسائل و موضوعات بگذرد و به گونه‌ی حیوانی تنها به اطفاء غرایز و رفع نیازمندیهای فردی و طبیعی خود پردازد. انسان مسلمان فردی مسئول است که در برابر ارشاد و هدایت تشریحی مکلف به انجام تکالیف الهی که در منطق وحی اصالت و ضرورت

انجام آنها به اثبات رسیده است اقدام کند. اگر بعثت و ابلاغ رسالت پیامبران از سوی خداوند در زندگی انسان وجود نمی‌داشت، شاید آدمی توانائی آن را داشت که از مسئولیتهای انسانی و اخلاقی و اجتماعی پرهیز کند، اگر چه در این حال هم حجت باطنی الهی که همانا عقل و درک و شعور و تمیزدهی آدمی از مسائل و خوبی‌ها و بدیهاست و در سرشت و تکوین انسانها به کار رفته است، او را مسئول و متعهد می‌سازد. ولی با این همه انگیزش پیامبران و ابلاغ فرامین الهی و فرایض دینی به وسیله آنها به انسان، وی را موجودی مکلف و مسئول ساخته است و در سایه‌ی این بعثتها و رسالت‌ها مسئولیتهای انسان به وی ابلاغ شده و برای فراموشی و گریز و پرهیز از آنها هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد و خدای با نعمت بعثت پیامبران حجت را بر انسانها تمام کرده است.

علامه‌ی محقق هاشمی خوئی در ذیل این فراز از نهج‌البلاغه امام علی (ع) می‌نویسد:

«و اتخذ علیکم الحججه» بارسال الرسول و انزال الكتاب، ینی انه اتم الحججه علی المکلفین بما آتاهم و عرفهم حتی لا یکون لهم عذرا فی ترک التکالیف و لا یکون للناس علیه حججه. [۲۴].

[صفحه ۱۹]

«خداوند با فرستادن پیامبر و نزول کتاب (قرآن) که کامل‌ترین حجت برای بندگان است اتمام حجت کرده است. این اتمام حجت به جهت فرستادن مطالبی است که برای آنها بیان کرده و آن تکالیف را به آنها معرفی کرد است، تا اینکه بعد از فرستادن پیامبران بهانه‌ای برای مردم در جهت واگذاری وظایف و تکالیف آنها باقی نماند.»

اینجاست که زبان علی (ع) که همان منطق گویای وحی است با نهایت صراحت و فصاحت با تکیه به فلسفه‌ی بعثت پیامبران و نزول کتابهای آسمانی، انسانی را مسئول می‌شناسد و به او اعلام می‌کند که اگر شانه از تکالیف و مسئولیتهای دینی و الهی بازداشت، هیچ عذر و بهانه‌ای در برابر خداوند ندارد. و در پیشگاه پروردگار مسئول خواهد بود و در برابر گریز از انجام فرایض دینی و تکالیف الهی کیفر خواهد دید. چرا که به مدلول آیه‌ی قرآنی خداوند کیفر و عذاب خود را به بندگان نمی‌رساند مگر آنکه پیش از آن در میان آنها رسولی برانگیزد.

... و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا [۲۵].

و بین کم محابه من الاعمال و مکارهه منها، لتتبعوا هذه و تتجنبوا هذه [۲۶].

«و خداوند اعمالی را که دوست داشته‌و کارهائی را که ناگوار و زشت داشته است برای شما به گونه‌ای روشن و آشکار بیان فرموده است. تا آنچه را دوست داشته پیروی کنید و از آنچه زشت و ناگوار داشته است دوری و پرهیز کنید.»

امام علی (ع) در این فراز از گفتار خود اشاره‌ای دارد به یکی از

[صفحه ۲۰]

الطاف پروردگار که بعثت پیامبران به ویژه گزینش و رسالت پیامبر اسلام است. چرا که در سایه‌ی بعثت، انسان از محدوده‌ی مادی دنیا می‌گذرد و با جهان غیب و عالم ماوراء ماده و طبیعت از گذرگاه نزول وحی آشنا و مربوط می‌شود. ارتباط و پیوند انسان با جهان غیب و پیدایش ملکوت اعلا در چشم انداز انسان گرفتار در زندان طبیعت یکی از بزرگترین مظاهر لطف و رحمت خداوندی است. زیرا که زندگی ناپایدار مادی دنیا دور از ارتباط با خدا و عالم غیب به دلیل اضافه‌ی مادی و طبیعی، ظلمت و تاریکی و زوال و فنا را ضمیمه دارد. و به همین دلیل فاقد ارزش و اعتبار است و منطق وحی گویای این حقیقت است آنجا که می‌فرماید:

اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد [۲۷].

ولی زندگی انسان در رابطه با بعثت و در پرتو ارتباط و پیوند با خداوند آفریننده از گذرگاه وحی ارزش و هدف و جهت و فلاح را به دست می‌آورد. چرا که انسان در سایه‌ساز روشن و آرام بعثت پیامبران با کانون انرژی و حیات کائنات، یعنی ذات اقدس الهی مربوط و مانوس می‌شود. و در نهایت هدف آفرینش را فهم و درک می‌کند و از این گذرگاه حرکت و جهت و قبله‌ی خود را در

دوران زندگی می‌شناسد. و با تمامی اندیشه و خرد و فطرت خود می‌فهمد که زندگی در پرتو ارتباط با خداوند و پیروی از فرامین او دارای ارزش و اعتبار است و رنگ جاودانگی و رستگاری می‌گیرد. به همین دلیل خداوند علیم در رابطه با بعثت پیامبران بر بندگان خود منت می‌گذارد که در میان آنان و از جنس ایشان پیامبری را جهت تزکیه و تعلیم آیات کتاب برمی‌انگیزد به مدلول:

[صفحه ۲۱]

لقد من الله على المومنين اذ بعث فيهم رسولا- من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين. [۲۰].

به فرموده‌ی خدای جل شانہ فلسفه‌ی بعثت پیامبران تزکیه نفس و پاکسازی اندیشه و عمل انسان مومن از هر گونه آلودگی و شائبه‌ی شیطانی و نفسانی است، تا مگر پس از این پاکسازی و تزکیه، دل و جان آدمی آمادگی درک و پذیرش و فهم آیات حکمت‌آمیز کتاب خداوند را پیدا کند. بنابراین پیامبران از سوی خداوند سبحان فرمان دارند تا انسان، این ظلوم و جهول خاک‌نشین دنیا را رهبری و هدایت کنند. و زمینه‌ی تزکیه و تصفیه‌ی او را از آلودگیهای هوس و گناه در سایه‌ی عمل به واجبات و گریز و پرهیز از محرمات فراهم سازند. از این رو امام علی (ع) پس از اشاره به بعثت پیامبران به فلسفه‌ی رسالت آنان پرداخته و در این رابطه انگیزه‌ی رسالت پیامبران را بیان احکام الهی از گذرگاه تصریح شرع مقدس به واجبات و محرمات می‌داند. کمال‌الدین میثم بحرانی شارح دانشمند نهج‌البلاغه در شرح خود بر نهج‌البلاغه پیرامون کلام امام می‌گوید:

و بیان محابه من الاعمال الصالحات و مکاره من المحرمات فی کتابه العزیز لغایه اتباع محابه و اجتناب مکاره. [۲۱].

«بیان اعمال صالحی که خداوند دوست می‌دارد و محرماتی که خداوند ناخوش و ناگوار دارد، در کتاب عزیزش قرآن، به جهت پیروی کردن بندگانست از آنچه خدای سبحان دوست داشته و پرهیز کردن

[صفحه ۲۲]

آنهاست از آنچه پروردگار، ناگوار و زشت شمرده است.»

ابن ابی‌الحدید در شرح کبیر نهج‌البلاغه‌اش می‌گوید:

و محابه من الاعمال، هی الطاعات الی یحبها و حبه لها اراده وقوعها من المکلفین و مکاره من الاعمال، القبائح الی یکرهها منهم. [۲۲].

«و اعمالی را که خداوند دوست داشته، عبادات و طاعت‌هایی است که خداوند دوست می‌دارد و علت دوست داشتن آنها به این جهت است که اراده‌ی انجام آنها را از سوی بندگان متعهد و مسئول فرموده است. و کارهایی را که ناگوار و ناپسند داشته، کارهای زشتی است که انجام آنها را به وسیله‌ی مردم مومن زشت و ناپسند شمرده است.»

علامه‌ی خوئی در شرح نهج‌البلاغه خود پیرامون کلام امام می‌گوید:

و بین لكم محابه من الاعمال و مکاره منها، ای بین فی کتاب العزیز الفریض و الواجبات من الحج و الجهاد و الصوم و الصلاه و غیرها من الاعمال الصالحات المطلوبه له و المحبوه عنده و المحظورات من الکذب و الغیبه و النمیمه و السعایه و غیرها من الافعال القبیحه المبغوضه له المکروهه لدیه. [۲۳].

«اعمالی را که خداوند دوست داشته و کارهایی را که ناگوار داشته است برای شما روشن و آشکار کرده است، یعنی اینکه خداوند در کتاب عزیز خود قرآن واجبات و فریضه‌هایی چون حج، جهاد، روزه، نماز و دیگر کارهای شایسته‌ای که مطلوب و محبوب اوست بیان فرموده و

[صفحه ۲۳]

محرمات و اعمال ناشایستی چون دروغ و غیبت و سخن چینی و بدگوئی و دیگر کارهای زشت و ناپسندی را که دشمن داشته و در

پیشگاه وی ناپسند و ناگوار است تصریح فرموده است.»

و انما بینها التبعوا هذه) ای محاب الاعمال (و تجتنبوا هذه) ای مکارها [۲۴].

«و به درستی که روشن ساخته است تا از اینها یعنی کارهایی را که دوست می‌دارد پیروی کنید و از اعمالی که خداوند ناپسند و زشت شمرده است اجتناب و پرهیز کنید.»

توصیه و تاکید امام علی (ع) نسبت به فلسفه‌ی بعثت انبیاء که همان واجبات (برای پیروی کردن) و محرمات (برای پرهیز کردن) است، به خاطر تفهیم این حقیقت به انسان است، که آدمی در هر حد و شانی از علم و آگاهی و شناخت باشد، میزان علم و عرفان و درک وی از مصالح و منافع و خسران و زیان خود محدود و اندک است. و بی‌گمان انسان زمانی می‌تواند سود و زیان و پیروزی و شکست و خیر و فساد و زشت و زیبای زندگانی خود را ادراک کند، که خود و جهان و فلسفه‌ی هستی را شناخته باشد. هنگامی که آدمی به فلسفه‌ی هستی آگاه شد، در رابطه با شناخت جهان و عرفان خویش می‌تواند به خیر و شر خود نیز آگاهی پیدا کند. ولی از آنجا که همه‌ی آگاهان و اندیشمندان به عجز و ضعف و ناتوانی و نارسائی اندیشه و خرد آدمی در رابطه با شناخت جهان، حیات و خود اقرار و اعتراف دارند، شک نیست که انسان با این همه محدودیت علمی و نارسائی عقلی و ناتوانی فکری قدرت شناخت هستی و فلسفه‌ی حیات را ندارد. و از آنجا که به فلسفه‌ی هستی و عرفان جهان دست نیافته است، قدرت گزینش و

[صفحه ۲۴]

تشخیص صلاح و فساد خود را نیز دارا نیست. پس باید که با این همه عجز و ضعف به دامان هدایت و ارشاد پیامبران پناه برد، تا در پرتو هدایت و حمایت مذهبی ایشان از الطاف و فیوضات حیات بخش و کمال آفرین پروردگاری بهره‌مند گردد. و برای دستیابی به این مهم راهی فراروی آدمی جز پیروی از کارهایی که خداوند دوست می‌دارد و پرهیز از اعمالی که خداوند زشت شمرده و ناگوار داشته است نیست. باشد که در پرتو اطاعت و پیروی از تعلیمات خداوند سبحان و گردن نهادن به منشور حیات بخش کتاب قرآن به فوز و فلاح و رشد و کمال مطلوبی که پروردگار جهانیان اراده فرموده است دست یابد و بر سریر عزت بخش مقام خلیفه اللهی تکیه زند.

فان رسول الله (ص) كان يقول: ان الجنة حفت بالمكاره و ان النار حفت بالشهوات. واعلموا انه ما من طاعة الله شيء الا ياتي في كره و ما من معصية الله شيء الا ياتي في شهوة. [۲۵].

«پس به درستی که پیامبر خدا (ص) می‌فرمود: «همانا بهشت پیچیده شده در سختی‌ها و به درستی که آتش دوزخ پیچیده شده است در خواهشها و تمناهای نفس.»

و بدانید که همه‌ی طاعات و فرمانبریاها از خداوند پیچیده و آمیزه‌ی با سختی‌ها است و نیز همه‌ی گناهان و نافرمانیها و سرکشی‌های در برابر خداوند پیچیده شده و آمیخته به خواهشهای نفس است.»

امام علی (ع) در این بخش از سخنان خویش در نهایت روشنی و صراحت به یکی از نوامیس هستی و سنتهای الهی در جهان اشاره فرموده است. امام با استناد به سخن پیامبر (ص) رمز رستگاری (رسیدن به

[صفحه ۲۵]

بهشت) و انگیزه شکست و خسران (سقوط در جهنم) را در تحمل سختی‌ها و گرایش به خواهشها و خوشی‌های نفس می‌داند. در چشم‌انداز روشن و گسترده‌ی امام علی (ع) و در نگاه نافذ و بینش اصیل عرفان عمیق امام کمال جز از راه تحمل سختی‌ها و ناگواریها امکان‌پذیر نیست. هر کس که می‌خواهد به نهائی‌ترین حد کمال یعنی ورود به بهشت و برخوردارگی از نهائی‌ترین حد فیض و رحمت الهی نائل شود، باید در برابر سختی‌ها و ناگواریها و رنجها و ناخوشیها تاب آورد. چرا که کمال تنها از گذرگاه پذیرش و تحمل سختی‌ها و ناملايمات فراهم می‌آید. و این خود یک سنت دگرگون‌ناپذیر هستی است.

اگر در یک نگاه دقیق و ظریف پدیده‌های جهان را مشاهده کنید، هر یک از پدیده‌های متکامل که از مرز ضعف و نقص به حد کمال دست یافته است، از کانال‌های بی‌شمار رنج و فشار و سختی و تعب گذشته است. خرمن انباشته‌ی گندمهای طلائی که کمال لازم را جهت تغذیه‌ی موجودات به دست آورده است، سختی‌های فرورفتن در دل تاریک خاک، دور ماندن از حرارت آفتاب و در نتیجه تاریکی زمین، پلاسیدگی از درون، تحمل یخبندان زمین، جوانه‌زدن و دشواری شکفتن از دل زمین، سوزش و حرارت آفتاب را بر سبزه‌ی جدید جوانه تاب‌آوردن، تازیانه‌ی نسیم را تحمل کردن. در برابر هجوم آفت‌های گوناگون مقاومت کردن، گرمای سوزان تابستان را بر شاخه‌های سبز و نورسته تاب‌آوردن و سرانجام تحمل برندگی تیغ تیز داس را داشتن باعث دست‌یابی خوشه‌ی گندم به کمال لازم شده است.

سفینه‌ی عظیم فضائی که به مرزی از کمال فیزیکی رسیده است که می‌تواند در برابر فشار جو، حرارت خورشید، برودت فضا مقاومت کند،

[صفحه ۲۶]

و همچنان در مسیر از پیش تعیین شد در اوج آسمانها به راه خود ادامه دهد و سرانجام انسان را از روی زمین بر سطح کره‌ی ماه بنشاند. چنین حدی از کمال فیزیکی که این سفینه متکامل به دست آورده، حاصل رنجها و سختی‌ها و دشواریهای فراوانی است که دانشمندان فضائی از شدت و کثرت آنها نهراسیده‌اند. و در برابر مشکلات سفرهای فضائی مقاومت کرده‌اند. و اگر دانشمندان پایگاههای فضائی جهان فرود انسان را بر سطح کره‌ی ماه دلیل کمال علمی خود می‌دانند، این تکامل نیز حاصل مقاومت آنها در برابر مشکلات مطالعه و آزمایشهای گوناگون است. به هر یک از مظاهر کمال در طبیعت نگاه کنید، مقاومت آن پدیده‌ی متکامل را در برابر رنجها و فشارها و سختی‌های متناسب با آن را به روشنی مشاهده خواهید کرد. بنابراین قانون کمال گذشتن از سختی‌ها و تاب‌آوردن در برابر فشارها و ناملايمات ویژه است. پس هر پدیده‌ای که از نقطه‌ی نقص و ضعف به سوی مقصد کمال و قدرت حرکت کند، باید از گذرگاه رنج و سختی و مشقت و از کانال ناملايمات و ناگواریها و ناخوشی‌ها بگذرد تا به کمال مطلوب و قدرت لازم دست یابد، این یکی از سنت‌های الهی است. و ناموس طبیعت کمال را در پذیرش و تحمل سختی‌ها رقم زده است. انسان نیز که یکی از پدیده‌های جهان است برای رسیدن به کمال ناگزیر تابع همین سنت الهی در پهنه‌ی طبیعت است. و برای دستیابی به کمال مطلوب که همان اطاعت از خداوند است، باید در برابر سختی‌ها و رنجهایی که لازمه‌ی اطاعت پروردگار و ضروری بندگی آفریدگار یکتاست مقاومت کند. با توجه به این حقیقت امام علی (ع) رمز رسیدن به کمال و برخورداري از بهشت را تاب‌آوردن و صبر کردن در برابر مشقات و سختی‌هایی که لازمه‌ی اطاعت و عبادت خداوند است، می‌داند.

[صفحه ۲۷]

علامه خوئی در ذیل جمله‌ی «ان الجنة حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات» چنین می‌نویسد:

یعنی ان الجنة محفوفه بالصبر علی مشاق الطاعات و الکف عن لذائذ السيئات و کلاما مکروه للنفس، فمن صبر علی ذلک المکروه یكون مصیره الی الجنة و کذلک النار محفوفه باطلاق عنان النفس و ارتکاب ما تشتهیها و تتمناها من الشهوات و المحرمات [۲۶].

«یعنی به درستی که بهشت پیچیده است به صبر کردن بر مشقات و سختی‌هایی که در اطاعت خداوند موجود است و شکیبائی برخورداري از لذتهایی که با گناهان آمیخته است و این هر دو برای نفس آدمی ناگوار و ناپسند است. پس هر کس که بر این ناگواریها صبر کند، بازگشت او به بهشت خواهد بود. و آتش جهنم نیز همین گونه پیچیده شده است به واگذاری زمام نفس به انجام آنچه که خواهش و تمنای نفس و آرزو و خواست او نسبت به محرمت و اعمال ناشایست است.»

پس از آنکه امام پیروزی و رستگاری انسان را در برخورد و تحمل سختی‌ها و رنجها و شکست و سقوط انسان را در کامجویی‌ها و خواهشهای نفسانی بیان می‌کند. کلام خود را با کلمه‌ی (و اعلموا) ادامه می‌دهد که جنبه‌ی هشدار و آگاهی بخشیدن نسبت به

موضوعی مهم و حیاتی دارد. آنگاه که با این هشدار قلب‌های زنده و اندیشه‌های بیدار را آماده‌ی دریافت و پذیرش امری حیاتی می‌سازد، به بیان نشانه‌ی روشن اطاعت خدا و معصیت و نافرمانی او می‌پردازد. و در نهایت روشنی و صراحت دستیابی به خشنودی و رضا و رضوان الهی را پایداری در برابر مشقات و

[صفحه ۲۸]

ناگواریهای ناشی از فرمانبرداری و عبادت خداوند می‌داند. این حقیقت دارد که اقامه‌ی نماز و اراده‌ی نیایش با اخلاص و حضور دل و بلکه حضور همه‌ی هستی انسان در برابر خداوند کاری نه آسان بلکه سخت دشوار است. و آدمی نگاه که می‌رود تا به چنین مهمی دست یابد، از همه سوی و سوسه‌های شیطانی و خواستها و تمایلات نفسانی همراه با جاذبه‌های چشمگیر و فریبی‌دنیایی وی را محاصره کرده و به خود می‌خوانند. اینجاست که اقامه‌ی نماز و حقیقت نیایش و ارتباط با خداوند مومنی می‌طلبد به استواری کوهستان، که تندباد هوی و هوس و خواهشهای نفس و کششهای دنیا او را از جایگاه عبادت و پایگاه اطاعت حق به خلوتگاه نفس و قرباناه اخلاص نکشد و به پرتگاه ژرف و زوال‌بخش نفس‌پرستی و فرمانبرداری از شیطان نیفکند. و هر کس نیک می‌داند که رهایی از نفس کامجوی و اهریمن پرخاشگر خناس کاری سخت دشوار است و دست یازی به این مهم برای نفس راحت طلب بس ناگوار و ناخوشایند، چندانکه به راحتی و سادگی امکان این تلاش را به آدمی‌زادگان نخواهد داد. بی‌گمان هر کس بخواهد که با اطاعت پروردگار و قیام به انجام و احیاء فرایض دینی از خاکدان دنیا به بهشت موعود راه گشاید، باید که به ستیز و پیکار بی‌امان و همیشگی با نفس برخیزد، که این خود بزرگترین جهادها است و پیروز برآمدن از این آوردگاه تلاشی بسیار و جاودانه می‌خواهد. و آنانکه در پرتو استعانت از پروردگار و استقامت در برابر تهاجمات نفس این دشمن درونی انسان و حرکت بر صراط مستقیم ایمان و اعتقاد به معاد مردانه پای فشارند توفیق ورود به بهشت را خواهند داشت. در این میانه آنها که زمام نفس خویش را از کف داده‌اند و به انجام آنچه که نفس فرمان می‌دهد و تمنای اوست پرداخته‌اند، فرجامی جز سقوط در آتش جهنم برای آنها

[صفحه ۲۹]

فراهم نیست. و این حقیقتی است که زبان گویای امام علی (ع) شاهد آن است آنجا که فرمود:

«و ان النار حفت بالشهوت».

آنجا که نفس فرمان می‌دهد. دل خوشحال و شادمانست و طبع آدمی مایل و همراه می‌باشد و بی‌هیچ اکراه به کامجویی و شهوترانی و لذت‌جوئی می‌پردازد. و این خود از نشانه‌های روشن گناه است که انسان به هنگام ارتکاب معصیت خداوند، خواهش و رضایت و پشتیبانی نفس را در نهائی‌ترین حد همراه دارد. بی‌آنکه ذره‌ای ناگواری و ناخشنودی از سوی نفس اماره‌ی به زشتی‌ها در خود احساس کند. هنگامی که انسان در بستر لذت و راحت دور از هر گونه تکلیف و مسوولیت به غفلت غنوده و نیایش و نماز و پیوند با خداوند را فراموش کرده است، نفس آدمی خشنود است. آنگاه که فردی از شرکت در جهاد با اردوگاه شرک و نفاق و الحاد خودداری می‌کند و به سستی و ذلت و ضعف و عیاشی تن می‌دهد، نفس خرسند است. و در یک کلام آنجا که انسان را جاذبه‌های مادی و نفسانی و سوسه‌های شوم شیطانی به دنیا و لذتها و فریبندگیهای آن سرگرم کرده و از یاد و پیوند و حرکت تلاش در راه خدا بازداشته است، نفس سرکش و بداندیش آدمی شادمان است. و این همه نشانه‌ی معصیت و نافرمانی خداوند می‌باشد که امام علی (ع) دشمن سرسخت و ستیهنده‌ی با گناه فرمود

«و ما من معصیه الله شیء الا یاتی فی شهوه»

فرحم الله رجلا نزع عن شهوته و قمع هوی نفسه، فان هذه النفس ابعده شیء منزعا، و انها لاتزال تنزع الی معصیه فی هوی. [۲۷].

[صفحه ۳۰]

«پس خدای رحمت کند مردی را که شهوت (خواهش شدید نفس) را از خود دور کرده و از پیروی خواهش نفس بازایستد، چرا

که بازداشتن نفس از مشکل‌ترین کارهاست و همواره بر اثر آرزوی نفس به انجام گناه شیفته است.»
 امام رحمت خداوندی را برای کسی آرزو می‌کند که توانائی پرهیز از شهوات را دارا بوده و قدرت پیروی نکردن از تمنای نفس در او وجود داشته باشد. و به بیانی دیگر رمز برخورداری از رحمت خداوند را امام در سرکوب نفس و مبارزه با خواهشهای بازدارنده از کمال آن می‌داند.

شناخت رحمت

راغب اصفهانی در لغت‌نامه‌ی قرآنی خود رحمت را اینگونه معنی کرده است: «الرحمه رقه تقتضی الاحسان الی المرحوم و قد تستعمل تاره فی الرقه المجرده و تاره فی الاحسان المجرد عن الرقه نحو: رحم الله فلانا. و اذا وصف به الباری فلیس یراد به الا الاحسان المجرد دون الرقه و علی هذا روی ان الرحمه من الله انعام و افضال.» [۲۸].

«رحمت، عاطفه‌ی شدید و مهر و رافت فراوانی است که موجب نیکی کردن به مرحوم می‌شود. و این کلمه گاه تنها به معنی عاطفه به کار می‌رود و گاهی هم تنها به معنی احسان استعمال می‌شود، مانند: خدای فلانی را رحمت کند. هنگامی که باری تعالی به صفت رحمت وصف می‌شود،

[صفحه ۳۱]

تنها احسان موردنظر و مقصود است و بر این اصل روایت شده است که، رحمت از ناحیه‌ی خداوند تنها دهش و فضل و بخشش است.

با توجه به معنای دقیق رحمت، امام علی (ع) مطلق فضل و بخشش و احسان پروردگاری را نصیب جوانمردی می‌داند، که شهوات را از خویشتن دور کند. و زنگار و غبار هوی و هوس نفس را از آئینه‌ی دل بزدايد. و هرگز به پیروی از هوای نفس و خواهش حرام و ناپسند دل اقدام نکند. چرا که مبارزه‌ی با نفس و بازداشتن وی از انجام نافرمانیهای خداوند، کاری بس دشوار است. و نفس آدمی به اقتضای طبیعت سرکش و کنود خود همواره شیفته و مشتاق گناه است. و به فرموده‌ی حق تعالی جل شانہ:

و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی. [۲۹].

«و اما هر کس که از مقام عظمت و کبریائی و قداست پروردگارش بیمناک باشد، و در نتیجه‌ی این خشیت از خداوند نفس خود را از آرزوهای شیطانی و حرام بازدارد، به تحقیق بهشت جایگاه اوست.»

آنها که عظمت و کبریائی، قدرت و جبروت و لطف و رحمت بی‌نهایت آفریدگار جهان را با همه‌ی هستی خود درک کرده‌اند، در برابر آن همه عظمت و قدرت و سطوت خداوندی از انجام گناه، اگر چه اندک و ناچیز، بیمناکند. و بدانگونه که قرآن ایشان را وصف می‌کند، می‌گویند:

انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم. [۳۰].

«به تحقیق که من اگر نافرمانی پروردگار کنم، از عذاب دردناک

[صفحه ۳۲]

روز بزرگ (قیامت) بیمناکم.»

بی‌گمان آنها که حرمت فیوضات پیوسته‌ی خداوند و عظمت و رافت و قدرت پروردگار را پاس می‌دارند، جوانمردان با شرافتی هستند که از رحمت خداوند برخوردار می‌شوند. چرا که اینان به فرمان خدای خویش درآوردگاه مخوف پیکار با نفس و خواسته‌های شیطانی او فراهم آمده‌اند و با تمامی قدرت و توان فکری، عقلی و ایمانی خود به مبارزه‌ی با نفس پرداخته‌اند، که به فرموده‌ی پیامبر اکرم (ص) بزرگترین جهادها، پیکار با نفس است، آنجا که فرمود:

افضل الجهاد ان يجاهد الرجل نفسه و هواه. [۳۱].

«بزرگترین و برترین جهاد، آن است که انسان با نفس و هوس خود پیکار کند.»

فرا راه تکامل و تعالی انسان از سوی دشمن درونی وی یعنی نفس و دشمن بیرونی یعنی شیطان موانعی پدید آمده است، که ضد تکامل و ترقی انسان می‌باشد. و این موانع انسان راهی مقصد کمال را از دستیابی به هدف بازدارد. عوامل بازدارنده از کمال و تعالی که از سوی دشمنان داخلی و خارجی انسان در گذرگاه تکامل وی فراهم آمده است بی‌شمار و فراوان است، ولی پیامبر این اسوه‌ی حقیقی تکامل و تعالی انسانی سه عامل بازدارنده را خطرناکتر شناخته و به پیروانش معرفی فرموده است:

اخاف علی امتی من بعدی ثلاثا: ضلاله الاهواء و اتباع الشهوات فی البطون و الفروج و الغفله بعد المعرفه. [۳۲].

[صفحه ۳۳]

«بر امت خود از سه امر بیمناکم: گمراهی و بیراه‌شدن هوسها، پیروی از خواهشهای شکمها و فرجها و غفلت پس از معرفت.»

سختی مبارزه با نفس خواهشهای آن را و قدرت و کشش و جاذبه‌ی تمایلات نفسانی و شهوانی را، کسانی درک می‌کنند که در این پیکار مقدس و خطرناک شرکت کرده‌اند. آنان نیک می‌دانند که جهاد با نفس، نفسی که آرزومند به گناه و شیفته‌ی عصیان و سرکشی است، چندان ساده و آسان نیست. و اگر گاهی دچار ضعف و سستی می‌شود، در پی فراهم آوردن امکانات و زمینه‌ی مساعد برای حمله و هجوم و ارتکاب گناه است. و در همه حال سرکش و پرخاشگر و لغزنده‌ی آدمی است، جلال‌الدین مولوی نفس آدمی را نیکو تصویر کرده است، آنگاه که می‌گوید:

نفست ازدهاست او کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است

گر بیابد آلت فرعون او

که به او همی رفت آب جو

آنگه او بنیاد فرعونى کند

راه صد موسی و صد هارون زند

می‌کش او را در جهاد و در قتال

مردوار الله یجزیک الوصال [۳۳].

ازدهای غران نفس همواره می‌گردد و می‌خروشد و هرگز سر سازگاری و آرامش ندارد، و در نخستین لحظه‌ی غفلت، آدمی را به ورطه‌ی هلاک و سقوط در عذاب جهنم می‌افکند. اینکه پیامبر اسلام به حال پیروان

[صفحه ۳۴]

خویش بیمناک است، از کارآیی و توانمندی و فریبندگی نفس آدمی است.

و ابزار و آلت‌های خطرناک و موثری چون شکم و شهوت و جاه‌طلبی و غرور و ریا و خودخواهی که در اختیار نفس است. این ابزار جنگی و این سلاح‌های مرگ‌آفرین و گمراه‌کننده که در دست نفس است، از قدرت جاذبه‌ای برای فریب انسان برخوردار است که به آسانی نمی‌توان در برابر آنها مقاومت کرد. و با دارائی اینهاست که نفس قدرتمند است و فراخواندن و کشش انسان به سوی گناه پیروز و موفق. اینجاست که امام علی (ع) دستیابی به رحمت و لطف و احسان مطلق پروردگاری را نصیب و حاصل تلاش کسانی می‌داند، که در چنین پیکاری عظیم و خطرناک پیروز و سربلند از آوردگاه جهاد با نفس برآیند. و در پناه رایت توحید و ایمان و اعتقاد به معاد به قله‌ی رفیع تقوی و اخلاص صعود کنند. چرا که منطق وحی رهائی از گناه و پیروزی بر نفس (دشمن درونی) و شیطان (دشمن بیرونی) را در سایه‌ی تقوی و ایمان به خداوند ممکن می‌داند، به مدلول:

و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه. [۳۴].

به فرموده‌ی امام علی (ع) هر کس می‌خواهد که رحمت الهی را نصیب خود کند، باید که از شهوات دوری کند و هوای نفس را سرکوب کرده و از پیروی او بازایستد، هر چند که این مهم بر اثر شوقی که نفس به ارتکاب گناه دارد، کاری سخت دشوار است. با این همه آنها که عشق خدا در دل، شوق و شور قرب و وصل حق تعالی در سر، امید به رحمت و غفران الهی در نظر و سلاح تقوی جهت ستیز با نفس اماره‌ی به زشتی‌ها و پلیدیها در

[صفحه ۳۵]

دست دارند، با عزمی راسخ و قدرتی بی‌پایان که از کانون قدرت لایزال الهی نشات می‌گیرد. با ستیزی پیوسته به درازای تمامی عمر و میدانی به فراخی ارض، همواره دشمن نفس را هدف حملات خود قرار می‌دهند و به توفیق پروردگار پیروز و سربلند از میدان جهاد با نفس بیرون می‌آیند، که خدای وعده فرموده:

قال موسی لقومه استعینوا بالله و اصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین. [۳۵].

«موسی قوم خود را گفت: استعانت از خدا جوئید و بردبار باشید، به تحقیق که زمین از آن خداوند است و از میان بندگانش هر که را خواهد، زمین را به میراث به او بخشد و سرانجام پیروزی از آن تقوی‌پیشگان است.»
و اعلموا عبادالله ان المومن لایمسی و لا یصبح الا و نفسه ظنون عنده، فلا یزال زاریا علیها و مستتریدا لها. [۳۶].
«ای بندگان خدا!

آگاه باشید که مومن شب و روز را سپری نمی‌کند، جز آنکه نسبت به نفس خویش بدگمانست و پیوسته از او عیبجوئی می‌کند و بیش از آنچه انجام داده (اعمال صالح) از وی می‌طلبد.»

از نشانه‌های هوشیاری و زیرکی این است که انسان در برابر دشمن خویش همواره آماده‌ی دفاع باشد. و هوشیارترین مردم کسی است که نه تنها در برابر حملات احتمالی دشمن همیشه در کمین بیدار و آماده دفاع

[صفحه ۳۶]

می‌باشد، بلکه چشم به راه است تا در نخستین فرصت مغتنم و مفید، وی بر دشمن بتازد و خطر و زیان او را برای همیشه از خود دفع کند. پیامبر اسلام (ص) فرمود:

الکیس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت. [۳۷].

«هوشیار کسی است که بر نفس خود مسلط است و برای پس از مگر تلاش و کوشش می‌کند.» آنها که با فرهنگ قرآن و منطق اهل بیت عصمت و طهارت (ع) آشنایند، به خوبی می‌دانند که بزرگترین و خطرناکترین دشمن انسان نفس اوست. عامل مهمی که انسان را از دستیابی به مقام خلیفه‌اللهی بازداشته و او را در پست‌ترین درکات اسفل سافلین جای می‌دهد، همانا نفس اماره‌ی به زشتیها و معصیتهاست. نفس آدمی همواره آمادگی هجوم و وارد آوردن ضربات کشنده بر حیات و هویت معنوی انسان را دارد به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای انسان زمان اراده و اختیار خود را به وی سپارد، برای همیشه زیانکار و محروم از رحمت حق خواهد شد. و این خطر به حدی عظیم و جدی است که پیامبر (ص) می‌فرماید:

الهی لاتکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء.

«پروردگار من، مرا لحظه‌ای، اگر چه به اندازه یک چشم بر هم زدن باشد، به نفسم واگذار مکن.» قرآن که کتاب هدایت و رقاء و فلاح است و راه دستیابی به رشد و فوز را به انسان می‌نماید. و انگیزه‌های ذلت و نکبت و سقوط در آتش جهنم را به روشنی بیان می‌کند. در کلامی مقدس

[صفحه ۳۷]

با صراحت و قاطعیت هرچه بیشتر از خطر دشمن خانگی و درونی انسان، یعنی نفس او سخن می‌گوید:

ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربي ان ربي غفور رحيم. [۳۸].

«به تحقیق نفس آدمی به زشتی و بدی بسیار فرمانده است، مگر اینکه رحمت و لطف خداوند شامل شود، به درستی که خدای من بسیار آمرزنده و رحیم است.»

پیامبر اکرم (ص) نفس اماره و هوی و هوس او را انگیزه و علت کور و کر شدن انسان غافل می‌داند. و عقیده دارد که اگر آدمی نمی‌تواند وحی الهی را که عامل رشد و سعادت انسانهاست بشنود و اگر توان دیدار این همه نشانه‌های هدایت و مظاهر لطف و رحمت خداوندی را دارا نیست، این درماندگی و عجز که حاصل کور و کر شدن اوست، نتیجه پیروی کردن از نفس و هوی و هوس و آرزوهای نفسانی، به مدلول:

ایاکم و الهوی فان الهوی یعمی و یصم. [۳۹].

«از هوس نفس پرهیز کنید، به درستی که هوس انسان را کور و کر می‌کند.»

امام علی (ع) مصباح همیشه روشن هدایت و اسوهی صادق و فائز مبارزه با نفس نشانه‌ی دوری از رحمت پروردگار و برخورداری از خشم خداوند را، روی آوردن به نفس و انحراف از صراط مستقیم می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

[صفحه ۳۸]

و ان من ابغض الرجال الی الله تعالی لعبدا و کله الله الی نفسه، جائرا عن قصد السبیل، سائرا بغیر دلیل. [۴۰].

«مبغوض‌ترین افراد در نزد خداوند متعال کسی است که خداوند او را به خودش واگذار کرده، ظالمانه از راه حق (صراط مستقیم) بیرون رفته و بی‌هیچ راهنما و دلیلی در حرکت است.»

امام علی (ع) در این فراز از کلام خود، با انسان از یک دشمن بزرگ خانگی سخن می‌گوید. و عقیده دارد که انسان مومن در لحظه، لحظه‌ی شبانه‌روز عمر خود، در نهایت آگاهی و هوشیاری مراقب نفس خود می‌باشد. و همیشه مواظب است که از سوی او خطری متوجه وی نشود. و در نهایت به منظور در امان ماندن از هجوم و وسوسه‌ی نفس این دشمن درونی انسان- همواره نسبت به او بدگمان و در شک است، تا مباد آنکه از ناحیه‌ی وی آسیبی به او برسد.

ابن ابی‌الحدید ذیل جمله‌ی «و نفسه ظنون عنده» می‌نویسد:

«الظنون: البئر التي لا یدری افیها ماء ام لا، فالمومن لا یصبح و لا یمسی الا و هو علی حذر من نفسه، معتقدا فیها التقصیر و التضجیع فی الطاعة.» [۴۱].

«ظنون: چاهی که نمی‌دانی آیا در آن آب وجود دارد یا نه؟ پس مومن شب را بروز و روز را به شب نمی‌رساند، مگر اینکه در پرهیز از

[صفحه ۳۹]

نفس است. و عقیده دارد که در انجام عبادات نفس وی کوتاهی و تقصیر دارد.»

از تعبیر ابن ابی‌الحدید این حقیقت به دست می‌آید، که مومن همیشه نسبت به نفس خود باید بدگمان باشد. و او را در انجام فرایض دینی و احیاء سنن اسلامی ضعیف و قاصر بداند. و با توجه به این گریزپائی نفس از عبادات و گرایش وی به انواع معاصی و جاذبه‌های مادی، لازم است که انسان لحظه‌ای از نفس و وسوسه‌های غفلت نکند. چرا که این نفس کامجوی هرگز سر اصلاح و سازگاری با حق را ندارد. و به گفته‌ی مرحوم حاجی میرزا حبیب خراسانی:

این نفس بداندیش به فرمان شدنی نیست

این کافر بدکیش مسلمان شدنی نیست

زین دیو مجو مهر و وفا، صلح و سلامت
با یکدگر از آدم و شیطان، شدنی نیست
ایمن مشو ار خاتم جم کرد در انگشت
زهریمن جادو که سلیمان شدنی نیست
جز با نفس پیر طریقت که خلیل است
این آتش نمرود، گلستان شدنی نیست [۴۲].

از آنجا که نفس این ازدهای قهار همواره در کمین و هجوم است و راهزن بی‌باکی را مانند است که هر چند او را به مکافات
راهزنی عقوبت کنند، دست از این کار باز ندارد، برای تنبیه و تزکیه‌ی نفس از پلیدیها و معاصی، عبادت پروردگار نیکوترین وسیله
است. از این روی امام علی (ع)
[صفحه ۴۰]

به مومنین فرمان می‌دهد، که نه تنها مراقب هجوم نفس باشید، بلکه او را با افزایش عبادات و واداشتن به اقامه‌ی فرایض دینی مهار
کنید.

علامه خوئی رحمه‌الله علیه ذیل جمله‌ی «فلا یزال زاریا علیها و مستزیدا لها» می‌نویسد:

«(فلا یزال زاریا) ای عایبا علیها فی کل حین، (و مستزیدا لها) ای مراقبا لاحوالها طالبا للزیاده لها من الاعمال الصالحه فی جمیع
الاقوات».

«در همه حال از نفس عیب‌جوئی می‌کند و همواره مراقبت بر حال نفس دارد، تا از این راه در همه‌ی ساعات عمر اعمال صالح
بیشتری از وی طلب کند.»

این حقیقت دارد که اگر نفس را به عبادت و نیایش و انجام اعمال صالح سرگرم نکنی، بی‌درنگ او فرصت یافته و می‌کوشد تا
انسان را وسوسه کرده و در نتیجه از ذکر حق تعالی و عبادت او بازدارد و به سرکشی و معصیت برانگیزد. اندیشه‌ی ظریف امام علی
(ع) این حقیقت را آشکار ساخته و به مومنان فرمان می‌دهد، تا نفس را در همه حال سرزنش و عیب‌جوئی کنند و از وی انجام
عبادات فرواتری را خواهان باشند. باشد که در پرتو انجام اعمال صالح لجامی آهنین بر دهان دیو قهار نفس که همواره در درون
آدمی می‌گرد و انسان را وسوسه می‌کند، بکوبند. جلال‌الدین مولوی یکی از فلسفه‌های عبادت را مهار کردن نفس از طریق نیایش
و عبادت حق تعالی دانسته و می‌گوید:

مشورت با نفس خود گر می‌کنی

هر چه گوید، کن خلاف آن دین

گر نماز و روزه می‌فرمایدت

نفس اماره است فکری بایدت [۴۳].

[صفحه ۴۱]

سخن پیرامون مبارزه با نفس دامنه‌ای وسیع دارد، چندانکه این اوراق محدود گنجایش بیان مختصری از آن همه را ندارد و آنان که
می‌خواهند اصرار قرآن و احادیث را در پیکار با نفس دریابند، بسنده است که به کتب احادیث و تفسیر قرآن کریم روی آورند. و
اما پیرامون دشمنی نفس با انسان و اینکه نفس بزرگترین دشمن آدمی است، آخرین کلام را از پیامبر اسلام (ص) ملاحظه کنید که
فرمود:

اعدی عدوک نفسک التی بین جنیبک. [۴۴].

«خطرناکترین دشمن تو، نفس تو می‌باشد که در میان دو پهلوی تو قرار گرفته است.» بی‌گمان باور داریم که در جبهه گسترده عمر در آوردگاه گیتی، آنها می‌توانند علیه همه‌ی قدرتهای طاغوتی و امپریالیستی ضد شرف و فضیلت و اخلاق و انسان جهاد کنند، که نخست در میدان مبارزه‌ی با نفس و جهاد با دشمن درونی پیروز و موفق باشند. چرا که تا از دسیسه‌ها و خطرات دشمن خانگی در امان نباشیم، تاب مبارزه با دشمن خارجی را نخواهیم داشت و به گفته‌ی سعدی:

تو با دشمن نفس همخانه‌ای

چه در بند پیکار بیگانه‌ای

اینکه رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران اسلامی، به پیروزیهای پیاپی دست می‌یابند حاصل چیرگی آنها بر نفس است این کفرستیزان نخست بر نفس خود پیروز آمده‌اند، که دل از دنیا و جاذبه‌های فریبنده‌اش کنده‌اند و در قربانگاه عشق به الله، در نیمه‌های شب در میان سنگرهای تحت بارش گلوله‌های خمپاره‌ی دشمن، با نمازهای

[صفحه ۴۲]

شب و تلاوت قرآن، نفس را قربان می‌کنند. و به هنگامه‌ی روز با نثار جان به دیدار و مهمانی خدا می‌روند. اینان ایثارگران شهید و شاهدان جهادگر اسلامی هستند که صلابت رزمشان خواب را بر کاخ‌نشینان غرب و شرق و مزدوران سرسپرده‌ی ایشان پریشان ساخته است. و اگر نبود غلبه‌ی این جوانمردان حامی قرآن، بر نفس و تمایلات نفسانی‌شان، بیگمان این همه پیروزی و امداد غیبی دست‌آمد آنها نبود.

فكونوا كالسابقين قبلکم و الماضين امامکم، قوضوا من الدنيا تقویض الراحل و طوها طی المنازل.

«پس مانند پیشتان قبل از خود باشید که در پیش روی شما گذشتند، به مانند کوچ کننده‌ای از دنیا خیمه برکنند و دنیا را سپری کردند به گونه‌ی گذشتن و طی کردن کاروانسراهای میان راه.»

امام علی (ع) این یکتاپرست صادق و آشنا با اسرار حیات و آگاه به فرهنگ اصیل و کمال‌آفرین قرآن، پس از آنکه گرویدگان به خدا را در جهت مبارزه‌ی با نفس و خواهش نفسانی در فراخنای زمین و زمان بسیج کرد. و همواره بندگان آفریدگار یگانه را به جهاد با نفس تا هنگامه‌ی پر هیمنه‌ی دیدار خدا فرمان داد، اینک در این بخش از سخنان خود چگونگی گذشت از دنیا و سپری ساختن حیات را به آنان می‌آموزد. و با ارائه الگوهای تعالی و کمال، پیروان خود را به پیروی از این الگوها فرامی‌خواند. الگوئی را که اما معرفی می‌کند، پیشتان راه خدا و پویندگان صراط مستقیم و پیوستگان به رحمت الهی می‌باشند.

[صفحه ۴۳]

شناخت دنیا

به منظور شناخت و دریافت دقیق و حقیقی این فراز از سخنان امام (ع) ناگزیریم نگاهی به انسان و نقش سازنده‌ی او در زندگی داشته باشیم.

اعتقادات اسلامی و اصول اساسی و مبانی حیاتی قرآن در شرح و تفسیر و تبیین زندگی دارای ویژگیها و فلسفه‌ی خاصی است. برخلاف همه‌ی جهان‌بینی‌های مادی و فلسفه‌های مکاتب ساخته‌ی فکر بشر که انسان را در زندان طبیعت و حصار غریزه محبوس می‌کنند و برای حیات انسان و فلسفه‌ی پیدایش و آفرینش او جز یک حرکت و تحول مادی، غایت و هدفی معنوی و روحانی مطرح نمی‌کنند، اسلام انسان را از فضای بسته و محدود دنیا و زندان تاریک طبیعت و غریزه به فراخنای جهان گسترده و بیکران جاودانگی و ابدیت فرامی‌کشد. جهان‌بینی قرآنی که از وحی و الهام خدائی جلوه یافته است همه‌ی مرزهای بسته و حصارهای جبرآفرین مکاتب مادی را در برابر انسان می‌گشاید. و او را از پراتر بسته و محدود پنجاه، شصت، هفتاد... و چند سال زندگانی

بی‌هدف و فناپذیر مادی مطلق خارج می‌کند. این یک سنت الهی و ناموس طبیعی و قانونمندی حتمی و قطعی جهان است که همه‌ی پدیده‌های جهان رنگ نیستی و زوال بر چهره دارند، که خدای حکیم فرمود:

کل من علیها فان و بقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام. [۴۵].

و در این میانه دست قدرت الهی انسان را از ورطه‌ی هلاک و زوال برکشیده و در جهان خلود و فضای بی‌پایان ابدیت جای داده است. در بینش اسلامی انسان در برابر این امتیاز و موهبت الهی که پهلو به جاودانگی

[صفحه ۴۴]

می‌زند، دارای مسوولیتها و تعهداتی است که به تعبیر بارگران امانت و تکلیف و شهادت در زندگی انسان جلوه کرده است. [۴۶]. آدمیزاده‌ی مسوول در برابر پروردگار و خلق او و حیات خویش، به حدی کمال و رشد و تعالی می‌یابد که دیگر پهنای جهان با همه‌ی گستردگی و فراخیش در چشم‌انداز اعتقادات او به گونه‌ی صدفی تاریک و محدود جلوه می‌کند، که می‌خواهد هرچه زودتر این صدف را بشکند و گوهر حیات خویش را بنماید. هنگامی که انسان در پرتو ایدئولوژی محرک و دینامیک وحی بر پایگاه کمال و جلال انسانی تکیه می‌زند، تنگی و محدودیت دنیا در چشم‌انداز وی تنگنای محدود رحم مادر را مانند است. انسان مسلمان جهت‌دار و حرکت آفرین در روزگار حیات و در بحبوحه‌ی مبارزات و مجاهداتش با شیطان و نفس و طاغوتها برای تحقق آرمانهای مذهبی و ایده‌آلهای اسلامی به مرزی از کمال و رشد دست می‌یابد، که به اقتضای رقاء و کمال ذاتی خود جهانی دیگر با فضائی باز و بی‌پایان می‌طلبد. چرا که تمامی مراحل کمال و مراتب رشد و رقاء را در دنیا پشت سر گذاشته و با تحقق آرمانهای مکتب وحی در جهان و انجام اعمال صالح و ایجاد حرکتهای اصیل مذهبی در گذرگاه تاریخ، اینک برای ادامه‌ی حرکت تکاملی خود جهانی دیگر، برتر و فراتر از دنیا می‌طلبد. به این سروده‌ی شاعر اندیشمند پارسی گوی توجه کنید:

جنین است انسان و زهدان جهان

جنین جلوه‌ها نو بیاید در آن

شود طفل و جوید حیاتی دگر

ز دنیای حیوانی آید به در

ز دنیای میرنده گردد رها

حیاتی خداگونه یابد جزا

[صفحه ۴۵]

با شناخت اندکی از فلسفه‌ی حیات در فرهنگ اسلام و ایدئولوژی وحی به انگیزه‌ی حیات و حرکت انسان در مسیر تکامل و تعالی دست می‌یابیم و به روشنی ضرورت حرکت انسان در گذرگاه صراط مستقیم مذهب در دوران زندگانی جلوه می‌کند. ولی با اندک دقتی در تاریخ حیات انسان و با نگاهی عمیق بر گذرگاه راهیان راه عشق و پرستش خدای یگانه، انسانهایی پرتوان و چهره‌هایی مصمم و پویا و خستگی ناپذیر را دیدار می‌کنیم. اینان مومنان راستینی هستند که در راه رسیدن به آرمانهای معنوی و تحقق ایده‌آلهای مذهبی لحظه‌ای آرام نمی‌گیرند و هیچگاه از حرکت و انقلاب باز نمی‌مانند. حقیقت ایدئولوژی وحی و فلسفه‌ی دینامیک و سازنده‌ی قرآن در جان و دل و اندیشه و حیات آنها تجلی نهایی یافته است. اینان پاکبازان موحدی هستند که در دوران زندگانی خود در دنیا به مانند طوفانی خروشان، سیلابی جوشان و پویا و صاعقه‌ای آتش‌افکن و روشن بر همه‌ی جلوه‌های شیطان و طاغوت و مظاهر تحریف و توجیه و انحراف می‌تازند و با جهادی جاودانه علیه تمامی مظاهر شرک و کفر و فساد و عوامل و انگیزه‌های ضد کمال مانند زن، زور، زر، تزویر، مقام، شهرت و قدرتهای اهریمنی می‌شورند و موجودیت آنها را دچار نیستی و هلاک و زوال می‌کنند. ایشان در پرتو نهضت جهانی اسلام و در سایه‌سار امیدبخش منطق وحی در شکل قدرتی فعال و حرکتی

پویا در بستر زمان جاری می‌باشند و با استفاده و بهره‌مندی از قدرت دینامیک و زوال‌ناپذیر و انرژی‌بخش فلسفه‌ی الهی، تام‌کژرویه‌های فکری و انحرافات اخلاقی را در مسیر حرکت خود به نفع انسان و در رابطه‌ی با خدا از میان برمی‌دارند. چنین انسانهای مومن و موحد که فلسفه‌ی حیات را یافته‌اند و جهت حرکت زندگی را شناخته‌اند در کلام امیرمؤمنان علی (ع) پیشتازان نام گرفته‌اند.

[صفحه ۴۶]

پشتازان (سابقین) کسانی هستند که در جریان حرکت تکاملی از همه‌ی عوامل ضد کمال مانند: شرک، کفر، نفاق، طاغوت و شیطان بریده‌اند و با قدرتی که از ایمان به خدا فراهم آورده‌اند با برخورداری از تجربه‌های انسانهای اسوه (پشوایان دینی) به راه خود در صراط مستقیم ایمان به خدا گام برمی‌دارند. پشتازان چهره‌های موفق و پیروزی هستند که نه تنها تضادهای موجود و حاکم بر جامعه را به نفع امت اسلام و توده‌های مظلوم و مستضعف و در ارتباط با خدا حل می‌کنند، بلکه با توجه به عملکرد و موضع‌گیری مذهبی پیشوایان معصوم (ص) (اسوه‌های قرآنی) در برابر انحرافات اخلاقی و حرکتهای ارتجاعی و طاغوتی، جهت حرکت خود را در نهایت تقوی و اخلاص به سوی خدای مهربان و حکیم حفظ و پاسداری می‌کنند. امام علی (ع) مومنان را به ادامه‌ی راه پشتازان نهضت توحیدی اسلام فرامی‌خواند و از گرویدگان راستین به خدا می‌خواهد، که در دوران زندگانی گذرای دنیا با توجه به جمع‌بندی حرکات پشتازان و راز موفقیت و پیروزی آنها در گذشته و نیز با ملاحظه و بهره‌مندی از چگونگی مبارزه و جهاد و حرکت پشتازان انقلاب اسلامی در جهان راه و جهت خود را با الهام از مکتب و امامت پیدا کرده و به حرکت اصلاحی و اسلامی خود ادامه دهند. دقت و مراقبت ویژه در ایمان، آگاهی، اخلاص، تقوی، تعهد، جهاد و حرکت و جهت پشتازان نهضت توحید و مکتب وحی از جمله مسائل و دیدگاههای جدی و حیاتی است که راهیان راه کمال و پیروان راستین امام علی (ع) باید از آن غافل نباشند. امام علی (ع) از راهیان راستین اسلام می‌خواهد که همواره حرکت پشتازان را اسوه‌ی نیکو و عالی‌ترین الگو و برنامه‌ی راه خود قرار دهند، تا اینکه سرانجام مانند آنها موفق و پیروز راه کمال را بیمایند و در دامن تربیت و پرورش مکتب توحید ایشان

[صفحه ۴۷]

نیز در شمار پشتازان مکتب اسلام قرار گیرند و حرکت و جهت و هدفشان برنامه و سرمشق راهنوردان آینده‌ی صراط مستقیم باشد. «پشتازان مانند کوچ‌کنندگان از دنیا خیمه برکنند و روزگار آن را چون گذشت از منزلهای بین راه‌ها سپری ساختند». انسان در دوران زندگی برای صعود بر ستیغ تکامل و تعالی روحی و اخلاقی تا مرز دستیابی به مقام خلیفه‌اللهی (جانشینی خدا در زمین) مبارزه‌ای پی‌گیر و پیوسته در پیش دارد. و به منظور دستیابی به قله‌ی رفیع و افرشته‌ی کمال و جلال انسانی، نخست باید انگیزه‌های بازدارنده از کمال و حرکت و عوامل ضد کمال را به خوبی شناسائی کند و سپس به ستیز و جهاد با آنها برخیزد. بی‌گمان درخیز و شتاب انسان از فرود خاک به اوج افلاک و دستیابی به کمال و تعالی اخلاقی و روحانی، یکی از انگیزه‌های سکون و سکوت و بی‌تفاوتی انسان پیوندها، و علائق مادی و غریزی و خواسته‌های نفسانی و جلوه‌گریهای دنیا می‌باشد. دنیای فریبده و اغواگر و امکانات رفاهی ناپایدار آن یکی از بزرگترین و خطرناکترین عوامل ضد تکامل و تحرک است. دنیائی که دیدگان نافذ و حقیقت بین امام علی (ع) این هستی‌شناس همه‌ی عصرها و نسل‌ها و پرورده‌ی مکتب قرآن آن را چنین توصیف می‌کند:

الدنيا تغر و تضر و تمر، ان الله تعالى لم يرضها ثوابا لا وليائه ولا عقابا لاعدائه [... ۴۷].

«دنیا می‌فریبد و زیان می‌رساند و می‌گذرد، خداوند متعال (به خاطر پستی و حقارت دنیا) راضی نمی‌شود که دنیا را پاداش دوستان خود و یا

[صفحه ۴۸]

کیفر دشمنانش قرار دهد».

و الدنيا كاسفة النور، طاهره الغرور، علی حین اصفرار من ورقها و ایاس من ثمرها و اغررار من مائها، فلا یغرنکم ما اصبح فیہ اهل الغرور، فانما هو ظل ممدود، الی اجل معدود. [۴۸].

«نور و روشنائی دنیا پنهان شده، نادرستیهای آن آشکار شده، برگ دنیا زرد شده و ثمره‌ی آن برای مرد سودی ندارد و آبش فرورفته و خشک شده، پس به آنچه که گناهکاران با آن روزگار می‌گذرانند (ثروت و قدرت) شما را نفریبد، چرا که دنیا مانند سایه‌ای گسترده تا هنگامی معین است».

البته چنین وصفی از دنیا را امام به هنگامه‌ی فترت بعثت و عدم حضور پیامبر (ص) در دنیا برای آن بیان کرده است. ایها الناس، انما الدنيا دار مجاز و الاخره دار قرار، فخذوا من ممرکم لممرکم و لاتتهکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم و اخرجوا من الدنيا قلوبکم من قبل ان تخرج منها ابدانکم. [۴۹].

«ای مردم به تحقیق که دنیا سرای گذر است و آخرت سرای ماندگاری و قرار، پس از گذر گاهتان (دنیا) برای قرار گاهتان (آخرت) توشه بگیرید. و در برابر کسی که اسرار شما را می‌داند (پروردگار) پرده‌های عفت خود را پاره نکنید. و دل‌های خود را از دنیا خارج کنید، پیش از آن که بدن‌های شما را از دنیا بیرون کنند».

[صفحه ۴۹]

دار بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفه، لا تدوم احوالها و لا یسلم نزالها [...] [۵۰].

«دنیا سرائی است که غم و اندوه آن را فرا گرفته و به مکر و دغا شهرت یافته، حالات آن ماندگار نیست و واردشدگان در آن سالم نمی‌مانند»...

من هوان الدنيا علی الله انه لا یعیصی الا فیها و لا ینال ما عنده الا بترکها. [۵۱].

«از نشانه‌های خواری و پستی دنیا نزد خدا این است که خدا را جز در دنیا معصیت نکنند و به آنچه نزد خداست دست نیابند، مگر به ترک دنیا».

با نوف، طوبی للزاهدین فی الدنيا، الراغبین فی الاخره، اولئک قوم اتخذوا الارض بساطا و ترابها فراشا و ماءها طیبیا و القرآن شعارا و الدعاء دثارا [...] [۵۲].

«ای نوف، خوشحال دل بریدگان از دنیا و شیفتگان به آخرت، اینان گروهی هستند که زمین را فرش و خاک آن را بستر و آب آن را شربت گوارا و قرآن را پوشاک ظاهر و نیایش و دعا را جامه‌ی خود قرار داده‌اند»... و الله لدنیاکم هذه اهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم. [۵۳].

[صفحه ۵۰]

«به خدا سوگند که این دنیای شما در چشم انداز من از استخوان بی‌گوشت خوک در دست فردی جذامی پست‌تر و بی‌ارزش‌تر است».

فتزدوا فی الدنيا، من الدنيا، ما تحرزون به انفسکم غدا. [۵۴].

«پس در دنیا، از دنیا توشه بگیرید، توشه‌ای که فردای قیامت خود را به وسیله‌ی آن از عذاب نگهدارید» و بسیاری وصف‌های دقیق دیگر از دنیا که در نهج‌البلاغه امام آمده است و در این صحیفه نمی‌گنجد. این سخنان حکمت‌آمیز خواه از زبان گویای امام علی (ع) و یا پیامبر (ص) و یا هر یک از معصومین (ع) که در توصیف دنیا بیان شده، خود آژیر خطری است در گوش جان آدمی، تا مرگ انسان دنیا را دریابد و بشناسد و تنها از آن در حد یک وسیله برای تعالی خویش و حرکت به سوی خدا استفاده کند. ناگفته

پیداست که مذمت دنیا به این جهت نیست که به سراغ اندیشه‌های خرافی مرتاضان و زاویه‌نشینان مرتجع برویم، که همه‌ی مسوولیتها و تعهدات دینی و اخلاقی و اجتماعی را به بهانه‌ی پوچی و بی‌ارزشی و ناپایداری دنیا رها کرده‌اند. چرا که خدای حکیم در رابطه با دنیا و برخورداری از نعمتهای آن و روی آوردن به مسوولیتهای دنیایی فرمود:

وابتغ فيما اتیک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا و احسن کما احسن الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین. [۵۵].

[صفحه ۵۱]

«آنچه که خدای تو را در سرای آخرت بخشیده بجوی و بهره‌ی خود را از دنیا نیز فراموش مکن و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است نیکی کن و بر روی زمین در جستجوی فساد مباش، به تحقیق که پروردگار فسادکنندگان را دوست نمی‌دارد.»

قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیوه الدنیا خالصه یوم القیامه، کذلک نفضل الایات لقوم یعلمون. [۵۶].

«بگو زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و روزیهای پاکیزه را، چه کسی حرام کرده؟ بگو آن در قیامت مخصوص کسانی است که در دنیا ایمان آوردند، این چنین آیات را برای مردمی که بدانند تفصیل می‌دهیم.»

الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض و الفلک تجری فی البحر بامرہ و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنہ ان الله بالناس لروف رحیم. [۵۷].

«آیا نمی‌بینی که خدا برای شما رام کرده است آنچه را که در زمین است و کشتی که در دریا به فرمان او می‌رود و اینکه آسمان را از افتادن بر روی زمین نگاه می‌دارد، مگر به فرمان او، هر آینه خداوند نسبت به مردمان مهربان و رحیم است.»

و آیات دیگری که از حوصله‌ی این نوشته بیرون است و همگی دلالت

[صفحه ۵۲]

بر استفاده‌ی از دنیا و برخورداری از مسائل و موضوعات و پذیرش تعهدات و مسوولیتهایی است که زندگانی این جهان به ما واگذار کرده است. بنابراین مقصود از نکوهش دنیا هدف قرار دادن آن است در حالی که وسیله‌ای برای تقرب به خدا و دستیابی به کمال و رقاء بیش نیست.

با توجه به این حقایق و واقعتهای هستی است که امام علی (ع) یکی از ویژگیهای پیشتازان (سابقین) راه خدا را عدم دلبستگی و پیوند آنها به دنیا و فریبندها و پدیده‌های دانسته است. و در وصف پیشتازان می‌گوید:

«آنان از دنیا دل بریده‌اند به مانند مسافران کوچ کننده‌ای که خیمه برمی‌کنند، و روزگار را سپری کردند به گونه‌ی گذشتن از منزلهای بین راه.»

امام علی (ع) در این فراز از کلام راهنما و راه‌گشای خویش می‌خواهد که پیروانش به سبکباری آزادگان دنیا رها کرده، در ایام عمر با تکیه به پروردگار و با پیروی از سابقین از دنیا بگذرند و به سبکباری پرنده‌های بهاری از فراخناهای سرسبز و فریبنده‌ی متاع دنیا به سوی ملکوت اعلا و پایگاه قرب پروردگاری پرکشند.

علامه‌ی محقق حاج میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی قدس سره، ذیل این بخش از سخنان امام (ع) می‌نویسد:

«فکونوا کالسابقین قبلکم) الی الجنه (و الماضین امامکم) من المومنین الزاهدین فی الدنیا و الراغبین فی الاخره (قوضوا من الدنیا تقویض الراحل) یعنی انهم قطعوا علائق الدنیا و ارتحلوا الی الاخره کما ان الراحل اذا اراد الارتحال یقوض متاعه و ینقض خیمته و یهدم بناءه (و طووها طی المنازل) ای طووا ایام الدنیا و مده عمرهم کما یطوی المسافر منازل طریقہ». [۵۸].

[صفحه ۵۳]

«پس مانند پیشتازان قبل از خود باشید) که به سوی بهشت شتافتند (کسانی که از پیش روی شما گذشتند) گروهی از مومنان دل برکنده از دنیا و شیفتگان و دلدادگان به آخرت. (از دنیا به مانند کوچیدن مسافر، کوچ کردند) یعنی آنان از دلبستگی‌های دنیا بریدند و به سوی آخرت شتافتند، به گونه‌ی مسافری که چون آهنگ کوچ کند، کالای خود برمی‌چیند و خیمه‌ی خویش برمی‌کند. (و دنیا را سپری کردند به مانند گذشتن از جایگاه‌های بین راه) و روزگار خود را در دنیا سپری کردد و دوران عمرشان را چونان مسافری که منزلهای میان راه را طی می‌کند، به پایان رساندند».

کمال الدین میثم بحرانی شارح و مفسر بزرگ نهج البلاغه نیز در شرح این بخش از کلام امام علی (ع) نوشته است:

«ثم امرهم ان یكونوا کالسابقین من اکابر الصحابه و الماضین امامهم الی الجنه فی الاعراض عن الدنیا و استعار لفظ التقویض و الطی لقطعهم علائق الدنیا و رحیلهم الی الاخره کما یقوض الراحل متاعه للسفر و یطوی خیمه للرحیل». [۵۹].

«سپس آنان را فرمان می‌دهد که مانند پیشتازان از بزرگان صحابه باشند که پیش روی ایشان از دنیا گذشتند و به سوی بهشت با پرهیز و اعراض از دنیا شتافتند. و استعاره و وام گرفتن لفظ کوچیدن و گذشتن به خاطر بریدن ایشان از وابستگی‌های دنیا و کوچ کردن آنان به سوی جهان دیگر است. آن چنانکه مسافر ابزار سفر برمی‌چیند و به خاطر کوچیدن خیمه‌های خود را درهم می‌پیچد».

[صفحه ۵۴]

فضیلت قرآن در کلام امام

اشاره

و اعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش و الهادی الذی لا یضل و المحدث الذی لا یکذب و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزیاده او نقصان: زیاده فی هدی و نقصان من عمی. [۶۰].

«و بدانید که به تحقیق این قرآن پند دهنده‌ایست که غش در کلام ندارد و راهنمائی است که گمراه نمی‌کند و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید و کسی در برابر قرآن نمی‌نشیند مگر اینکه از کنار آن برخیزد، به فزونی یا کاستی، افزونی در هدایت و کاستی از نادانی و کوری دل».

امام علی (ع) در این بخش از سخنان خود به بیان فضیلت قرآن می‌پردازد. و قابل توجه اینکه فردی از قرآن سخن می‌گوید که پرورش یافته‌ی دامان پرفیض و برکت قرآن است و کام جاننش از آغاز حیات با زلال گوارای رحمت و هدایت قرآن سرشار و شاداب شده است.

امام علی (ع) خود قرآن ناطق است و وجود مقدسش تجسم عینی و عملی قرآن کریم می‌باشد، از این رو بیان امام در توصیف قرآن گویاترین و بلیغ‌ترین کلام در معرفی کتاب خداست. و هر کس می‌خواهد قرآن را آن چنانکه هست ادراک کند لازم و ضروری است که به این بخش از گفتار امام که در فضیلت قرآن است، بیش از پیش توجه کند. چرا که قرآن کتاب حیات است و آینه‌ی تمام‌نمای کاینات و برنامه‌ی زندگی و برنامه‌ی هدایت انسان

[صفحه ۵۵]

از سوی خدا، در جهت ارشاد آفریدگان خویش.

شایسته است امروز که بیش از هر زمان دیگر بندگان خدا دچار تیرگیهای انحراف، گناه، فساد، شرک، کفر و نفاق می‌باشند، به قرآن روی آور شوند و از این کتاب نور قبسی برگرفته به جنگ با ظلمات اجتماعی و تاریکی‌های اعتقادی و سیاهی‌های فکری بشتابند. و این سخن هدایت‌بخش پیامبر اسلام (ص) را به یاد آورند که فرمود:

إذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن. [۶۱].

«هرگاه فتنه‌ها به مانند پاره‌های تاریک شب شما را فراگرفت، پس بر شما باد روی آوردن به قرآن».

قرآن بند دهنده صادق

هو الناصح الذی لایغش

نخستین فضیلتی که در کلام امام برای قرآن ذکر شده، صداقت و صحت هدایت قرآن است در اندرزگویی و موعظه‌ی انسان. چرا که در دوران زندگی انسان افراد بی‌شماری اندیشه‌ها و توطئه‌های شوم و نیت‌های پلید خود را در پوششی از اندرزهای دلنشین و موعظه‌های فریبنده پنهان می‌کنند، در حالی که در ورای این نصیحت‌ها و موعظه‌ها اغراض شوم و اهداف شیطانی آنان پنهان است. چه بسیارند ناصحانی که به ظاهر دلسوز و شفیق و راهنما جلوه می‌کنند، در حالی که نیت و هدف آنها از این دلسوزیها و نصیحت‌ها نابودی و شکست طرف نصیحت است. و در حقیقت با این موعظه‌ها و پندها راه را برای دستیابی به خواسته‌ها و تحقق نقشه‌های شوم خویش هموار می‌کنند. نگاهی به تاریخ حکومت سلطه‌جویان خودکامه‌ی مستبد گویای این واقعیت تلخ است که همواره دیکتاتورهای

[صفحه ۵۶]

حاکم در برخورد با مردم مستضعف و انبوه آزادیخواهان برخاسته به ستیز با ستم و جور حاکمان، زبان به پند و اندرز می‌گشایند و از راه خیرخواهی و دلسوزی نسبت به ملت‌ها، می‌کوشند تا آنان را دوباره بفریبند. و با تظاهر به صلاح‌اندیشی و مصلحت‌خواهی مردم، سلطه‌ی شوم و سایه‌ی کثیف خود را همچنان بر سر جوامع انسانی تحت سلطه حفظ کنند. در دنیای کنونی و عالم دیپلماسی امروز هم، تمامی سیاستمداران حقه‌باز و مردم فریب با تظاهر به دفاع از آزادی و حمایت از جهان سوم و ایجاد فضای باز اندیشه و فرهنگ و حرکت به سوی تمدن و ترقی، توده‌های محروم و مستضعف را تحت استثمار و نفوذ و حاکمیت خویش قرنهایست که اسیر کرده و همچنان برای حفظ موقعیت و پرستیژ حاکمانه‌ی خویش سیاست بازی می‌کنند. و ماسک فریب بر چهره دارند و بر سرنوشت و مقدرات مردم حکومت می‌کنند. همه‌ی این دژخیمان بدسگال و اهریمنان فرشته‌روی با توطئه‌ها و دسیسه‌های گوناگون در پی چپاول و نابودی مردم محروم و درمانده‌اند، در حالی که فریاد خیرخواهی و اندرز مصلحت‌اندیشی و نجات محرومان از حلقوم کثیف و ناپاکشان دنیا را پر کرده است. دیپلماسی غرب متجاوز با شعار رسیدن به تمدن و رشد علمی و فرهنگی و اقتصادی ملت‌ها را تاراج می‌کند. و سیاست بازی شرق چپاولگر با تظاهر به حمایت از محرومان و کارگران و پیشه‌وران و به حکومت رساندن محرومان به غارت و چپاول توده‌های محروم و مستضعف سرگرم است. دکترین سیاست‌های غربی و پروگرام سیاست‌های شرقی همه بر اساس فریب، خدعه، دروغ، خیانت و اسارت ملت‌های محروم و ناآگاه استوار است، اگر چه به ظاهر منادی آزادی، صلح، علم، تمدن، فرهنگ و حکومت مردم بر مردم می‌باشند.

[صفحه ۵۷]

در این میانه قرآن کتاب هدایت و موعظه، ناصحی شفیق و اندرزگوی صادقی است که در نهایت رحمت و شفقت و کرامت به موعظه و ارشاد و هدایت برخاسته و تاریخ گواه است که هر کس به دامان قرآن پناه آورده و گوش جان به نصایح و مواعظ الهی سپرده است، رستگاری و پیروزی را به حقیقت یافته است. چرا که قرآن کلام و بیان و موعظه‌ی الهی است و خدای علیم و حکیم از گذرگاه علم و حکمت بی‌پایان به ارشاد و هدایت و موعظه‌ی بندگان خویش پرداخته و منطق وحی نیز در نهایت صراحت گویای این حقیقت است آنجا که می‌فرماید:

یا ایها الناس قد جاءکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمه للمؤمنین. [۶۲].

«ای مردم به تحقیق که از سوی پروردگارتان موعظه‌ای برای شما فرود آمد که شفای دلها و هدایت و رحمت برای گرویدگان است.»

پیامبر اسلام (ص) که رحمت خدا برای جهانیان و راهنمای مردم به فلاح و نجات است درباره‌ی قرآن، این عروه الوثقی الهی اینگونه سفارش می‌کنند:

ان هذا القرآن سبب طرفه بید الله و طرفه بایدیکم فتمسکوا به فانکم لن تضلوا و لن تهلكوا ابدا. [۶۳].

«به تحقیق این قرآن ریسمانی است که یک سوی آن در دست خدا و دیگر سویش به دست شماست، پس به آن چنگ زنید، به درستی که با این اعتصام هرگز تا ابد گمراه و هلاک نمی‌شوید.»

[صفحه ۵۸]

امام علی (ع) این آشنای با کتاب خدا و پرورده‌ی معارف و مواعظ قرآن در کلامی بس بلیغ و شیوا درباره‌ی کتاب حق تعالی می‌فرماید:

فالقراّن امر زاجر و صامت ناطق و حجه الله علی خلقه. [۶۴].

«پس این قرآن (کتاب خدا) فرمانده و بازدارنده و خاموش سخنگو و حجت پروردگار بر آفریدگان است.»

قرآن راهنمایی که گمراه نمی‌کند

و الهادی الذی لا یضل

دومین فضیلت از فضائلی که امام (ع) برای قرآن بیان فرموده، این است که قرآن تنها راهنمایی است که پیروان خویش را هرگز گمراه نمی‌کند. چرا که در مسیر هدایت انسانها اگر چه قرآن کتاب هدایت به سوی مقصد کمال و تعالی اخلاقی و روحانی است. ولی در حقیقت قرآن ابزار هدایت است و هادی حقیقی ذات اقدس ربوبی است، که از هر نقص و جهل و ضعف بدور است. از ضروریات مسالهی هدایت و هادی آگاهی و علم و رحمت و محبت هادی نسبت به مهتدی است. چرا که راهنما از گذرگاه محبت و عشق و رحمت نسبت به مهتدی در جهت هدایت او تلاش می‌کند. روشن است که اگر هادی در امر هدایت فاقد علم و آگاهی باشد، نه تنها نمی‌تواند مهتدی را به مقصود و مطلوب برساند بلکه موجب گمراهی و ضلالت وی خواهد شد. و امام (ع) از این روی قرآن را راهنمایی می‌داند که گمراه نمی‌کند، چرا که در حقیقت و واقع پروردگار هادی مومنان به قرآن است و ذات اقدس پروردگاری عالم به حقایق و اسرار جهان و رحیم و رئوف نسبت به بندگانش و آیات مبارکات ذیل گواه این معنی است:

[صفحه ۵۹]

و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین. [۶۵].

الم یعلموا ان الله یعلم سرهم و نجویهم و ان الله علام الغیوب. [۶۶].

یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور. [۶۷].

فان کذبوک فقل ربکم ذو رحمه واسع و لا یرد باسه عن القوم المجرمین [۶۸].

و لما جاء امرنا نجینا هودا و الذین آمنوا معه برحمه منا و نجیناهم من عذاب غلیظ. [۶۹].

و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم. [۷۰].

فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله یتوب علیه ان الله غفور رحیم. [۷۱].

و آیات بسیاری در قرآن که بیانگر علم و رحمت پروردگار است و در سوره، سوره‌ی قرآن نشانی از آنها می‌یابیم و اکنون در

حوصله‌ی این بحث

[صفحه ۶۰]

نمی‌آید، همه دلالت بر آگاهی و رافت و رحمت آفریدگار نسبت به آفریدگانش دارد. بنابراین قرآن که کتاب هدایت الهی جهت ارشاد انسانهاست، تنها راهنمایی است که به حق آدمیان را به خیر و صلاح و صواب و حق و عدل و مساوات و ایمان و علم و آزادی و فلاح هدایت می‌کند، بی‌آنکه ذره‌ای احتمال خطا و گمراهی در هدایت وی تصور شود. و این صحت و حتمیت و قطعیت در هدایت فقط منحصر به قرآن است. چرا که دیگر هادیان به اقتضای محدودیت آگاهی و محبت و دلسوزیشان نسبت به پیروان احتمال گمراه کردن رهروانشان وجود دارد. و در برخی موارد نیز امکان گمراهی پیروان آنها حتمی است.

قرآن سخنگویی که دروغ نمی‌گوید

و المحدث الذی لا یکذب

سومین فضیلت قرآن از دیدگاه امام علی (ع) صداقت در کلام و راستی گفتار قرآن است، که امام به آن اشاره فرموده و هرگز احتمال کذب در بیان قرآن نیست. و این فضیلت را نیز قرآن به اعتباری که کلام حق تعالی می‌باشد داراست، چرا که قرآن کتاب وحی الهی است و وحی از مصدر علم و کانون حکمت پروردگاری نشأت می‌گیرد و آنچه که از ناحیه‌ی ذات پروردگار صادر شود گمان کذب و خطا در آن محال است. دیگر اینکه گوینده‌ی کلام هنگامی گفتار خود را به پلیدی کذب می‌آلاید که نیازمند و بیمناک باشد. دروغ در کلام گوینده برای رفع نیاز و جلب منفعت و دفع خطر و تحصیل آرامش دل است. قرآن کلام خداست و به همین جهت از آلودگی کذب به دور است، چرا که گوینده‌ی این سخنان آفریدگار دانا و توانا و صمد است. او که قدرت و توانائیش فوق همه‌ی قدرتهاست و همه‌ی کاینات نیازمند به او و او از هرچه راندیشه‌ی آدمی بگنجد بی‌نیاز است و منطق وحی گویا و شاهد این حقیقت است، آنجا که می‌فرماید:

[صفحه ۶۱]

یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید. [۷۲].

گویندگان دروغگو، زبون افرادی هستند که در پناه کذب و خیانت در گفتارشان، می‌کوشند تا ذلت و زبونی و ناتوانی خویش را جبران کنند. و یا با ردیف کردن کلمات و ترکیب جملاتی سراسر کذب و خطا منافع و مصالحی را برای خود فراهم آورند. دنائت ذاتی و خباثت ضمیر و تاریکی دل و تباهی اندیشه، دروغگو را به بیان سخنان کذب وامی‌دارد و این همه که بیان شد ظلمات و آلودگی است و در حوزه‌ی وجودی و حیات انسان نیازمند و ناتوان می‌گنجد. و از آستان قدس حضرت پروردگاری دور است، که او خالق و آفریدگار و مظهر و مظهر نور و قداست و طهارت است. بنابراین هرگز در کلام باری تعالی تصور کذب هم نمی‌رود، چرا که صمد و قدیر است. و به همین دلیل امام (ع) یکی از ویژگیها و فضیلت‌های قرآن را صداقت در کلام و صحت در بیان ذکر فرموده است.

قرآن کتاب افزایش هدایت و کاهش جهل و گمراهی

اشاره

(و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزیاده او نقصان: زیاده فی هدی و نقصان من عمی).

از ویژگیهای جهان هستی موضوع تاثیر و تاثر است. (اثرگذاری و اثرپذیری) به این بیان که همه‌ی پدیده‌های جهان در رابطه با

یکدیگر حالت اثرگذاری و اثرپذیری نسبت به یکدیگر دارند. و همه‌ی موجودات در رابطه با یکدیگر عمل می‌کنند و در حوزه‌ی وجود و حیات خود بر محیط اثر می‌گذارند و از شرایط و امکانات محیط نیز متأثرند. انسان نیز از این [صفحه ۶۲]

قاعده مستثنی نیست و در پرتو استعدادها و توانائی‌ها خود بر محیط و پدیده‌هایی که با آنها در ارتباط است اثر می‌گذارد و از آنها نیز متأثر است. هرگاه با نور و علم و طهارت و ایمان و مظاهر اخلاص و تقوی مربوط باشد، این ارتباط مفید و مثبت باعث روشنی و آگاهی و قداست و ایمان و اخلاص وی می‌شود. و اگر با پلیدی و شیطان و مظاهر فساد و عصیان و شرک مربوط باشد، همین پیوستگی موجب آلودگی دل و اندیشه و عمل او خواهد شد. با توجه به این واقعیت غیر قابل انکار امام علی (ع) قرآن را عامل افزایش آگاهی و هدایت و باعث کاهش جهل و ناآگاهی می‌داند. و عقیده دارد که از آثار ارتباط و مجالست با قرآن این است که هرکس با قرآن مربوط و محشور شود، مادام که این پیوند مقدس محفوظ بماند در مسیر هدایت پیشرفت می‌کند و از گمراهی و جهل رهایی می‌یابد. چرا که قرآن کتاب هدایت است و با فراهم آمدن هدایت و با تحقق راه‌یابی و ارشاد و آگاهی انسان، ضلالت و جهل از وی دور خواهد شد. همنشین قرآن از ظلمات گمراهی رهایی یافته و به کانون نور و ایمان مربوط خواهد شد، زیرا قرآن کتابی است که به اذن و اراده‌ی الهی باعث خروج آدمیان از ظلمات به نور است، به مدلول:

الراء، کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید. [۷۳].

و قرآن عامل افزایش هدایت و راه‌یابی پرهیزکاران آشنا و محشور با آیات آن است به شهادت:

[صفحه ۶۳]

الم، ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین. [۷۴].

علامه‌ی محقق حاج میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی در شرح این بخش از سخنان امام می‌نویسد:

(و اعلموا ان هذا القرآن هو الناصح) المشفق (الذی لا یغش) فی ارشاده الی وجوه المصالح کما ان الناصح الصدیق شانه ذلک (و الهادی الذی لا یضل) من اهتدی به. (و المحدث الذی لا یکذب) فی قصصه و احادیثه و اخباره. قال ابو عبدالله (ع) فیما روی فی الکافی عن سماعه بن مهران عنه (ع) ان العزیز الجبار انزل علیکم کتابه و هو الصادق البار فیه خبر کم و خبر من قبلکم و خبر من بعدکم و خبر السماء و الارض و لو اتاکم من یخبرکم لذلک تعجبتم. (و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه) ... استعار لفظ المجالسه لمصاحبتة و ملازمته و قرائته و التدبر فی الفاظه و معانیه. [۷۵].

«(و بدانید که به تحقیق این قرآن ناصح) دلسوز و شفیق (اندرزگوی بی‌آلایش و خلاف) پنددهنده‌ایست که در راهنمائی و ارشادش به سوی خیر و مصلحت خلاف نمی‌گوید، آنچنانکه مقام و مرتبه‌ی ناصح و صادق و دلسوز این است. (و راهنمائی است که گمراه نمی‌کند) هدایت‌کننده‌ایست که هر کس او را پیروی کند گمراهش نمی‌کند. (و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید) قرآن سخن‌پرداز است که در سرگذشتها و گفتار و خبرهایش دروغ نمی‌گوید. ابو عبدالله (ع) (امام صادق (ع)) بنا به آنچه در کتاب اصول کافی سماعه بن مهران از آن حضرت نقل می‌کند، فرموده است که:

[صفحه ۶۴]

به تحقیق پروردگار عزیز جبار کتاب خود را بر شما فروستاد و او خدائی صادق است. در کتاب خدا اخبار شما، پیشینیان شما و آیندگانتان و آسمان و زمین بیان شده است، در حالی که اگر شما را کسی آید که از این موضوعات خبر دهد دچار شکفتی می‌شوید. (و کسی همنشینی با این قرآن نمی‌کند مگر این که از کنار آن برخیزد) ... و کاربرد کلمه مجالست به جای مصاحبت و همراهی، خواندن و اندیشه کردن در کلمات و آیات و معانی آن است.»

و اعلموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه و لا لاحد قبل القرآن من غنی، فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم، فان

فيه من اكبر الداء، و هو الكفر و النفاق و الغی و الضلال.

«و بدانید که به تحقیق برای هیچ کس با داشتن قرآن فقر و نیازمندی نیست و نیز برای احدی دور از قرآن بی‌نیازی ممکن نیست، پس بهبودی و درمان دردهایتان را در آن بجوئید و در سختی و گرفتاری از آن یاری بجوئید. پس به درستی که در قرآن درمان بزرگترین دردها که کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است وجود دارد».

قرآن کتابی است که همه‌ی اسرار حقایق ملک و ملکوت را دربردارد. قرآن کتاب طبیعت و ماوراء طبیعت، فیزیک و متافیزیک، شهود و غیب است. قرآن این مجموعه‌ی وحی الهی پاسخگوی همه‌ی نیازهای مادی، معنوی، دنیوی، اخروی، اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. قرآن کتاب مقدسی است که از آبشار وحی و علم و

[صفحه ۶۵]

حکمت پروردگار سرچشمه می‌گیرد و از این روی توانائی ساختن و پرورش انسان، جامعه، فرهنگ و تمدن و ممتازترین مدینه‌ی فاضله‌ی اخلاقی را دارد. تاریخ اسلام و مسلمین گواه است که هرگاه و در هر جا مردمی محروم و مستضعف با تمامی هستی. و از سویدای جان مومن به اسلام شده و به قرآن تمسک و توسل یافته‌اند، پیروزی و بهروزی و رقاء و رشد را بهره برده‌اند. و این بیانگر این حقیقت است که قرآن کتاب مبارک و مطهری است که جامع همه‌ی معارف و حقایق و معالیمی است که مورد نیاز انسان در هر عصر و نسلی است. آیات روشن این کتاب مبین خود گویای این حقیقت محتوم است، آنجا که می‌فرماید:

...و ما تسقط من ورقه الا يعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین. [۷۶].

انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و اثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین. [۷۷].

این بخش از کلام امام (ع) بیانگر چند مطلب مهم و قابل توجه است و ای کاش مومنان به قرآن و امام (ع) با تمامی وجود این حقایق را که از کلام ایشان متجلی است ادراک و اقدام کنند. نخستین موضوع مهمی که امام به آن اشاره فرموده‌اند: اینست که پیروان قرآن با دارابودن این مجموعه‌ی وحی الهی هیچگونه نیاز فکری و فرهنگی و علمی و حیاتی به هیچ کتاب و مکتب و مسلکی ندارند. چرا که قرآن برنامه‌ی زندگی و سازندگی انسان، از سوی پروردگار علیم و حکیمی طرح و برنامه‌ریزی شده، که

آگاهی کامل

[صفحه ۶۶]

به انسان و حیات و نیازمندیهای مادی و معنوی او دارد. بنابراین قرآن از چنان غنای فرهنگی برخوردار است که جای هیچ نیازی به کتاب و مکتب دیگری باقی نمی‌گذارد. و در مقابل همه‌ی مکتبها و ایدئولوژیها و کتابهای پرداخته‌ی اندیشه و ذهن انسانها به دلیل محدودیت آگاهی و بصیرت صاحبانشان از مسائل، در هیچ حال و در هیچ شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی توانائی پاسخگویی به همه‌ی نیازمندیهای روحی و فکری و مادی انسان را ندارند.

دیگر اینکه دردهای ظاهری و باطنی و بیماریهای فکری و روحی شما را قرآن با جامعیت و شمولی که داراست پیشگیری و درمان می‌کند. با توجه به این حقیقت درمان دردهای فردی و اجتماعی و قومی و بن‌بستهای تاریخی و تضادهای حاکم و موجود در جامعه را در قرآن بجوئید که شفای دل‌های شما است. و در گرفتاریها و مشکلات زندگی از قرآن یاری بجوئید، که قدرت حل مشکلات و رفع معضلات شما را در پرتو قدرت و حکمت الهی دارد. چرا که استعانت از قرآن بی‌گمان استعانت از حق تعالی است و هر کس از غیر خدا یاری بجوید، نه تنها یاری نخواهد دید، که ذلیل هم می‌شود.

مطلب سوم و مهمی که در گفتار شیوای امام جلب توجه می‌کند، اینست که امام بزرگترین بیماریها را معرفی کرده و درمان آن را نیز در قرآن می‌داند. بزرگترین و خطرناکترین بیماری را امام بیماری دل و اندیشه دانسته و می‌فرماید:

فان فيه شفاء من اكبر الداء و هو الكفر و النفاق و الغی و الضلال.

بزرگترین بیماریها کفر (پوشانیدن و کتمان حقایق) نفاق (ناباوری حق و تظاهر به پذیرش آن با ریا و تظاهر و نقش بازی) غی (تباه کردن و به [صفحه ۶۷])

فساد کشیدن اندیشه) ضلال (گمراهی در اعتقاد و عمل و خطا در جهت گیری و شناخت هدف است). پژوهش و نگرشی عمیق در قرآن بیانگر این حقیقت است که در فرهنگ اسلامی و بینش قرآنی دردی بدتر و بیماری خطرناک تر از آنچه امام از آنها یاد کرد وجود ندارد. از دیدگاه امام علی (ع) درمان این دردهای بزرگ در قرآن آمده است و حق هم همین است، چرا که قرآن بیماری کفر را با داروی ایمان و نفاق را با اخلاص و غی را با رشد و ضلالت را با هدایت از سوی پروردگار درمان می کند. به بیان دیگر هنگامی که امام (ع) فرمان درمان این دردها را در توسل به قرآن صادر می کند، اشاره ای لطیف به سلامتی روح و دل دارد که از طریق قرآن برای انسان فراهم می آید و عبارتست از: ایمان (سلامت اعتقاد) اخلاص (سلامت نیت) رشد (سلامت اندیشه و دل) هدایت (سلامت عمل و حرکت) و امام فراهم آوردن این تندرستی ها را به پیروان خویش فرمان می دهد. کمال الدین بحرانی در شرح این بخش از سخنان امام (ع) می نویسد:

ثم نبههم علی انه لیس بعده علی احد فقر، ای لیس بعد نزوله للناس و بیانه الواضح حاجه بالناس الی بیان حکم فی اصلاح معاشهم و معادهم و لا لاحد قبله من غنی، ای قبل نزوله لاغنی عنه للنفسوس الجاهله. [۷۸].

«سپس پیروان خود را یادآوری می کند که به تحقیق بعد از دارا بودن قرآن برای کسی فقر و نیازی نیست، یا اینکه پس از نزول قرآن برای مردم و بیان روشن احکام، دیگر احتیاجی به مردم نیست که برای یکدیگر [صفحه ۶۸]

به تشریح راه حل و اصلاح امور مادی و معنوی (اقتصادی و اخروی) پردازند. و برای احدی قبل از نزول قرآن بی نیازی و غنایی نیست، یعنی اینکه مردم جاهل و ناآگاه قبل از نزول قرآن بی نیاز از آن نبوده اند.»

علامه‌ی محقق حاج میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی نیز در شرح سخنان امام چنین می نویسد:

«ان المراد به ان من قرء القرآن و عرف ما فيه و تدبر فی معانیه و عمل باحکامه، یتم له الحکمه النظریه و العملیه و لا یبقی له بعده الی شیء حاجه و لا فقر و لا فاقه و من لم یکن کذلک فهو احوج المحتاجین. [۷۹].

«مقصود از کلام امام (ع) اینست که هر کس قرآن را بخواند و آنچه از حقایق و معارف در آن آمده بشناسد و در معانی آن تدبیر و تفکر کرده و به احکام و فرامین آن عمل کند، حکمت نظری و عملی برای او در حد تمام و کمال فراهم می آید. و برای وی بعد از قرآن به هیچ چیز (کتاب) نیازی نیست و فقر و تنگدستی از او دور می شود. و هر کس که توسل به قرآن نجوید و در آیات آن تدبیر و تفکر نکرده و به احکام آن عمل نکند، بی گمان او نیازمندترین نیازمندان است.»

فاسألوا الله به و توجهوا الیه بحبه و لا تسألوا به خلقه انه ما توجه العباد الی الله بمثله.

«پس به وسیله‌ی قرآن خدای را بخوانید و با دوستی قرآن به خدا روی آور شوید و قرآن را وسیله‌ی خواهش و درخواست از بندگان خدا [صفحه ۶۹]

قرار ندهید. به درستی که بندگان با هیچ چیزی به مانند قرآن به خدا رونیاوردند.» مقصود امام از این جمله شاید این توصیه باشد، که برای نزدیک شدن و تقرب به هر مطلوب و مقصودی راهها و وسایل خاصی لازم است، که برای رسیدن به آن هدف ناگزیر از توسل به وسایل آن هستیم از این روی امام (ع) سفارش می کند که برای ارتباط و درخواست از پروردگار وسیله‌ی لازم قرآن است. و این کتاب مقدس تنها وسیله‌ایست که می تواند خیلی زود ما را به خدا نزدیک و مربوط کند. و نیز امام توصیه می کند که از

گذرگاه دوستی قرآن (که عبارت از پیروی و عمل به آنست) به خدای بزرگ رویاوریید. چرا که راه رسیدن به خدا و تقرب به ذات اقدس ربوبی محبت قرآن است و بی‌گمان دوستی قرآن متضمن عمل به احکام و فرایض آن می‌باشد. تاکید امام (ع) بر این مطلب است که از قرآن فقط برای ارتباط و عبادت و جلب رضای الهی و تقرب به او بهره‌مند شوید. و مبادا آنکه قرآن را وسیله‌ای برای نزدیکی به خلق و جلب منفعت و رضای خاطر مردم و خوش آمد این و آن قرار دهید، که اینگونه استفاده از قرآن نشانه‌ی شرک و نفاق است. و چنین برخورداری از قرآن موجب لعن و نفرین قرآن است برای کسی که چنین خیانتی به قرآن بنماید. و در پایان این کلام دوباره امام (ع) تاکید می‌کند که تنها راه تقرب و توسل به پروردگاری برای مردم اعتصام به قرآن و اعتقاد و عمل به آنست. و این تنها استفاده‌ی مجاز از قرآن است که خشنودی خدا را همراه دارد. حاج میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی مفسر نهج‌البلاغه ذیل این عبارت از کلام امام می‌نویسد:

يَحْتَمِلُ انْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِهِ جَعْلُهُ وَسِيلَهُ إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فِي نَيْلِ الْمَسَائِلِ لِكُونِهِ اقْوَى الْوَسَائِلِ وَ انْ يَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ بِجَهْدِ اِيْ بَحْبِ السَّائِلِ الْمَتَوَجَّهِ لَهُ اَوْ

[صفحه ۷۰]

بِكُونِهِ مَحْبُوْبًا لِلَّهِ تَعَالَى فِي اِنْجَاحِ السُّؤَالَاتِ وَ قَضَاءِ الْحَاجَاتِ [۸۰].

«احتمال دارد مقصود از کلام امام (ع) این باشد که قرآن را وسیله‌ای در پیشگاه خدای سبحان برای اجابت درخواستها قرار دهید، چرا که اقتضای تکوینی قرآن این است که نیرومندترین و بهترین وسایل جهت تقرب به خداست. و اینکه به خدا روی آور شوید به دوستی قرآن، یا به محبتی که خدا از سائل متوجه به او (حق تعالی) دارد و یا اینکه قرآن بذاته محبوب خداست در جهت برآوردن حاجتها و فراهم آمدن درخواستهای بندگان.»

و آنگاه در ادامه‌ی شرح خود می‌نویسد:

و علی هذا فالمقصود من التوجه إليه بحبه تأكيد الاستكمال اذ من احبه استكمل بما فيه فحسن توجهه إليه تعالى و الاظهر هو الاحتمال الاول بقربنه قوله (و لا تسالوا به خلقه) لظهوره في ان المراد به هو النهي عن جعله وسيله للمساله الى الخلق. [۸۱].

«و بنابراین منظور از توجه به خدا یا دوستی قرآن، تاکید است بر تحصیل کمال از قرآن برای کسی که دوست دارد به آنچه که در قرآن آمده به کمال برسد، که این گونه توجه به خدای متعال نیکوست. و روشنتر و آشکارتر احتمال نخست می‌باشد (قبلا ذکر شد) به قرینه‌ی سخن امام که فرمود (به وسیله‌ی قرآن از مردم و بندگان خدا درخواست نکنید) چرا که روشن است، مقصود از کلام بازداشتن مردم از وسیله قرار دادن قرآنست در جهت تقاضا و خواهش از خلق.»

کمال‌الدین میثم بحرانی هم در شرح این بخش از کلام امام (ع) چنین

[صفحه ۷۱]

می‌نویسد:

ثم امرهم ان يسئلوا الله به و المراد انكم اعدوا انفسكم و كملوها لاستئزال المطالب من الله بما اشتمل عليه القرآن من الكمالات النفسانية و توجهوا إليه بحبه لان من احبه استكمل بما فيه فحسن توجهه إلى الله. و قوله: (و لا تسئلوا به خلقه) ای لا تجعلوا تعلمكم له لطلب الرزق به من خلق مثلکم فانه لم ينزل لذلك. و قوله: (انه ما توجه العباد إلى الله بمثله) و ذلك لاشتماله على جميع الكمالات النفسانية من العلوم و مكارم الاخلاق و النهي عن جميع الرذائل. [۸۲].

«پس پیروان خود را فرمان می‌دهد که خدا را به وسیله‌ی قرآن بخوانند و مقصود اینست که خودتان را آماده استفاده از قرآن کنید و نفوستان را به مطالبی که از سوی خدا در قرآن آمده و شامل کمالات نفسانی است، به کمال و رشد برسانید. و با دوستی قرآن به خدا روی آور شوید، چرا که هر کس قرآن را دوست بدارد، به وسیله‌ی آنچه که در آنست تحصیل کمال می‌کند و این بهترین

توجه به وسیله‌ی قرآن به پروردگار است.

و فرموده‌ی امام (و لا- تسئلوا به خلقه) منظور اینست که آموخته‌های خود را از قرآن وسیله‌ای برای درخواست روزی از آفریده‌ای مانند خود قرار ندهید، که خدای بزرگ قرآن را به این منظور نازل نکرده است. و فرموده‌ی امام (انه ما توجه العباد الی الله بمثله) بدان جهت است که قرآن شامل همه‌ی کمالات نفسانی از علوم، مکارم اخلاق و نهی از زشتی‌ها و پلیدیها است.

کلام امام علی (ع) در فضیلت قرآن همچنان ادامه دارد.

و در اینجا با بیان روایاتی از خاندان عصمت و طهارت پیرامون

[صفحه ۷۲]

عظمت و جلال و قداست قرآن کریم به زیبایی و کمال معنوی بحث درباره قرآن مجید می‌افزاییم.

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) فرمود:

القرآن شافع مشفع و ماحل مصدق و من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار و هو الدلیل یدل علی غیر سبیل و هو کتاب فیه تفصیل و بیان و تحصیل و هو الفصل لیس بالهزال و له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم. ظاهره انیق و باطنه عمیق [۸۳...]

«قرآن شفاعت کننده‌ایست که شفاعتش پذیرفته است و گزارش بدیها را می‌دهد و گفته‌ی او تصدیق می‌شود. هر کس قرآن را رهبر خود قرار دهد، قرآن او را به بهشت هدایت کند و هر کس قرآن را پشت سر گذارد، قرآن او را به دوزخ رساند. و قرآن راهنمایی است که به بهترین راه هدایت می‌کند و کتابی است که تفصیل و بیان و تحصیل حقایق در آنست. قرآن جداکننده‌ی حق از باطل است و وسیله‌ی شوخی نیست. برای قرآن ظاهر و باطنی است. ظاهر آن حکم و دستور و باطنش علم و دانش است. ظاهری خرم و زیبا و باطنی ژرف و عمیق دارد...»

امام علی (ع) فرمود:

اعلموا ان القرآن هدی النهار و نور اللیل المظلم علی ما کان من جهد و فاقه. [۸۴].

«آگاه باشید که قرآن راهنمای به روز و روشنای در شب تاریک است، در جهت رفع همه‌ی سختی‌ها و تنگدستی‌ها.»

[صفحه ۷۳]

امام صادق (ع) فرمود:

ان القرآن زاجر و آمر: یامر بالجنة و یزجر عن النار. [۸۵].

«به تحقیق که قرآن فرمان‌دهنده و بازدارنده است. فرمان به بهشت می‌دهد و از جهنم بازمی‌دارد.»

رسول خدا (ص) فرمود:

انا اول وافد علی العزیز الجبار یوم القیامه و کتابه و اهل بیتی ثم امتی، ثم اسالهم ما فملتم بکتاب الله و باهل بیتی. [۸۶].

«من نخستین کس هستم که بر خدای عزیز جبار در روز قیامت با کتاب خدا و خاندانم وارد می‌شوم، سپس امت من به حضور خدا وارد می‌شوند. آنگاه من از امتم می‌پرسم که شما با کتاب خدا و خاندانم چه کردید؟»

زهری نقل می‌کند که امام زین‌العابدین علی بن‌السحین (ع) فرمود:

لو ماتوا بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی و کان علیه‌السلام اذا قرا «مالک یوم الدین» یکررها حتی کاد ان یموت. [۸۷].

«اگر همه‌ی مردم میان شرق و غرب بمیرند، من هراسی ندارم پس از آنکه قرآن با من باشد. و هنگامی که امام (ع) آیه‌ی «مالک یوم الدین» را قرائت می‌کرد، به قدری تکرار می‌فرمود که نزدیک بود از نفس بماند.»

به مصداق «الفضل ما شهدت به الاعداء» (فضیلت آنست که دشمنان

[صفحه ۷۴]

به آن گواهی دهند) گوشه‌ای از نظرات محققان و نویسندگان غیر مسلمان را درباره‌ی قرآن بیان می‌کنیم:

ژول لابوم محقق فرانسوی در مقدمه‌ی تفصیل الایات می‌نویسد:

«دانش و علم برای جهانیان از سوی مسلمانان فراهم آمد. و مسلمین علوم را از قرآنی که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن جاری کردند». [۸۸].

در منگهام درباره‌ی قرآن می‌نویسد:

«قرآن یگانه معجزه محمد است، معجزه‌ای که ادب فائق و زیبایش و همچنین نیروی نورانش تا امروز همچنان به گونه‌ی معمایی لاینحلی باقی مانده است». [۸۹].

ساواری نویسنده‌ی فرانسوی پیرامون عظمت قرآن می‌نویسد:

«قرآن دارای تاثیر خاص و جاذبیتی مخصوص است، که هیچ یک از کتابها آن را ندارد». [۹۰].

لومانس در فضیلت قرآن نوشته است:

«قرآن بزرگترین نور است و آن نور خداست که جز شفقت و رحمت نخواهد بود». [۹۱].

[صفحه ۷۵]

و اعلاموانه شافع و مشفع و قائل و مصدق و انه من شفع له القرآن يوم القیامه شفع فیه و من محل به القرآن يوم القیامه صدق علیه، فانه ینادی مناد يوم القیامه: «الا ان کل حارث مبتلی فی حرثه و عاقبه عمله غیر حرثه القرآن».

«و بدانید که قرآن شفاعت کننده‌ایست - در نزد خدا- که شفاعتش پذیرفته می‌گردد و سخنگویی است که گفتارش تصدیق می‌شود و کسی را که قرآن در روز قیامت شفاعت کند، شفاعتش درباره‌ی او پذیرفته می‌شود و کسی را که قرآن روز قیامت - در پیشگاه خدا- زشت شمارد، گفتار قرآن درباره‌ی او تصدیق می‌شود، زیرا در روز قیامت نداکننده‌ای فریاد برمی‌آورد که: «آگاه باشید که هر کشت کاری به عاقبت عمل و کشت خود گرفتار است، مگر کشت کاران قرآن».

این بخش از کلام امام علی (ع) پیرامون قرآن حاوی فضائل قرآن در آخرت است. قرآن در اعتقاد و نگاه ژرف امیرالمومنین علی (ع) نه تنها کتابی است که پاسخگوی همه‌ی نیازهای اعتقادی، علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انسانها در همه اعصار و قرون است، بلکه در آخرت نیز انسانها به این کتاب منیر نیازمند می‌باشند. چرا که به فرموده‌ی امام قرآن در روز قیامت در پیشگاه حق تعالی از چنان عظمت و ارزش متعالی برخوردار است، که می‌تواند شفیع انسانها در نزد خدای سبحان و یا بیانگر زشتی و پلیدی اعمال آنها در پیشگاه حق تعالی باشد.

به اعتقاد و بیان امام علی (ع) از جمله‌ی امتیازات و فضائل قرآن در روز قیامت، اینست که قرآن در آن روز شافع و مشفع و قائل و مصدق است. یعنی قرآن در روز

[صفحه ۷۶]

قیامت نه تنها به خاطر شرف و عظمت ذاتی خود اجازه شفاعت از انسانها را دارد، بلکه از چنان فضیلت و عظمتی در نزد خدا برخوردار می‌باشد که شفاعتش پذیرفته هم می‌شود. و نیز در قیامت که به فرموده‌ی خدای سبحان هیچ کس اجازه‌ی سخن گفتن ندارد، مگر به اذن پروردگار، قرآن در چنان روزی از سوی حق تعالی ماذون است و اجازه سخن گفتن دارد. و فضیلت این کتاب مقدس به همین جا ختم نمی‌شود، چرا که علاوه بر اجازه‌ی سخن، گفتارش نیز از سوی پروردگار جهانیان گواهی و تصدیق می‌شود. و این فضیلتها که امام برای قرآن ذکر می‌کند برای هیچ کتاب آسمانی دیگر بیان نشده است.

علامه‌ی بزرگوار حاج میرزا حبیب‌الله خوئی در شرح نهج‌البلاغه‌ی خود ذیل این بخش از گفتار امام می‌نویسد:

(و اعلموا انه شافع مشفع و قائل و مصدق) یعنی انه یشفع لقرائه و العالمین به الحاملین له یوم القیامه، فیقبل شفاعته فی حقهم و یقول و یشهد فی حق هولاء بخیر و فی حق التارکین له و النابذین به وراء ظهورهم بشر فیصدق فیهما کما اشار (و انه من شفیع له القرآن یوم القیامه شفیع فیه) ای قبلت شفاعته (و من محل به القرآن) ای سعی به الی الله تعالی و قال فی حقه قولاً یضره و یوقعه فی المکره (یوم القیامه صدق علیه). [۹۲].

«(و اعلموا انه شافع مشفع و قائل مصدق) یعنی هر آینه قرآن روز قیامت از خوانندگان و عاملین و حامل کنندگان خود در پیشگاه خدا شفاعت می‌کند و

[صفحه ۷۷]

شفاعت او درباره‌ی آنان پذیرفته می‌شود. و در حق گروهی که ذکر شد به نیکی و درباره‌ی کسانی که قرآن را ترک کرده و پشت سر خودشان قرار داده‌اند به زشتی و بدی سخن می‌گوید و شهادت می‌دهد و گفتارش درباره‌ی این دو گروه تصدیق می‌شود، چنانکه امام اشاره فرموده (و انه من شفیع له القرآن یوم القیامه شفیع فیه) یا اینکه شفاعت قرآن پذیرفته می‌شود. (و من محل به القرآن) یا اینکه درباره‌ی او نزد خدای متعال بدگویی کند و درباره‌ی او سخنی بگوید که به او زیان برساند و او را در ناگواری و سختی قرار بدهد (یوم القیامه صدق علیه).»

امام علیه‌السلام پس از بیان فضائل قرآن در روز قیامت فضیلت دیگری را برای قرآن بیان می‌فرماید، که در حد خود امتیازی مهم و فضیلتی ارزشمند است. فضیلت اخیر عبارتست از اینکه امام (ع) می‌فرماید: «روز قیامت منادی فریاد می‌زند که هر کشت کاری گرفتار عمل و عاقبت کشت خود می‌باشد، مگر کشت کاران قرآن» این خود یکی از بزرگترین فضائل قرآن است که امام به آن اشاره فرموده است. چرا که منادی غیبی روز قیامت جز عاملین به قرآن- از روزگار نزول آن به بعد- را گرفتار می‌داند. یعنی با وجود قرآن و نزول آن از عالم ملکوت به زمین، هر کس از هر مکتب و اندیشه و مرامی، جز مکتب اسلام و کتاب قرآن پیروی کرده زیانکار است و در روز قیامت گرفتار عمل ناشایست خود می‌باشد.

فکونوا من حرثه و اتباعه و استدلوه علی ربکم و استنصحوه علی انفسکم و اتهموا علیه ارائکم و استغشوا فیه اهوائکم.

«پس شما از کشتکاران و پیروان قرآن باشید و آن را راهنمای خود به سوی

[صفحه ۷۸]

پروردگارتان قرار دهید و از آن اندرز بگیرید و اندیشه و آراء خود را- که خلاف قرآنست- متهم کنید و خواهشهای خود را در برابر قرآن خیانتکار بدانید.»

در بینش اسلامی امام مظهر رحمت و لطف الهی و آیت هدایت و ارشاد انسانهاست. از این روی امام علی پس از بیان فضیلت‌های قرآن و بیان ارزش و اهمیت آن در پیشگاه خدای سبحان، پیروان خود را سفارش به پیروی و عمل به قرآن می‌کند. و به آنها یادآور می‌شود که از کتاب خدا پند بگیرند و قرآن را وسیله‌ای برای رسیدن به حق تعالی قرار دهند و آراء و اندیشه‌های خطاکار خود را در برابر قرآن متهم ساخته و تمناها و خواهشهای خیانتکار نفس را رها سازند. چرا که امام عقیده دارد با وجود قرآن انسان نیازی به هیچ رای و اندیشه و مکتبی ندارد و این حقیقت را پیش از این بیان فرمود که: و اعلموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه با توجه به غنای علمی و فرهنگی قرآن و روحانیت و معنویت آن، امام بر همه‌ی آراء و اندیشه‌ها و خواهش‌ها و تمناهای نفسانی خط بطلان می‌کشد و برای انسان، هدایتگر و شافعی جز قرآن و عاملین صادق آن نمی‌شناسد. اینکه که کلام امام به بیان فضائل قرآن معطر است، مناسب دارد که به اقتضای مضمون سخن امام روایاتی از دیگر معصومین (ع) درباره‌ی فضائل قرآن نقل کنم:

قال النبی صلی الله علیه و آله:

ان القلوب تصدا كما یصدا الحديد، قيل یا رسول الله و ما جلاوها؟ قال: قراءه القرآن و ذکر الموت. [۹۳].
 «پیامبر اکرم (ص) فرمود: به درستی که دل‌های انسانها زنگ می‌زند، آن چنانکه
 [صفحه ۷۹]

آهن زنگ می‌زند، عرض شد ای فرستاده‌ی خدا، جلاء آنها به چیست؟ فرمود: قرائت قرآن و یاد مرگ.»
 قال الامام السجاد (ع):
 ... و کتابا فصلته لعبادک تفصیلا. [۹۴].

امام سجاد علی بن الحسین (ع) فرمود:
 (... «خدایا) قرآن کتابی است که (حقایق آن را) برای بندگانت به بیان روشن و گویائی بیان کردی.»
 قال الامام جعفر بن محمد الصادق (ع):
 لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکنهم لا یبصرون. [۹۵].
 امام جعفر بن محمد صادق (ع) فرمود:

«به تحقیق که خداوند در کلام خود بر بندگان و آفریدگانش تجلی کرده است و لیکن ایشان او را نمی‌بینند.»
 اکنون به دنباله‌ی سخن امیرالمومنین (ع) بازمی‌گردیم:

العمل، العمل، ثم النهایه النهایه و الاستقامه الاستقامه، ثم الصبر الصبر و الورع الورع، ان لکم نهایه فانتھوا الی نهایتکم و ان لکم علما
 فاهتدوا بعلمکم. [۹۶].

«کار، کار، سپس پایان، پایان و پایداری، پایداری، سپس شکیبائی، شکیبائی و پرهیزگاری، پرهیزگاری، به درستی که برای شما
 پایانی است، پس به
 [صفحه ۸۰]

سوی آن پایان حرکت کنید و برای شما نشانه‌ایست، پس به نشانه‌ی خود هدایت شوید.»

در این بخش از کلام امام علی (ع) خط مشی انسان مسلمان در جهت وصول به حق تعالی و درک مقام قرب الهی به گونه‌ای
 روشن بیان شده است. در حقیقت علی (ع) با این گفتار کوشیده است تا عناصر حیاتی و اصول رشد و مبانی کمال را به مومنان بیان
 فرماید. عناصر حیاتی و اصول رشد و مبانی کمال در کلام امام بعد از اعتقاد و ایمان به خدا و پیامبر و کتابش به ترتیب ذیل بیان
 شده است:

عمل صالح

امام علی (ع) بعد از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از سخنانش اینک بنیادی‌ترین اصول و اساسی‌ترین ارکان کمال و رشد و رقاء انسان را
 در فرهنگ قرآن و بینش اسلامی بیان می‌فرماید. از نظر قرآن اسلام منهای عمل چیزی نیست و انسان دور از حرکت و تلاش و کار
 به مقصود و مطلوب خود- که همانا کسب رضای الهی و آرامش در کنف حمایت و عنایت حق تعالی است- دست نمی‌یابد. در
 این رابطه آیات ذیل از قرآن گواه مدعای بیان شده است:

قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراه و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم [... ۹۷].

«ای پیامبر بگو ای اهل کتاب- یهود و نصاری- شما ارزشی ندارید، مگر اینکه به دستور تورات و انجیل و قرآنی که برای شما از
 جانب خدا فرستاده شده قیام و

عمل کنید...»

اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون. [۹۸].

«چگونه شما که مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید، خود فراموش می‌کنید در صورتی که شما کتاب خدا را می‌خوانید، چرا در آن اندیشه و تعقل نمی‌کنید.»

در رابطه با آیات فوق و بیان ضرورت هماهنگی و همراهی ایمان به خدا و قرآن با عمل و حرکت در جهت اعتقادات، روایاتی از معصومین (ع) بیان می‌شود:

قال رسول الله (ص):

...و من تعلم القرآن فلم يعمل به و أثر علیه حب الدنيا و زینتها، استوجب سخط الله - عز و جل - و كان فی الدرجه مع اليهود و النصارى، الذین ینبذون کتاب الله وراء ظهورهم. [۹۹].

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

... «و هر کس قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند و علاقه‌ی به دنیا و زیور آن را بر قرآن ترجیح دهد، سزاوار خشم خدای عزوجل است و از نظر مرتبه و مقام در ردیف یهود و نصاری می‌باشد، آنانکه کتاب خدا را پشت سر می‌گذاشتند - و به آن عمل نمی‌کردند -»

قال الامام جعفر بن محمد الصادق (ع):

الایمان لا یكون الا بعمل و العمل منه و لا یثبت الا یمان الا بعمل. [۱۰۰].

[صفحه ۸۲]

امام جعفر بن محمد (ع) فرمود:

«ایمان جز به عمل محقق نمی‌شود و عمل از ایمانست و ایمان جز با عمل ثابت نمی‌شود.»

قال الامام محمد بن علی الباقر:

ان ولایتنا لاتدرک الا بالعمل. [۱۰۱].

امام محمد باقر (ع) فرمود:

«به درستی که ولایت ما جز در سایه‌ی عمل به دست نمی‌آید.»

قال علی بن موسی الرضا عن الباقر (ع):

...لا ینال ما عند الله الا بالعمل...

امام علی بن موسی الرضا از امام محمد باقر (ع) روایت می‌فرماید:

... «به آنچه نزد خداست دست نمی‌رسد، مگر با عمل...»

قال الامام علی بن ابی طالب (ع):

...الله، الله فی القرآن! لا یسبقکم بالعمل به غیرکم [۱۰۲].

امام علی بن ابی طالب (ع) فرمود:

«از خدا بترسید، از خدا بترسید درباره‌ی قرآن، مباد آنکه در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند.»

با توجه به احادیث فوق و دقت نظر در قرآن، که همه جا ایمان و عمل صالح همراه و متصل با یکدیگر بیان شده است، برای هر انسان با انصاف و صاحب اندیشه‌ای روشن است که حقیقت ایمان آمیخته به عمل است و به فرموده‌ی امام صادق

[صفحه ۸۳]

(ع): الایمان عمل کله. [۱۰۳].

بنابراین بندگان خدا برای رسیدن به کمال و برخورداری از رحمت و عنایت حق تعالی راهی جز عمل به واجبات دینی و انجام فرائض مذهبی و تلاش در جهت کسب رضای خدا ندارند. امام علی (ع) با توجه به این حقیقت پیروان خود را به انجام اعمال صالح فرامی‌خواند و با تاکید و تکرار واژه‌ی العمل، العمل آنها را با ناموس حیات که حرکت و کار در جهت خداست، آشنا می‌سازد. با توجه به این واقعیت عینی که زیباترین و ارزنده‌ترین مفاهیم اخلاقی و اعتقادی، چنانچه در صحنه‌ی عمل جلوه نکند، چیزی جز یک مشت الفاظ خشک و بی‌روح نیست. و هرگز نمی‌تواند در حرکت و پویائی و سعادت انسانها نقشی داشته باشد.

نهایت اندیشی در کارها

انسان همواره در رابطه با اعمال و کارهایی که انجام می‌دهد، هدفی را تعقیب می‌کند. و به شوق دستیابی به آن هدف دشواریها و سختی‌های کارها را پذیرا می‌شود. این هدف منظور در اعمال ارزش عمل را مشخص کرده و میزان سرمایه‌گذاری و صرف تلاش و انرژی را در جهت رسیدن به آن معین می‌کند. بنابراین در ورای هر عملی نتیجه و مقصودی مطرح است، که این نتیجه همیشه در پایان کار حاصل می‌شود. امام علی (ع) در رابطه با انجام اعمال صالح و یا غیر صالح، انسان را به پایان کار و نتیجه‌ی عمل هشدار می‌دهد. در رابطه با اعمال صالح نهایت عمل را یادآور می‌شود، که برای کسب رضای خداست و برخورداری از لطف و نعمت و

[صفحه ۸۴]

رحمت الهی، در پرتو انجام عمل، لذا توجه به نهایت کار را در اعمال صالح سفارش می‌کند، تا مبدا انسان از دشواریها و مشکلات عمل صالح بیمناک شده و دست از اقدام به آن بازدارد. عمل صالح، عملی است که رضای خدا را همراه دارد، بنابراین از آنجا که در نهایت این عمل رضا و رضوان الهی مطرح است و دستاورد انسان خشنودی حق تعالی می‌باشد، پس همه‌ی سختی‌های آن را می‌باید به جان خرید و از موانع و مشکلات راه نهراسید. و در رابطه با اعمال ناشایست نیز امام انسان را به نتیجه و نهایت عمل فرمان می‌دهد، که مراقب نهایت و نتیجه‌ی این عمل نادرست و گناه باشید، اگر چه در حال انجام کار خلاف لذت و بهره‌ی گذرا و ناپایداری برای شما فراهم باشد. چرا که در نهایت غضب و عذاب الهی را در پیش رو دارید و هر آینه عذاب خداوند سخت دردناک است.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه خود ذیل این فراز از گفتار امام می‌نویسد:

امرهم بلزوم العمل ثم امرهم بمراعاه العاقبه و الخاتمه و عبر عنها بالنهایه و هی آخر احوال المكلف التي يفارق الدنيا عليها اما مومنا او كافرا، او فاسقا و الفعل المقدر هاهنا: راعوا و احسنوا و اصلحوا و نحو ذلك. [۱۰۴].

«ایشان را به ضرورت عمل فرمان داد و سپس ایشان را به مراعات عاقبت و پایان کار دستور داد و از آن تعبیر به نهایت کرد و آن پایان حال انسان مکلف است که از دنیا جدا می‌شود، در حالی که یا مومن و یا کافر و یا فاسق است. فعل مقدر در اینجا: رعایت کنید، نیکو کنید، اصلاح کنید و مانند اینهاست.»

علامه حاج میرزا حبیب‌الله خوئی در شرح نهج‌البلاغه‌اش در این رابطه می‌نویسد:

[صفحه ۸۵]

ثم تخلص من اوصاف القرآن و فضایله الی الامر بملازمه الاعمال فقال (العمل، العمل) ای لازموا العمل الصالح و راقبوا علیه (ثم النهایه، النهایه) ای بعد القيام بالاعمال الصالحه لا حظوا نهایتها و خاتمتها و جدوا فی الوصول الیها. [۱۰۵].

«پس از فراغت از بیان اوصاف و فضائل قرآن، فرمان به ملازمت با کارها داده و می‌فرماید (العمل، العمل) یعنی ملازمت با عمل صالح داشته باشید و نسبت به آن مراقب باشید. (ثم النهایه، النهایه) و اینکه بعد از قیام در جهت اقامه‌ی عمل صالح و پایان و نهایت

آن را ملاحظه کنید و در جهت وصول به آن بکوشید.»

پایداری در امور

در رابطه با امور زندگی و حرکت در جهت کسب رضایت پروردگار مشکلات و موانع فراوانی وجود دارد. انسان در رابطه با اعتقاد به توحید و نبوت و معاد دشواریهای فراوانی در پیش دارد، که مقابله‌ی با آنها نیازمند استقامت و پایداری فراوان است، به مدلول آیات مبارکات ذیل:

فلذلک فادع و استقم كما امرت و لا تتبع اهوائهم و قل امنتم بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم الله ربنا و ربکم لنا اعمالنا و لکم اعمالکم لاحجه بیننا و بینکم الله یجمع بیننا و الیه المصیر. [۱۰۶].

«بدین سبب ای رسول تو- همه را به دین اسلام و کلمه توحید- دعوت کن و چنانکه ماموری پایداری کن و پیرو هوی نفس مردم مباش و به امت بگو من به کتابی

[صفحه ۸۶]

که خدا فرستاد (قرآن) ایمان آورده‌ام و مامورم که میان شما به عدالت حکم کنم، خدای یگانه پروردگار همه‌ی ما و شماست و پاداش عمل ما بر ما و عمل شما بر شماست، دیگر هیچ حجت و گفتگویی بین ما و شما باقی نیست. خدا میان ما جمع می‌کند و همه به سوی او بازمی‌گردیم.»

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون. [۱۰۷].

«به درستی آنها که گفتند پروردگار ما خداست- و بر این سخن- پایدار و ثابت ماندند بر آنها هیچ ترسی و بیم و حزن و اندوهی- در دنیا و آخرت- نیست.»

فاستقم كما امرت و من تاب معک و لا تطغوا انه بما تعملون بصیر. [۱۰۸].

«پس ای رسول ما چنانکه ماموری استقامت و پایداری کن و کسی که به همراهی تو به خدا رجوع کرد (نیز پایدار باشد) و از حدود الهی هیچ تجاوز نکند، چرا که خدا به هر چه شما انجام می‌دهید بصیر و داناست.»

و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و اذوا حتی اتیهم نصرنا و لا مبدل لکلمات الله و لقد جاءک من نبای المرسلین. [۱۰۹].

«به تحقیق که پیامبران را پیش از تو تکذیب کردند و آنها در برابر تکذیب و اذیت آنها صبر کردند، تا آنگاه که یاری ما به آنها رسید، هیچ کس نمی‌تواند کلمات خدا را تغییر دهد و هر آینه خبر پیامبران پیشین به تو رسید.»

از نظر اسلام امام قرآن ناطق است و همه‌ی حقایق و اسرار عالم غیب و شهود که در قرآن بیان شده در سینه و قلب امام موجود است. از این روی منطبق امام، منطبق قرآن است و گفتار او برخاسته از وحی الهی و مطابق با کتاب مبین خداست. و کردار

[صفحه ۸۷]

امام نیز نمونه‌ی عینی و عملی احکام و سنن الهی است. با توجه به این حقیقت امام علی (ع) پیروان و یاران خود را به استقامت در راه خدا و به پایداری و پایداری در راه انجام اعمال صالح فرمان می‌دهد.

علامه حاج میرزا حبیب الله خوئی ذیل این بخش از گفتار امام (ع) می‌نویسد:

(و الاستقامه، الاستقامه) و هو امر بالاستقامه علی الجاده الوسطی من العمل و الثبات علی الصراط المستقیم المودی الی غایت الغایات و اشرف النهایات اعنی روضات الجنات. [۱۱۰].

«(و الاستقامه، الاستقامه) و این کلام فرمان به پایداری بر راه میانه با عمل و ایستادگی بر صراط مستقیم است، راهی که به نهایت

نهایت‌ها و برترین پایان‌ها یعنی باغات بهشت هدایت می‌کند.»

ابن ابی‌الحدید نیز در شرح نهج‌البلاغه‌ی خود در این باره می‌نویسد:

ثم امرهم بالاستقامه و ان یلزموها و هی اداء الفرائض. [۱۱۱].

«سپس ایشان را به پایداری و ملازمت به آن فرمان می‌دهد، که عبارتست از اداء واجبات.»

شکبایی

اشاره

یکی از سنتهای الهی در جهان هستی صبر است. همه‌ی موجودات برای رسیدن به کمال مطلوب و مقصد معلوم در جهان هستی به صبر می‌باشند. برای دستیابی به هر هدف و آرمان و مقصودی صبر ضروری آنست. کلید همه‌ی مشکلات و مفتاح

[صفحه ۸۸]

همه‌ی امور جهان صبر است. در رابطه‌ی با امور مادی و معنوی و طی مراتب رشد مادی و معنوی، تحمل زمان و شکبایی در برابر موانع و مشکلات راه، امری حتمی و قطعی و اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر امور جهان در رابطه‌ی علت و معلولی خود نیازمند به فراهم آمدن علت‌ها در جهت پیدایش معلول‌ها می‌باشند و این مهم جز در سایه صبر و شکبایی ممکن نیست. دور از قانون صبر که حاکم بر جهان هستی است، هیچ مطلوبی فراهم نمی‌آید. انسان در رابطه با سیر تکاملی خود در جهت تقرب به خدا و برخورداری از ایمان و اعتقاد کامل، ناگزیر از صبر در برابر موانع و مشکلات ایجاد شده از سوی شیطان و طاغوت است. هوای نفس و جاذبه‌های فریبنده جهان مادی از یک سو و وسوسه‌های اغواگر شیطان از سوی دیگر انسان را به نفس‌پرستی و دنیاطلبی می‌خوانند. و در این میانه انسان مومن برای رهایی از دام این همه شیطان درونی و بیرونی برای حفظ ایمان به مبدا و معاد به شدت محتاج به صبر است. به این آیه مبارکه قرآنی دقت کنید:

و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغدوه و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینه الحیوه الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطاً. [۱۱۲].

«و همیشه خویش را با کمال شکبایی به محبت آنانکه صبح و شام خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند وادار کن و یک لحظه از آنها چشم‌پوش، که به زینتهای دنیا مایل شوی و هرگز با آنان که ما دل‌های آنها را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شدند همراهی مکن، که کار آنان- بر اثر تجاوز- تباه گشت.»

[صفحه ۸۹]

در برابر خدا، شیطان و پیروان او از طاغوتها و کافران و فاسقان و منافقین ایستاده‌اند. و در برابر صراط مستقیم حق، راه انحراف و طغیان و عصیان و کژی و نادرستی پدید آورده‌اند. دشمنان خدا، دشمنان بندگان او نیز هستند. بنابراین هر راه او را بپیماید و از رسولان و امامان الهی اطاعت کند، در معرض شدیدترین و خطرناکترین حملات دشمنان خدا قرار دارد. آنچه که می‌تواند انسان مومن را از این معرکه‌ی هولناک به سلامت بیرون آورد، صبر و شکبایی در برابر هجوم و حمله‌ی دشمنان خدا و بردباری در برابر مشکلات و موانع راه حق است. به گفته‌ی حافظ قرآن شمس‌الدین محمد شیرازی:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

و یا به بیان دیگر او:

آنچه از راه طلب بازماند هرگز

پای پر آبله بادیه پیمای من است

قرآن پیامبر اکرم را برای مومنان اسوه قرار داده است و فرموده: لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه [۱۱۳].

. اینکه که پیامبر اکرم الگوی عملی مسلمانان است، بیاید قدرت و مقاومت و شکیبایی او را در راه خدا از زبان امیرالمومنین علی

(ع) بشنویم، تا از این رهگذر درس شکیبایی در راه حق را در جهت مبارزه با عوامل ضد کمال و ستیز با دشمنان خدا بیاموزیم. امام

علی (ع) پیرامون شجاعت، استقامت و شکیبایی پیامبر در دفاع از اسلام و جهاد با دشمنان خدا می‌فرماید:

كنا اذا احمر الباس و لقي القوم، اتقينا برسول الله (ص)، فما

[صفحه ۹۰]

يكون احد اقرب الى العدو منه. [۱۱۴].

«هرگاه جنگ شدت می‌یافت و با دشمنان برخورد می‌کردیم، همگان به رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم، که کسی از او نزدیکتر به

دشمن نبود.»

امام صادق (ع) درباره‌ی شدت مسوولیت و عظمت تکلیف پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

ان الله كلف رسول الله (ص) ما لم يكلفه احدا من خلقه، كلفه ان يخرج على الناس كلهم وحده بنفسه، ان لم تجد فئه تقائل معه و لم

يكلف هذا احد من خلقه قبله و لابعده. ثم تلا الصادق هذه الايه: فقاتل في سبيل الله لا تكلف الا نفسك. [۱۱۵].

«به تحقیق که خداوند رسول خود را تکلیف کرد به آنچه که هیچ یک از آفریدگانش را تکلیف نکرده است، او را تکلیف کرد، تا

بر علیه همه مردم به تنهایی قیام کند، اگر چه گروهی را که با او پیکار کنند، نیابد و این چنین تکلیفی هیچ یک از مخلوقاتش را

قبل از پیامبر و بعد از او نفرموده است، سپس امام صادق این آیه را تلاوت فرمود: در راه خدا، پیامبر جهاد و مبارزه کن، جز تو

کسی را به این مهم تکلیف نداده‌ام.

سخنی از پیشوایان دین پیرامون شناخت صبر

قال امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع): الصبر صبران، صبر عند المصیبه حسن و جمیل و احسن من ذلك، الصبر عند ما حرم الله

[صفحه ۹۱]

عزوجل علیک. و الذکر ذکران، ذکر الله عز و جل عند المصیبه و افضل من ذلك ذکر الله عند ما حرم علیک، فیکون حاجزا. [۱۱۶].

«امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) فرمود: صبر دو نوع است، شکیبایی به هنگام مصیبت که نیکو و زیباست، ولی نیکوتر از آن صبر

در برابر آنچه که خدای عزوجل بر تو حرام کرده، می‌باشد. و یاد خدا نیز دو نوع است، یاد خدا به هنگام مصیبت و برتر از آن یاد

خداست در برابر آنچه که بر تو حرام کرده تا مانع تو باشد.»

قال علی بن الحسین (ع):

الصبر من الايمان بمنزله الراس من الجسد و لا ايمان لمن لا صبر له. [۱۱۷].

امام علی بن الحسین (ع) فرمود:

«شکیبایی در برابر ایمان، مانند سر است نسبت به بدن و کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد.»

قال محمد بن علی الباقر (ع):

الجنة محفوفه بالمکاره و الصبر، فمن صبر علی المکاره فی الدنيا دخل الجنة، و جهنم محفوفه باللذات و الشهوات فمن اعطی نفسه

لذتها و شهوتها دخل النار. [۱۱۸].

امام محمد باقر (ع) فرمود:

«بهشت پیچیده شده به ناگواریها و شکیبائی، پس هر کس در دنیا در برابر سختیها بردباری کند، به بهشت وارد می‌شود و جهنم نیز پیچیده شده به لذتها و شهوات، پس هر که به لذت و شهوت نفس تن دهد وارد آتش می‌شود.» [صفحه ۹۲]

علامه‌ی خوئی ذیل فرمان امام به صبر می‌نویسد:

بعد مواظبه الاعمال الصالحه و ملاحظه نهایاتها و الثبات علی ما یوصل الیها من الاعمال لابد من الصبر عن المعاصی و الکف عن الشهوات و الورع عن محارم الله. [۱۱۹].

«پس از مراقب به انجام اعمال صالح و ملاحظه نهایت و پایان راه این اعمال و پایداری کردن بر آنچه که باعث پیوستگی به اعمال صالح می‌شود، چاره‌ای جز صبر در برابر گناهان و خودداری از شهوات و پرهیز از آنچه خدا حرام کرده نیست.»

ورع (خودداری از گناه)

فرا راه راهنوردان صراط مستقیم شیطان دامهای گوناگونی گسترده و جاذبه‌های فریبای زندگی مادی زینت بخش این دامهاست. از سوی دیگر اهریمن نفس از درون انسان را به پیروی از خواهشهای نفسانی فرامی‌خواند. از اینها گذشته کشش و جاذبه و فریبندگی متاع دنیا و زینت آن، چندانست که هر کسی را تاب مقاومت در برابر آن نیست، مگر بندگان با اخلاص پروردگار که دل از همه چیز برکنده‌اند و به آفریدگار هستی بخش سپرده‌اند. بنابراین جلوه‌ها و جاذبه‌های حیات مادی و سرکشی غرایز و خواستهای نفسانی یکی از بزرگترین موانع راه کمال و از سرسخت‌ترین عوامل بازدارنده و ضد کمال است. و سالک راه خدا باید در برابر این موانع مقاومت کرده و بکوشد تا به نیروی تقوی و ورع عوامل بازدارنده و ضد کمال را درهم کوبیده و به هیچ انگارد. خودداری از گناه و تقوی در برابر کششهای فریبنده‌ی

[صفحه ۹۳]

در نهج البلاغه: «گویی بر مرکب چموش و سرکشی نشسته است، که زمام از دست سوار ربوده و سرانجام او را در ورطه‌ی هولناک عذاب الهی سرنگون خواهد کرد.» با توجه به اینکه اهریمن خود کامه‌ی نفس و اغواگری‌های شیطان رجیم لحظه‌ای انسان را رها نمی‌کنند، حضور و حاکمیت ورع و تقوی در زندگی و حرکت انسان مومن امری ضروری و واجب است. اگر چه تسلط بر نفس و حضور ورع در زندگی انسان به فرموده‌ی امام جعفر صادق (ع) سخت‌ترین عبادت است، آنجا که حضرتش فرمود:

ان اشد العبادة الورع. [۱۲۰] (سخت‌ترین عبادت ورع است)

آنانکه آرزو دارند ایمان و اعتقادشان به اصول دین و مبانی مذهب همواره از گزند و هجوم اهریمن و فریب طاغوتها در امان و محفوظ باشد، باید همواره به این کلام امام صادق (ع) عمل کنند، که فرمود:

اتقوا الله و صونوا دینکم بالورع. [۱۲۱] (تقوی خدا داشته باشید و دینتان را به وسیله‌ی ورع حفظ کنید).

در شناخت دقیق و تعریف صحیح ورع از حفص بن غیاث مدد می‌گیریم که درباره‌ی ورع از اباعبدالله جعفر بن محمد (ع) پرسید:

سالت اباعبدالله (ع) عن الورع من الناس، فقال: الذی یتورع عن محارم الله عزوجل [۱۲۲].

«از ابا عبدالله (ع) درباره‌ی ورع پرسیدم، مرد با ورع کیست؟ فرمود: آنکه از حرامهای خدای عزوجل دوری کند.» وصول به رحمت و لطف الهی در دو جهان وابسته به میزان تقوی و ورع انسان نسبت به گناهان و محارم الهی است. آنهایی که

[صفحه ۹۴]

در برابر وسوسه‌های نفس که انسان را به گناه می‌خواند و در مقابل اغواگریهای شیطان که انسان را به اطاعت از خود فرمان

می‌دهد، به نیروی ورع و تقوی مقاومت می‌کنند، رستگاران پیروزمندی هستند، که به فرموده‌ی امام صادق (ع) به وعده‌های الهی دست می‌یابند.

قال ابو عبدالله (ع):

علیکم بالورع فانه لا ینال ما عند الله الا بالورع. [۱۲۳].

«ابو عبدالله (ع) فرمود: بر شما باد روی آوری به ورع، زیرا به آنچه نزد خداست جز با ورع نمی‌توان رسید.»

امام علی (ع) پس از توصیه درباره‌ی اساسی‌ترین ارکان کمال که عبارت بود از، عمل صالح، نهایت اندیشی، استقامت، صبر و ورع، اینک پایان راه عمر را به پیروان صادق خویش هشدار می‌شود و یادآوری می‌کند که سرانجام دوران زندگانی انسان سپری می‌شود و آدمی با عبور از گذرگاه دنیا به سوی نهایت و مقصدی که برای او از پیش به اراده‌ی حق تعالی تعیین شده پیش می‌رود. به سوی نهایی که زندگی جاوید انسان در آنجا شکل می‌گیرد و کیفیت آن بستگی به چگونگی کردار و رفتار وی در دنیا دارد. امام (ع) انسان گرفتار تخته بند تن و اسیر در چنبر غرایز و شهوات را تذکر می‌دهد، تا مگر در سایه‌ی این تذکار زنگار غفلت از آئینه‌ی دل و فطرت او بزدايد و او را به سوی نهایی که در پیش دارد سوق دهد.

قرآن نهایت راه انسان را بازگشت به خدا می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

وان الی ربک المنتهی. [۱۲۴] (و کار خلق عالم به سوی خدا منتهی می‌شود)

[صفحه ۹۵]

در چشم‌انداز آیات قرآن، آغاز راه و حیات انسان از خداست و همگان در نهایت به سوی خدا بازمی‌گردند، این حقیقت را زبان گویای وحی چنین بیان داشته است:

انا لله و انا الیه راجعون. [۱۲۵] (ما از سوی خدا آمده و به سوی او باز خواهیم گشت).

به بیان دیگر قرآن کار انسان و همه‌ی پدیده‌های جهان در نهایت به خدا ختم می‌شود و سررشته‌ی همه‌ی امور به دست پرتوان خدای سبحان است، به مدلول آیه شریفه‌ی:

...الا الی الله تصیر الامور. [۱۲۶] (آگاه باشید که سرانجام همه‌ی امور به سوی خداست)

امام علی (ع) در نهایت صفا و صمیمیت پیروانش را در طول اعصار مخاطب قرار داده و نهایت راه و حیات آنها را که بازگشت به سوی خداست گوشزد می‌کند، تا مگر آمادگی لازم را در رابطه با دیدار و بازگشت به خدا فراهم آورند. و در شمار بندگان مخلص خدا قرار بگیرند که به فرموده‌ی قرآن:

...و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر. [۱۲۷].

«و گفتند خدایا فرمان تو را شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا آمرزش تو را می‌طلبیم و بازگشت همه به سوی توست.»

هنگامی که انسان مقصد و مقصود حرکت خود را شناخت و هدفی را که در پیش رو دارد با تمام وجود درک و شناسائی کرد، بی‌گمان مسیر حرکت خود را در رابطه و اتصال با همان هدف پی‌گیری می‌کند. و می‌کوشد تا در طول راه کوچک‌ترین

[صفحه ۹۶]

انحرافی از هدف و مقصود پیدا نکند، چرا که مختصر انحرافی از راه باعث دوری و از کف دادن مطلوب و مقصود خواهد شد. از این رو امام علی (ع) می‌کوشد تا نهایت راه را که بازگشت به خداست به رهروان حیات در معبر دنیا گوشزد کند، تا جویندگان حق و آرزومندان دیدار حق تعالی و شیفتگان رحمت الهی مراقب باشند که از صراط مستقیم انحراف و اعوجاجی پیدا نکنند.

ابن ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد:

فقال «ان لکم نهایه فانتھوا الی نهایتکم» و هذا لفظ رسول الله صلی الله علیه و آله: «ایها الناس ان لکم معالم فانتھوا الی معالمکم و ان

لکم غایه فانتھوا الی غایتکم» و المراد بالنهایه و الغایه ان یموت الانسان علی توبه من فعل القبیح و الاخلال بالواجب. [۱۲۸]. پس فرمود «ان لکم نهایه فانتھوا الی نهایتکم» و این سخن فرستاده‌ی خدا (ص) می‌باشد که فرمود: «ای مردم هر آینه برای شما علامات و نشانه‌هاییست، پس راه را با نشانه‌هایی که دارید به پایان رسانید و به درستی که برای شما نهایی منظور است، به سوی آن نهایت حرکت کنید.» و مقصود از نهایت و غایت آنستکه انسان در حالی بمیرد که از کار زشت و کوتاهی و سهل‌انگاری در واجبات توبه کرده باشد.

و علامه خوئی نیز در ذیل این عبارت می‌نویسد:

و فصل ما اجمل لقوله و (ان لکم نهایه) و هی غرفات الجنان و رضوان من الله المنان (فانتھوا الی نهایتکم) و امضوا الیها. [۱۲۹].
«و به تفصیل سخن کوتاه خود پرداخت که فرمود (و ان لکم نهایه) ... و آن

[صفحه ۹۷]

عبارتست از غرفه‌های بهشت و رضوان الهی و خشنودی خدای منان (فانتھوا الی نهایتکم) پس به سوی آن حرکت کنید.» پس از هشداری که امام به پیروان خود در رابطه‌ی با شناخت هدف و حرکت به سوی نهایت راه می‌دهد، در نهایت هوشیاری و دقت نظر به اساسی‌ترین عنصر هدایت که امام و راهنما برای راهرو و سالک است، اشاره فرموده، چرا که امام به این واقعیت غیر قابل انکار آگاهی دارد که سالک الی الله بدون پیشوا و راهنما نمی‌تواند به سلامت راه را به پایان برساند. لذا بیدرنگ پس از اشاره‌ی به راه و نهایت آن انگشت روی مسالهی رهبری و امامت گذاشته و فریاد می‌زند: (و ان لکم علما فاهدوا بعلمکم) علامه خوئی مفسر بزرگ نهج البلاغه در این باره می‌نویسد:

(و ان لکم علما) هادیا الی تلک النهایه و هو الرسول الامین و اولیاء الدین او الاعم منهم و من سایر دلائل الشرع المبین (فاهدوا بعلمکم) للوصول الیها. [۱۳۰].

«(و ان لکم علما) راهنمایی به سوی آن نهایت، که عبارتست از پیامبر امین (ص) و پیشوایان دین به طور عام و دیگر راهنمایان شرع مبین (فاهدوا بعلمکم) پس به وسیله‌ی آنها در جهت رسیدن به نهایت منظور هدایت شوید.» ابن ابی‌الحدید هم ذیل سخن امام می‌نویسد:

ثم امرهم بالاهتداء بالعلم المنصوب لهم و انما یعنی نفسه علیه السلام. [۱۳۱].

«پس از آن فرمان داد ایشان را به راهیابی به وسیله‌ی نشانه‌ای که از سوی خدا برای

[صفحه ۹۸]

آنها نصب شده است و هر آینه منظور از (علم) نفس امیرالمومنین علی (ع) است.»

بنابراین مقصود امام از (علم) مطلق امامت است، که در هر عصری برای هر نسلی خدای مهربان امامی قرار داده که حجت خدا در میان مردم می‌باشد. و به وسیله‌ی او نظام دین و عزت و هدایت مسلمین فراهم می‌آید. چراکه امت اسلامی منهای وجود امام و اصل امامت سرانجامی جز سقوط در دامان شیطان و اسارت در بند سرکشان خودکامه‌ی تاریخ نداشته و نخواهد داشت. به گفته‌ی خواجه‌ی شیراز:

طی این مرحله بی‌همری خضر مکن

ظلماتست بترس از خطر گمراهی

اینک که سخن امام به موضوع امامت و ضرورت وجود امام در جهان هستی و حضور او در پیشاپیش کاروان کمال رسیده است، مناسبت دارد که در جهت ترسیم چهره‌ی روشنی از امام و بیان شخصیت و عظمت او، دو روایت از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شود.

تعریف امام

اشاره

امام علی بن موسی الرضا (ع) در سفری که به بصره فرمودند، در مجلس بحثی که با علمای مختلف ادیان و فرق اسلامی شرکت فرمودند در جهت تشریح مقام امامت مطالب مبسوطی فرمودند که بخشی از آن را نقل می‌کنیم:

فاعلموا انه ليس بامام بعد محمد الا من قام بما قام به محمد حين يفضى الامر اليه ولا يصلح للامامه الا من حاج الامم بالبراهين للامامه فقال راس الجالوت و ما هذا الدليل على الامام؟ قال ان يكون عالما بالنوره و الانجيل و الزبور و القرآن الحكيم، فيحاج اهل التوره بتوراتهم و اهل الانجيل بانجيلهم و اهل القرآن بقرآنهم و ان يكون عالما بجميع اللغات حتى لا يخفى عليه لسان واحد فيحاج كل قوم

[صفحه ۹۹]

بلغتهم. ثم يكون مع هذه الخصال تقيا نقيًا من كل دنس طاهرا من كل عيب عادلا منصفا حكيما روفيا رحيمًا غفورا عطوفا صادقًا مشفقًا بارًا امينًا مامونًا راتقا فاتقا. [۱۳۲].

«پس بدانید که پس از محمد (ص) امامی نیست. مگر آن کسی که قیام کند به آنچه محمد (ص) قیام کرد، هنگامی که امر امامت به او می‌رسد. و شایستگی امامت ندارد، مگر کسی که به براهین امامت با امم مختلف مواجه نماید. پس بزرگ علمای یهود پرسید، دلیل امام چیست؟ فرمود: اینست که به تورات و انجیل و قرآن حکیم دانا باشد و با اهل تورات با تورات و با اهل انجیل با انجیل و با اهل قرآن با قرآنشان مباحثه کند. و اینکه به تمام لغات دانا باشد و با اهل تورات با تورات و با اهل انجیل با انجیل و با اهل قرآن با قرآنشان مباحثه کند. و اینکه به تمام لغات دانا باشد، به گونه‌ای که زبان هیچ کس بر او پوشیده و پنهان نباشد، تا با هر قومی بتواند با لغات آنها مناظره کند و با همه‌ی این خصلت‌ها پرهیزگار و پاک بوده و از هر گونه پلیدی پاکیزه باشد و از هر عیب منزّه. دادگر، انصاف دهنده، حکیم، رئوف، مهربان، آمرزنده، توجه کننده به زیردستان، راستگو، خیرخواه، نیکوکار، امین، مورد اعتماد، بازکننده مشکلات و جمع کننده اختلافات و پرکننده شکافها باشد.»

الامام امين الله في ارضه و حجه على عباده و خليفته في بلاده، الداعي الى الله و الذاب عن حرم الله. الامام المطهر من الذنوب المبرء من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدين و عز المسلمين و غيظ المنافقين و بوار الكافرين. الامام واحد دهره لا يدانيه احد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لاله مثل و لا نظير،

[صفحه ۱۰۰]

مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه له و لا- اكتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب. فمن ذا الذي يبلغ معرفه الامام و يمكنه اختياره؟ [۱۳۳].

«امام امین خدا در زمین او و حجت وی بر بندگانش و جانشین او در شهرهایش و دعوت کننده‌ی مردم به سوی خداست و دفاع کننده‌ی از حرم خدا می‌باشد. امام پاکیزه از گناهان و مبراء از همه‌ی عیوب، اختصاص یافته‌ی به دانش، مشخص شده به صفت حلم، باعث نظم دین و عزت مسلمین، موجب خشم منافقین و هلاک کافران است. امام یگانه‌ی روزگار خود است که احدی به او نمی‌رسد و هیچ دانشمند همپایه‌ی او نیست و بدل و نظیر و مانند برای او وجود ندارد. اختصاص یافته‌ی به تمام فضائل، بدون طلب و تکاپوئی از او برای کسب فضائل، بلکه به جهت اختصاص از طرف خداوند فضل دهنده و بخشنده تمام فضائل به او رسیده است. پس چه کسی می‌تواند به شناخت امام برسد و برای چه کسی اختیار امام ممکن و میسر است؟»

و ان للاسلام غايه فاتتوها الي غايته و اخرجوا الي الله مما افترض عليكم من حقه و بين لكم من وظائفه، انا شاهد لكم و حجيج يوم القيامه عنكم.

«و به درستی برای اسلام نهایی منظور است، به سوی نهایت آن حرکت کنید و به خدا روی آورید و حق او را در آنچه که بر شما واجب کرده و تکالیفی که او برای شما بیان کرده اداء کنید. من روز قیامت شاهدی برای شما هستم و- برای رهائی شما از عذاب- اقامه‌ی دلیل و حجت خواهم کرد.»

[صفحه ۱۰۱]

امام علی (ع) به هنگام جمع‌بندی کلام و نتیجه‌گیری از این بخش گفتار خود، در پایان به فلسفه‌ی دین و هدف و غایتی را که اسلام برای مردم در نظر دارد اشاره می‌فرماید. بدیهی است غایتی که در اسلام مطرح است، رستگاری و فلاح انسانها در سایه‌ی عمل به واجبات دینی و پرهیز از محرمات در پرتو اعتقاد به توحید و ایمان به معاد می‌باشد. لذا امام یارانش را به فلسفه‌ی بعثت و نزول قرآن از سوی خدا توجه می‌دهد، تا مباد آنکه انسان فراموش کند، مقصود از ایمان به خدا و رسول او و کتابش چیست و منظور از گرایش به دینداری و اطاعت از فرامین دینی کدامست؟

ابن ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد:

ثم ذکر ان للاسلام غايه و امرهم بالانتهاء اليها و هي اداء الواجبات و اجتناب المقبحات. ثم اوضح ذلك بقوله: «و اخرجوا الى الله مما افترض عليكم» ... فكشف بهذا الكلام معنى الغايه التي اجملها اولاً. ثم ذكر انه شاهد لهم و محاج يوم القيامة عنهم و هذا اشاره الى قوله تعالى: (يوم ندعوا كل اناس بامامهم، سوره‌ی اسراء، آیه ۷۱) [۱۳۴].

«سپس یادآوری می‌فرماید که اسلام را نهایی است و یارانش را به حرکت در جهت آن نهایت، که اداء واجبات و دوری از زشتی‌ها و محرمات است فرمان می‌دهد. آنگاه این نهایت را با گفتار خود توضیح می‌دهد (و اخرجوا الى الله مما افترض عليكم...) پس با این کلام معنی غایتی که در ابتداء به اجمال فرموده روشن می‌شود. پس از آن یادآوری می‌کند، که او شاهدی برای آنهاست و روز

[صفحه ۱۰۲]

قیامت از طرف آنها محاجه می‌کند و این سخن اشاره به کلام حق تعالی است که فرمود: (روزی که هر قومی را به امام آنها فرامی‌خوانیم)»

علامه حاج میرزا حبیب الله خوئی نیز در شرح این بخش از کلام امام علی (ع) می‌نویسد:

(وان للاسلام غايه فانتهاوا الي غايته) و هي النهايه المذكوره (و اخرجوا الى الله مما افترض عليكم) ... ای اخرجوا متوجهین الیه سبحانه مما فرضه عليكم من حقوقه الواجبه و اوضحه لكم من عباداته و تكاليفه الموظفه المقرره فی ساعات اللیالی و الايام. و قوله (انا شاهد لكم و حجيج) ... تاكيد لاداء الفرائض و الواجبات، یعنی انكم اذا خرجتم الى الله من حقوقه و وظائفه فانا اشهد لكم يوم القيامة بخروجكم منها و مقيم للحججه عن جانبكم بانكم اقمتم بها. [۱۳۵].

«و ان للاسلام غايه (... و این همان نهایی است که پیش از این بیان شده (و اخرجوا الى اله افترض عليكم) ... یعنی به سوی خدا حرکت کنید در حالی که متوجه خدای سبحان می‌باشید، به وسیله آنچه که بر شما واجب کرده از حقوق و فرائض و برای شماع بادت و تکالیفی را که تعیین فرموده، به وضوح بیان داشته تا در ساعات معین شب و روز انجام دهید. و سخن او (انا شاهد لكم و حجيج) ... تاكيد بر اداء فريضه‌ها و واجباتست، یعنی هرگاه شما با انجام حقوق و وظایفی که خدا تکلیف کرده به او روی آوردید، پس من روز قیامت برای شما شهادت می‌دهم که شما تکالیف الهی را انجام داده‌اید و از طرف شما اقامه‌ی حجت می‌کنم، که شما

[صفحه ۱۰۳]

در جهت اقامه‌ی حقوق و وظایف خدائی قیام کرده‌اید.»

از کلام امام (ع) و شرح علامه خوئی چنین فهمیده می‌شود که حمایت و شفاعت امام (ع) در روز قیامت شامل کسانی می‌شود که در جهت اقامه‌ی حقوق و فرایض الهی در تمامی عمر خود در دنیا اقدام کرده‌اند. و آنها که به فرامین و تکالیف الهی خدای نخواستہ بی‌توجه بوده‌اند و در اداء وظایف دینی کوتاهی کرده‌اند از حمایت و شفاعت امام در روز قیامت محروم می‌باشند.

الا- و ان القدر السابق قد وقع و القضاء الماضي قد تورد و انی متکلم بعدہ اللہ و حجته، قال اللہ تعالیٰ: «ان الذین قالوا ربنا اللہ ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکہ ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنه التي کنتم توعدون» و قد قلت ربنا اللہ فاستقیموا علی کتابه و علی منهاج امره و علی الطریقه الصالحه من عبادته، ثم لا تمرقوا منها و لا تبدعوا فیها و لا تخالفوا عنها، فان اهل المروق منقطع بهم عند اللہ یوم القیامه.

«آگاه باشید که آنچه پیش از این مقدر بود واقع شد و آنچه فرمان و اراده‌ی الهی به آن تعلق گرفته پی در پی پیش خواهد آمد. و من با شما مطابق با وعده و حجت خدا سخن می‌گویم، خدای متعال می‌گوید: (همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس در راه او پایداری و مقاومت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند و- می‌گویند- ترسید و اندوهگین مباشید و مزده باد شما را به بهشتی که به

[صفحه ۱۰۴]

آن وعده داده شده‌اید) و شما گفتید که پروردگار ما خداست، بنابراین بر کتاب خدا و راه روشن فرمان او و راه شایسته‌ی بندگی او استوار باشید و از راه خدا بیرون نروید و در راه خدا بدعت ایجاد نکنید و با آن مخالفت نکنید. به درستی که بیرون رفتگان از راه خدا روز قیامت از رحمت خدا دور مانده و بریده شده‌اند.»

اکنون امام علی (ع) این آشنای با جهان و همراه با رخدادهای تاریخ در این بخش از گفتار خویش با توجه به اراده و مشیت الهی در رابطه با جریانات تلخ و شیرین حیات، حاکمیت مشیت الهی را بر حوادث تاریخی در نهایت صراحت بیان داشته و می‌فرماید: بدانید که آنچه خدای در رابطه با حیات امت اسلامی مقدر فرموده بود بی‌هیچ کم و کاست واقع شد.

نکته‌ی مهم در این بخش از سخنان امام (ع) که حائز اهمیت بسیاری می‌باشد، اینست که امام تمامی امور زندگی خود و حیات امت اسلامی را در حد اعلائی توکل به خدای متعال تفویض کرده است. و در همین رابطه بی‌هیچ دغدغه و تشویشی حوادث بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) را مقدر الهی دانسته و به فرمان خدا و پیامبرش با شکیبائی خاص خود همه‌ی آنها را تحمل کرده است. و در رابطه با آینده‌ای که اینک او مسوول مستقیم جریانات آن می‌باشد، با نهایت توکل به خدا، تسلیم قضاء الهی است. نکته‌ی مهم دیگر آن که امام (ع) در نهایت بزرگواری و گذشت از تلخ و شیرین و زشت و زیبای حوادث گذشته سخن نمی‌گوید و بی‌هیچ گلایه‌ای تنها به اشاره‌ای بسنده کرده و همه‌ی آنها را به قضاء و قدر الهی مربوط می‌داند، تا همه‌ی نسلها در تمامی عصرها بدانند که علی (ع) به حق بنده‌ی خداست و در این رابطه با تمامی وجود

[صفحه ۱۰۵]

تسلیم مشیت الهی است، باشد که این برخورد امام (ع) با حوادث زندگی درسی باشد شیفتگان ایمان و حقیقت را. علامه‌ی محقق میرزا حبیب الله خوئی در این رابطه می‌نویسد:

...فیکون المعنی ان المقدر السابق فی علم اللہ سبحانه و قوعه قد وقع و المقضی الماضي ای المحتوم النافذ قد تورد، ای دخل فی الوجود شیئا فشیئا. و الی ما ذکر ناینظر ما قاله بعض الشارحین من انه اراد بالقدر السابق خلافته (ع) و بالقضاء الماضي الفتن و الحروب الواقعه فی زمانه او بعده التي دخلت فی الوجود شیئا فشیئا و هو المعبر عنه بالتورد [...] [۱۳۶].

«پس معنی کلام امام این است که آنچه از پیش در علم خدای سبحان وقوع آن مقدر شده، هر آینه واقع شد و قضاء حتمی و نافذ پروردگار پی در پی به وجود خواهد آمد. و بعضی از شارحین نهج البلاغه گفته‌اند که، امام علی (ع) مقصودش از «القدر السابق»

ماجرای خلافتش بوده و هدف آن حضرت از «القضاء الماضي» فتنه‌ها و جنگهایی است که در زمان خلافت او و بعد از آن پی در پی به تدریج واقع خواهد شد. از این روی امام از آنها تعبیر به ورود وقوع تدریجی کرده است.»

ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه خود در این رابطه می‌نویسد:

...ثم اخبر ان القدر السابق في علم الله قد وقع و القضاء الماضي، اي النافذ قد تورد، اي دخل في الوجود شيئا فشيئا... لکنه

[صفحه ۱۰۶]

اشار بوقوع القدر هنا الى وقع خاص و هو خلافته و مايلزمها من الفتن و الوقایع. و روی ان هذه الخطبه من اوائل الخطب التي خطب بها ايام بويج بعد قتل عثمان. [۱۳۷].

«سپس امام علی (ع) در گفتار خویش خبر می‌دهد که آنچه از پیش در علم خدای متعال مقدر شده واقع شد و قضاء حتمی و نافذ الهی نیز به تدریج واقع می‌شود... ولیکن اشاره‌ی امام (ع) در اینجا به وقوع مقدر الهی مربوط به واقعه‌ی خاصی است، که عبارت است از خلافت آن حضرت و فتنه‌ها و حوادثی که ملازم با خلافت وی می‌باشد. و نیز روایت شده است که، این خطبه از نخستین خطبه‌هایی است که امام (ع) بعد از قتل عثمان و بیعت مردم با آن حضرت ایراد کرده است.»

ابن ابی‌الحدید هم در شرح نهج البلاغه‌اش درباره‌ی گفتار امام علی (ع) می‌نویسد:

قوله عليه السلام «ان القدر السابق قد وقع» يشير به الى خلافته. و هذه الخطبه من اوائل الخطب التي خطب بها ايام بويج بعد قتل عثمان و في هذا اشاره الى ان رسول الله (ص) قد اخبره ان الامر سيفضي اليه منتهى عمره و عند انقضاء اجله. [۱۳۸].

«سخنان امام (ع) (ان القدر السابق قد وقع) اشاره به خلافت آن حضرت دارد. و این خطبه از نخستین خطبه‌هایی است که هنگام بیعت مردم با وی پس از قتل عثمان ایراد شده است. و در این گفتار اشاره‌ایست به اینکه پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) خبر داده بود، که امر خلافت در پایان عمر علی (ع) به آن حضرت واگذار

[صفحه ۱۰۷]

می‌شود، در روزگاری که اجل آن حضرت سرآمده باشد.»

امام علی (ع) در گفتار خود پس از اشاره به وقوع حتمی و اجتناب‌ناپذیر مقدر و قضاء پروردگار در عالم وجود، مردم را مخاطب قرار داده و مسوولیتها و تکالیف آنان را در رابطه با ایمان به خدا و قبول ولایت خود گوشزد می‌کند و می‌فرماید:

ای مردم! من با شما با توجه به وعده‌ی خدا سخن می‌گویم، آنجا که خدا در جاودانه کتاب خود قرآن می‌فرماید:

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون...

امام علی (ع) در این بخش از سخنان خویش خط مشی زندگی موحدان و اساس حکومت اسلامی را از قرآن بیان می‌کند و یادآور می‌شود که اعتقاد به خدای یگانه و مبارزه‌ی با طاغوتها و بتها، استواری در عقیده و مقاومت در برابر سختی‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. این حقیقت دارد که اردوگاه شرک و بدسگالان بت‌پرست همواره در طول تاریخ عرصه‌ی حیات را بر یکتاپرستان با ایمان تنگ می‌کنند. و هجوم و یورش ناجوانمردانه‌ی مشرکین، منافقین و کفار بی‌ایمان به حریم حیات و حقوق مومنان یکتاپرست در تمامی روزگاران، یک واقعیت تلخ و غیر قابل انکار است. و از سوی دیگر مکتب توحید، مکتب حرکت، تلاش، جهاد، نیایش، اخلاص و مقاومت در برابر سختی‌ها و دشواریهای زندگی است. و امام (ع) با توجه به همه‌ی این واقعیتها پیروان خویش را به مقاومت و بردباری و جهاد در راه خدا، به دور از رفاه‌زدگی و راحت‌طلبی و خوشگذرانی‌های تباه‌کننده‌ی روح و فطرت، فرمان می‌دهد. و نخست از آنان می‌خواهد تا پایان عمر بر اعتقاد به حاکمیت خدای جل‌شانه پای فشارند و اینک که به خدای یگانه ایمان آورده‌اند و او را پروردگار

[صفحه ۱۰۸]

خویش می‌دانند، در برابر همه‌ی سختیها و دشواریهایی که ناشی از اعتقاد به توحید است پایداری و مقاومت کنند. بنابراین از آنان می‌خواهد که:

۱- در عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) مستقیم و ثابت قدم باشند. (فاستقیموا علی کتابه)

۲- در اجرای فرمان و پیمایش راه احکام خدا پایدار باشند. (و علی منهاج امره)

۳- بر ادامه‌ی راه شایسته‌ی عبادت و بندگی خدا پای فشارند. (و علی الطریقه الصالحه من عبادته)

۴- از صراط مستقیم خارج نشوند. (ثم لا تمرقوا منها)

۵- در دین خدا بدعت نگذارند. (و لا تبدعوا فیها)

۶- با فرامین و احکام دینی مخالفت نکنند. (و لا تخالفوا عنها)

و در نهایت پس از درخواست عمل نسبت به موارد فوق، عاقبت تلخ کسانی را که از صراط مستقیم پرستش و عبادت حق تعالی خارج می‌شوند، یادآور شده و می‌فرماید: آنها که از راه راست منحرف شوند روز قیامت از رحمت پروردگار محروم خواهند بود. امام علی (ع) در آغاز خلافت و زعامت خود به مردم یادآوری می‌کند، که اساس حکومت علی بر عدل و قسط، همان که خدای تعالی جل شانه اراده کرده استوار است. چرا که در حکومت علی قسط و حق و عدل ارکان بنیادی حکومت را فراهم می‌آورد، و در خلافت و زعامت او ستم، بی‌عدالتی و باطل راه ندارد. این فلسفه‌ی بعثت انبیاء و اساس حکومت اسلامی است، که جامعه بر پایه‌ی قسط و دفاع از حق استوار باشد، به مدلول آیه‌ی شریفه:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم

[صفحه ۱۰۹]

الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس [۱۳۹ ...].

امام علی (ع) در دوران خلافت خود شالوده‌ی حکومتی را پی‌ریزی می‌کند که در آن هرگز به اندازه‌ی پر کاهی ستم و عدول از حق راه ندارد. او خود در آغاز خلافت فرمود:

اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فی من ولیت علیه؟ و الله لا اطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجما [۱۴۰].

«از من می‌خواهند که با ستمکاری پیروز شوم، به خدای سوگند که تا روزگاری هست و ستارگان در آسمان به دنبال هم می‌روند، چنین نمی‌کنم.»

امام علی (ع) با شدت وقتی که در اجرای عدالت دارد، بعد از کسی به خلافت ظاهری رسیده است که او پس از مرگ میراثی از خود به جای گذاشت که نه تنها پیامبر اکرم (ص) چنین میراثی از خود نگذاشت بلکه خلفای دیگر هم چنین ارثی به جای نگذاشتند. مسعودی در کتاب تاریخ خود می‌نویسد:

و ذکر عبدالله بن عتبه ان عثمان یوم قتل کان له عند خازنه من المال خمسون و ماه الف دینار و الف درهم. و قیمه ضیاعه بوادی القری و حنین و غیرهما ماه الف دینار و خلف خیلا کثیرا و ابلا. [۱۴۱].

«عبدالله بن عتبه گفت، همانا عثمان به هنگامه‌ی کشته شدنش در نزد خزینه‌دار خود، ثروتی معادل یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم داشت. و بهای املاک او در ام القراء و حنین و غیره یکصد هزار دینار بود. و پس از خود اسبها و شترهای فراوانی بجا گذاشت.»

[صفحه ۱۱۰]

بی‌هیچ ابهامی زمینه‌ی اجحاف و حق‌کشی و تجاوز به حقوق محرومان و مستمندان، در حکومتی که زمامدار آن اینگونه از خود ارث می‌گذارد، فراهم است. در روزگاری که اشراف و بزرگان و مسوولان حکومتی در سایه‌ی تجاوز و بی‌عدالتی ثروت‌های کلان

برای خود فراهم آورده‌اند، ایجاد حکومت و جامعه‌ای که در آن هر کس به میزان حق و بر اساس تلاش سالم خود می‌تواند درآمدی داشته باشد، کار آسانی نیست. و علی (ع) در آغاز خلافت خود می‌رود تا پایه‌های حکومتی بر اساس حق و قسط را پی‌ریزی کند. بی‌گمان جامعه‌ی خو گرفته با ستم و تن داده به ظلم، و ستمگران متجاوز و بیگانه با خدا، توان تاب آوردن در برابر حکومت برخاسته از عدل اسلامی را که علی (ع) آن را پی‌ریزی می‌کند، ندارند. اینجاست که امام (ع) در آغاز خلافت خود مردم را به استقامت در برابر عدل و به اطاعت از فرمان خدا و پیمایش صراط مستقیم فرمان می‌دهد. تا مگر مردم خود را آماده‌ی دشواریها و سختی‌های حکومتی بر اساس عدل اسلامی کنند.

امام علی (ع) یادآور می‌شود که شما ای گروه مومنان، خدای را به ربوبیت پذیرفته‌اید، پس اکنون در برابر مشکلات و سختی‌های حکومت الهی، که میدان را بر زیاده خواهان خودپرست تنگ می‌سازد، مقاومت کنید تا حدود الهی در جامعه اجراء شود و زمینه‌ی احقاق همه‌ی مردم فراهم آید. و بدانید که من همه‌ی ثروتهای به تاراج رفته را به بیت‌المال بازمی‌گردانم. و در نهایت صراحت بی‌هیچ مصلحت اندیشی فریاد برآورد که:

و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته، فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق. [۱۴۲].
[صفحه ۱۱۱]

«به خدا سوگند اگر مالی از بیت‌المال بیام، که در کابین زنان داده شده و یا در راه خرید کنیزکان مصرف شده باشد، آن را پس می‌گیرم و به بیت‌المال بازمی‌گردانم. همانا دامنه‌ی عدالت گسترده است و هر کس دادگری بر او تنگی کند، ستم بیشتر او را تحت فشار قرار خواهد داد.»

امام (ع) در گفتار خود با مردم اتمام حجت می‌کند و با گواه گرفتن آیات قرآن که مومنان را به مقاومت و پایداری در راه حق فرمان می‌دهد، بیعت کنندگان با خود و پیروانش را به تاب آوردن در برابر عدالت برخاسته از حکومت حق فرامی‌خواند. و در نهایت روشنی و با صراحت کامل به مردم می‌گوید که راه من و شما یکی نیست، چرا که من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود و منافع خود می‌خواهید، آنجا که فرمود:

لیس امری و امرکم واحدا، انی اریدکم لله و انتم تریدوننی لانفسکم. [۱۴۳].

امام علی (ع) سیاست حکومت خود را بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) و دفاع از حق و عدالت برنامه‌ریزی کرده است. و می‌داند که امت اسلامی از صراط مستقیم به انحراف کشیده شده است و اینک عدالت در کام آنها شیرینی نخستین را ندارد. چرا که جامعه‌ی آن روز به مانند جوامع امروزی از شدت انس با ستم و تجاوز، با حق و قسط بیگانه شده، لذا مردم را به بردباری و مقاومت و سازگاری با حکومتی می‌خواند، که امام آن با غرور و افتخار می‌فرماید:

لو كان المال لی لسویت بینهم، فكیف و انما المال مال الله. [۱۴۴].

«اگر سرمایه بیت‌المال از خودم بود، به تساوی در میان مردم بخش می‌کردم،

[صفحه ۱۱۲]

پس چگونه آن را بر اساس عدالت بخش نکنم، در حالی که سرمایه مال خداست.»

امام علی (ع) هرگز از شمار سیاستمداران و رهبرانی نیست که تنها به بیان شعارهای ارزشمند و انسانی و انقلابی بسنده کند، بی‌آنکه اجراء و عملی در کار باشد. بلکه از جمله‌ی معدود مردان خداست، که به اقتضای ارتباط و اتصال با خدا و به مقتضای اجتناب و گزینش خدای آنچه می‌گویند عمل می‌کنند و در کردار خود فقط خشنودی خدا را هدف قرار می‌دهند. لذا به گواهی تاریخ امام علی (ع) مردی بود که بیت‌المال را بر اساس حق و عدل در میان مردم بخش می‌کردند و سپس در آن محل نماز می‌گزارد، به مدلول:

ان علیا کان یکنس بیت المال ثم یصلی فیہ رجا ان یشهد له یوم القیامه انه لم یحبس فیہ المال عن المسلمین. [۱۴۵].
«همانا علی (ع) بیت المال را در میان مردم بخش می‌کرد، سپس در آن جا نماز می‌گزارد، به امید آنکه آن مکان روز قیامت شهادت دهد که علی (ع) چیزی از بیت‌المال را در آنجا حبس نکرده است.»

امام علی (ع) بیش از هر کسی خدا را می‌شناسد و از هر کسی به کتاب خدا آگاه‌تر است، از این گذشته خود را نیز خوب می‌شناسد، که در دوران زندگی جز در راه خدای جهاد نکرده و از قبول خلافت ظاهری مقصودی جز اجرای احکام اسلامی و حدود الهی ندارد. و مردم را نیز نیکو می‌شناسد که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) از زلال گوارای اسلام و شهد جانبخش حکومت حق و عدل محروم بوده‌اند. و به همین دلیل دقت و شدت عدالت را در حکومت علی (ع) تاب نمی‌آورند، از این روی [صفحه ۱۱۳]

آنها را به پایداری و استواری در راه حق توصیه می‌کند.

علامه‌ی محقق حاج میرزا حبیب‌الله خوئی ذیل این بخش از گفتار امام (ع) می‌نویسد:

و قوله علیه‌السلام: (و انی متکلم بعده الله و حجه) المراد بعدته سبحانه ما وعد به فی الایه الشریفه للمومنین المعترفین بالرئوبیه الموصوفین بالاستقامه من تنزل الملائکه و بشارتهم بالجنه و بعدم الخوف و الحزن. و الظاهر ان المراد بحجه ایضا نفس هذه الایه نظرا الی انها کلام الله و هو حجه الله علی خلقه او انها داله بمنطوقها علی ان دخول الجنه انما هو للموحدين المستقیمین و بمفهومها علی ان الکافرین و غیر المستقیمین لایدخلونها فهی حجه علیهم لثلا یقولوا یوم القیامه انا کنا عن هذا غافلین. [۱۴۶].

«و مقصود از سخن امام علیه‌السلام که فرمود: (و من به وعده و حجت خدا سخن می‌گویم) وعده‌ی خدای سبحان است، به آنچه که در آیه‌ی شریفه مومنان معترف به ربوبیت خدا را وعده داده‌اند مومنانی که در آیه، به استقامت و فرود آمدن فرشتگان بر آنها و مژده دادن ایشان به بهشت و به عدم ترس و اندوه توصیف شده‌اند. و ظاهرا مقصود از حجت خدا نیز نفس این آیه است، نظر به اینکه این آیه کلام خدا و حجت او بر بندگانش می‌باشد. و یا اینکه منطق آیه دلالت دارد بر اینکه ورود به بهشت فقط برای موحدان مستقیم بر راه خدا ممکن است و مفهوم آیه دلالت دارد بر اینکه کافران و آنها که بر صراط حق تعالی مستقیم و پایدار نیستند، به بهشت وارد نمی‌شوند. پس

[صفحه ۱۱۴]

این خود حجتی است برای آنها (کافران) تا اینکه روز قیامت نگویند، ما از این حقیقت غافل و بی‌خبر بودیم.»

علامه‌ی خوئی در دنباله‌ی شرح گفتار امام (ع) می‌نویسد:

و لما تکلم علیه‌السلام بالایه الشریفه المتضمنه للعهده و الحجه، امر المخالطین بالقیام علی مفادها و العمل علی مقتضاها بقوله (و قد قلت ربنا الله) و لا بد لکم من اکمال هذا الاقرار و بالاستقامه لاستحقاق انجاز الوعد و البشاره.

(فاستقیموا علی کتابه) باجلاله و اعظامه و العمل بتکالیفه و احکامه.

(و علی منهاج امره) بسلوکه و اتباعه.

(و علی الطریقه الصالحه من عبادته) باتیانها علی وجه الخلوص جامعه لشرایطها المقرره و حدودها الموظفه.

(ثم لاتمرقوا- ای لاتخرجوا- منها) و لا تتعدوا عنها.

(و لا تبتدعوا فیها) ای لاتحدثوا فیها بدعه.

(و لا تخالفوا عنها) ای لاتعرضوا عنها یمینا و شمالا مخالفین لها.

فانکم اذا اقمتم علی ذلك کله حصل لکم شرط الاستحقاق فینجز الله لکم وعده و تبشركم الملائکه و تدخلون الجنه البته. و ان لم یقیموا علیه فقدتم الشرط و بفقدانه و انتفائه ینتفی المشروط لامحاله. [۱۴۷].

«و چون امام علیه‌السلام با استناد به آیه‌ی شریفه که متضمن وعده و حجت است

[صفحه ۱۱۵]

سخن گفت، شنوندگان را به قیام و عمل به محتوای آیه به اقتضای سخن فرمان داد. (و همانا شما گفتید که پروردگار ما الله است) بنابراین شما را هیچ چاره‌ای در جهت اكمال این اقرار- اقرار به ربوبیت الله- نیست، مگر به استقامت در راه خدا تا شایستگی برخوردارى از وعده و بشارت خدا را پیدا کنید.

(پس بر کتاب خدا استقامت کنید و پایدار باشید) یعنی به تجلیل و بزرگداشت و عمل به احکام و تکالیف آن اقدام کنید.

(و بر راه روشن فرمان او باشید) یعنی به پیروی و اطاعت از آن بکوشید.

(و بر راه شایسته‌ی بندگی و عبادت او باشید) یعنی با اخلاص کامل و همراه با شرایط و مقرر و حدود واجب الاجراء به عبادات روی آور شوید و به آنها عمل کنید. (پس، از راه راست بیرون نشوید) یعنی اینکه از صراط مستقیم خارج نشوید و به راه دیگر نروید.

(و در راه خدا بدعت نکنید) یعنی اینکه در صراط مستقیم اسلام بدعت ایجاد نکرده و از پیش خود نوآوری در دین نکنید.

(و از راه حق دوری نکنید) یعنی اینکه از راه حق دوری نگردانید و به منظور مخالفت با صراط مستقیم به سوی چپ و راست روی آور نشوید.

پس به درستی که هر گاه شما بر همه‌ی این امور قیام کنید استحقاق برخوردارى از وعده‌ی خدا را پیدا می‌کنید، در این حال خدا در حق شما به وعده‌ی خود عمل می‌کند و فرشتگان شما را بشارت می‌دهند و بی‌گمان وارد بهشت می‌شوید. و اگر در رابطه با امور فوق قیام نکنید شرط برخوردارى از وعده‌ی خدا را از دست می‌دهید، و بر اثر فقدان و نابودی شرط وعده در زندگی شما، به ناچار مشروط که همان وعده‌ی الهی است برای شما فراهم نمی‌شود.»

[صفحه ۱۱۶]

ابن ابی‌الحدید هم ذیل این فراز از گفتار امام علی (ع) چنین می‌نویسد:

ثم اخبرهم انه سیتکلم بوعده الله تعالى و بحجته علی عبادته فی قوله: (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا) ... الایه و معنی الایه ان الله تعالى وعد الذین اقرؤا بالربوبیه و لم یقتصروا علی الاقرار، بل عقبوا ذلك بالاستقامه مفضله علی الاقرار باللسان، لان الشان کله فی الاستقامه ... و الاستقامه هاهنا، هی الاستقامه الفعلیه شافعه للاستقامه القولیه. [۱۴۸].

«سپس امام علیه‌السلام مردم را خبر می‌دهد، که با آنان به وعده و حجت خدا بر بندگانش سخن می‌گوید، سخن خدا که فرمود: (همانا کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس بر این عقیده استقامت کردند) ... و این کلام آیه‌ی قرآنیست و معنی آیه اینست، که خدای متعال وعده داده است، به کسانی که نسبت به ربوبیت او اقرار کردند. و در رابطه با این اقرار کوتاهی نکردند، بلکه در پی این اقرار چنان استقامتی از خود نشان دادند، که بر اقرار زبانی آنها فضیلت و برتری دارد. چرا که ارزش و شان مومن در استقامت است ... و مقصود از استقامت در اینجا، استقامت فعلی همراه با استقامت گفتاری است.»

ثم ایاکم و تهزیع الاخلاق و تصریفها و اجعلوا اللسان واحدا و لیخترن الرجل لسانه، فان هذا اللسان جموح بصاحبه و الله ما اری عبدا یتقی تقوی تنفعه حتی یخترن لسانه. و ان لسان المومن من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه، لان المومن اذا اراد ان یتکلم

[صفحه ۱۱۷]

بکلام تدبره فی نفسه، فان کان خیرا ابداه و ان کان شرا و اراه و ان المنافق یتکلم بما اتی علی لسانه، لا یدری ماذا له و ماذا علیه!!

و لقد قال رسول الله (ص):

«لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه» فمن استطاع منکم ان یلقى الله سبحانه و هو نقی الراحه من

دماء المسلمین و اموالهم، سلیم اللسان من اعراضهم فلیفعل.

«پس بر شما باد که از تغییر و دگرگونی خلق و خوی برحذر باشید و زبان را یکی قرار دهید و باید که مرد زبان خود را نگاهدارد، چرا که به درستی این زبان به صاحب خود سرکش است. به خدا سوگند که بنده‌ی پرهیزکاری را نمی‌بینم، که پرهیزکاریش به او سود بخشد، مگر اینکه زبانش را نگاهدارد. و به تحقیق زبان مومن از پشت قلب اوست و به درستی که قلب منافق از پشت زبان اوست. چرا که مومن هرگاه بخواهد سخن بگوید، آن کلام را با خود می‌اندیشد، پس اگر سخن خیر و نیک بود آن را به زبان می‌آورد و اگر کلامی زشت و شر بود آن را پنهان کرده بر زبان نمی‌آورد. و به درستی که منافق سخن می‌گوید، به آنچه که بر زبانش جاری می‌شود، بی‌آنکه بداند کدام سخن به نفع وی و کدام سخن به زیان اوست!!
و به تحقیق که فرستاده‌ی خدا (ص) فرمود:

«ایمان بنده‌ی خدا استوار نیست، مگر زمانی که قلب او استوار باشد. و قلب او نیز استوار نیست، مگر هنگامی که زبان او استوار باشد.»

پس هر یک از شما که می‌تواند خدا را ملاقات کند، در حالی که دستش از

[صفحه ۱۱۸]

خون و ثروت مسلمانان پاک و زبانش از هتک آبروی ایشان پاکیزه باشد، باید که اینگونه عمل کند.»

اینک امام پس از آنکه پیروان خود را به پایداری و نهی از خروج از صراط مستقیم فرمان داد، گفتار خود را با پرهیز دادن ایشان از اخلاقی که خوی منافقان است ادامه می‌دهد. و آنان را به رعایت حفظ حقوق و آبروی مردم سفارش می‌کند. این فراز از گفتار امام علی علیه‌السلام حاوی مطالب سودمند اخلاقی است، که در چند مورد ذیل خلاصه می‌شود:

توصیه به حفظ زبان و وحدت کلام در پیدا و پنهان

امام (ع) پس از اینکه فرمان می‌دهد از خلق و خوی متغیر و گوناگون پرهیزید، زیرا دگرگونی اخلاق و رفتار از صفات منافقان است، یاران خود را به یک دلی و یک زبانی فرامی‌خواند. و به آنان توصیه می‌فرماید، که زبان خود را واحد قرار دهید. یعنی مبادا به مانند منافقان در برابر افراد به گونه‌ای سخن بگوئید، که پشت سر آنها به گونه‌ای دیگر سخن می‌گوئید. چرا که این از ویژگیهای زشت اخلاق منافقان چند چهره است، که در برابر افراد و در حضور آنان به نحوی سخن می‌گویند، که در غیاب آنها اینگونه سخن نمی‌گویند. در حضور زبان به مدح اشخاص می‌گشایند و اظهار همراهی با آنان می‌کنند، در حالی که در غیاب مذمت و بدگوئی آنها را کرده و نسبت به آنها ابراز نفرت می‌کنند.

امام (ع) مومنان را از صفت زشت چند زبانی که ویژه منافقان بی‌هویت است باز می‌دارد.

و به ایشان سفارش می‌کند که هرگز به اقتضای شرایط زمانی و خوش آمد افراد سخن نگوئید، بلکه بر اساس حق و دفاع از ایمان و عدالت حرف بزنید، چرا که تقوی

[صفحه ۱۱۹]

هنگامی که زبان در کنترل و اختیار انسان متقی نباشد، سودی نمی‌بخشد.

بیان کیفیت کاربرد زمان از سوی مومن و منافق

در این بخش از گفتار خود امام (ع) به یکی از برجسته‌ترین صفات منافقان که اختلاف میان دل و زبان آنهاست اشاره می‌کند و برعکس آنها یادآور می‌شود که مومن انسان پاک نهادی است که دل و زبان او یکی است. انسان منافق به فرموده‌ی امام، گفتارش

با اعتقاد و باور قلبی وی هماهنگی و مطابقت ندارد. اگر به زبان اظهار ایمان و اعتقاد به مبانی دینی و اعتراف به پذیرش نبوت و امامت می‌کند، هرگز در دل باور ندارد، بلکه به عکس قلب او سرشار از چرک آب شرک و کفر و نفاق است. و این همان حقیقتی است که خدای در قرآن کریم به آن اشاره فرموده است:

اذا جاء ك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله و الله يعلم انك لرسوله و الله يشهد ان المنافقين لكاذبون. [۱۴۹].

«ای رسول ما- هنگامی که منافقان به نزد تو آمده و گفتند ما گواهی می‌دهیم که تو فرستاده‌ی خدایی، خدا می‌داند که تو رسول او هستی و نیز خدای گواهی می‌دهد که هر آینه منافقان دروغ‌گویند.»

و من الناس من يقول امنا بالله و باليوم الاخر و ما هم بمؤمنين. [۱۵۰].

«و از میان مردم گروهی می‌گویند که به خدای ایمان آوردیم- منافقان- و نیز به روز قیامت باور و ایمان داریم، در حالی که ایشان ایمان نیآورده‌اند.»

منافقان انسانهای ناتوان و سست عنصری هستند که تاب مقاومت در برابر اردوگاه توحید و پایگاه حقیقت و عدالت را ندارند، از این روی در حجاب نفاق و

[صفحه ۱۲۰]

دورویی با چندین هزار گونه هویت کاذب اظهار همراهی با حق و اعتقاد به خدا می‌کنند و به ظاهر همگام با مومنانند در حالی که به حقیقت و در واقعیت ایمان به دل‌های آنها راه نیافته است. و این تظاهر را به جهت حفظ خود از خشم مومنان و شدت عدالت آنان از خود بروز می‌دهند. قرآن به این واقعیت تلخ در زندگی منافقان اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید:

اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبيل الله انهم ساء ما كانوا يعملون. [۱۵۱].

«سوگندهای خود را سپر- جان- خود قرار داده‌اند، تا راه خدای را ببندند، هر آینه آنچه انجام می‌دهند زشت و بد است.»

در رابطه با موضع‌گیریهای فریبکارانه و ناجوانمردانه‌ی منافقین خدای به پیامبر و مومنان به الله و رسول وی فرمان می‌دهد، تا به مبارزه و جهاد و شدت عمل با منافقین برخیزند، آنجا که فرمود:

يا ايها النبي جاهد الكفار و المنافقين و اغلظ عليهم و ماويهم جهنم و بس المصير. [۱۵۲].

«ای رسول، با کافران و منافقان به جهاد قیام کن و بر ایشان سخت بگیر و جایگاه آنها دوزخ است، که بدفرجام و جایگاهی است.»

با توجه به برخی از آیات نقل شده درباره‌ی منافقان و عملکرد زشت و ناجوانمردانه‌ی آنها با اسلام و مومنان در طول تاریخ، امام (ع) آنها را افرادی معرفی می‌کند که دلشان پشت زبانشان قرار دارد. یعنی ایشان هیچگاه سخن و اعتقاد قلبی‌شان یکی نیست. پس

از بیان ویژگی زشت منافقان امام به بیان صفت ممتاز مومنان اشاره

[صفحه ۱۲۱]

فرموده، که ایشان دل و زبانشان یکی است. یعنی آنچه می‌گویند همانست که در دل باور دارند و آنچه در دل اعتقاد دارند، همان را بر زبان جاری می‌کنند.

توصیه امام نسبت به سخن پیامبر در رابطه با وحدت قلب و زبان و پرهیز از نفاق

امام علی (ع) ضمن گفتار خویش در دعوت به ارزشهای اخلاقی و پرهیز از نفاق و چند شخصیتی در گفتار و کردار، گفتار خود را به بیانی از رسول اکرم (ص) زینت بخشیده و می‌فرماید، که پیامبر اکرم (ص) در رابطه با وحدت دل و زبان فرمود:

«ایمان بنده‌ی خدای استوار نمی‌شود، مگر هنگامی که قلب او استوار شود و قلب وی استوار نمی‌شود، مگر زمانی که زبان او

استواری یابد.»

امام علی (ع) با استناد به فرموده‌ی رسول اکرم (ص) اساس ایمان به خدا را در وحدت و استواری دل و زبان می‌داند. و عقیده دارد که هرگاه انسان دچار اختلاف زبان و دل باشد، در استواری ایمان او جای شک و وجود دارد. و شک و تزلزل در ایمان نیز از نشانه‌های نفاق است. از این روی پیروان خویش را به وحدت میان کلام و اعتقاد قلب فرامی‌خواند و ایشان را از عدم هماهنگی میان گفتار زبانی با ایمان و باور قلبی برحذر می‌دارد.

فرمان به یاران خود در جهت حفظ دست و زبان از تجاوز و بدگویی در حق مردم

اشاره

امام علی (ع) پس از بیان سفارشهای لازم و توصیه‌های اکید در رابطه با پرهیز از اخلاق زشت منافقان و روی‌آوری به وحدت کلام و اعتقاد قلبی، یاران خود را به دیدار و ملاقات پروردگار با دامانی پاک از گناه و قلبی سرشار از ایمان و خلوص فرامی‌خواند. و به آنان گوشزد می‌کند، که شما را توان ملاقات خدا با دامنی پاک از

[صفحه ۱۲۲]

آلودگی به خون و ثروت مردم هست. پس بکوشید تا آبروی مردم از زشتی گفتار زبان شما در امان باشد. چرا که مسلمان کسی است، که مسلمانان در دوران زندگی از گزند دست و زبان وی در آسودگی و امان باشند. و در نهایت صراحت به پیروان خود فرمان می‌دهد که:

«هر یک از شما که می‌تواند خدای سبحان را ملاقات کند، در حالی که دستش از خون و مال مسلمانها پاک و زبانش از هتک آبروی مردم سالم باشد، باید که در این راه اقدام کند.»

علامه‌ی محقق حاج میرزا حبیب الله خوئی ذیل این بخش از گفتار امام (ع) می‌نویسد:

(ثم ایاکم و تهزیع الاخلاق) و تفریقها (و تصریفها) و تقلیبها و نقلها من حال الی حال کما هو شان المنافق، فانه لایبقی علی خلق و لا یستمر علی حاله واحده بل قد یکون صادقا و قد یکون کاذبا و تاره وفیا و اخری غادرا و مع الظالمین ظالما و مع العدول عادلا. روی فی الکافی عن محمد بن الفضیل قال: کتب الی ابی الحسن (ع) اساله عن مساله، فکتب الی ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوه قاموا کسالی، یراون الناس و لا یدکرون الله الا قلیلا، مذبذبین بین ذلک لا الی هولاء و لا الی هولاء و من یضلل الله فلم تجدله سیلا، لیسوا من الکافرین و لیسوا من المومنین و لیسوا من المسلمین یظهرون الایمان و یصیرون الی الکفر و التکذیب لعنهم الله. [۱۵۳].

[صفحه ۱۲۳]

«ثم ایاکم و تهزیع الاخلاق) یعنی اینکه از پراکندگی و دگرگونی و تغییر اخلاق و اینکه هر لحظه حال و اخلاق شما به حال و اخلاقی دیگر عوض شود، پرهیز کنید، چرا که این حال، حال منافق است. زیرا منافق هیچگاه بر یک خلق و خوی باقی نمی‌ماند و بر یک حال زندگیش ادامه نمی‌یابد. بلکه گاهی فردی صادق و گاه شخصی دروغگوست. و زمانی انسانی وفادار و گاهی فردی فریبکار است. منافق با ستمگران همراه و با دادگران همگام است.

در کتاب کافی از محمد بن فضیل روایت شده که گفت: نامه‌ای به ابوالحسن (ع) نوشتم و از وی درباره‌ی مساله‌ای پرسش کردم. پس ایشان به من طی نامه‌ای نوشت. به درستی که منافقان با خدای خدعه و مکر می‌کنند، در حالی که خدای ایشان را خدعه می‌کند. منافقان هنگامی که به نماز قیام می‌کنند، در حال خستگی و بی‌حوصلگی اقدام می‌کنند. ایشان در برابر مردم تظاهر و ریا می‌کنند، گروه مومنان و نه با جمع کافرانند. و هر کس را که خدای راه ننماید، پس برای او راهی نمی‌یابی. منافقان نه از شمار

کافران، نه از شمار مومنان و نه از شمار مسلمانانند. بلکه اینان تظاهر به ایمان می‌کنند، در حالی که به سوی کفر می‌روند و دروغ می‌پندارند، ایمان به خدای را، خدا ایشان را نفرین کند.»

و لما حذر عن تصریف الاخلاق و النفاق امر بقوله (و اجعلوا اللسان واحدا) علی اتحاد اللسان اذا تعدد اللسان من وصف المنافق يقول فی السر غیر ما یقوله فی العلانیه و فی الغیاب خلاف ما یقوله فی الحضور و یتکلم مع هذا غیر ما یتکلم مع ذلك.

روی فی الکافی عن ابی جعفر (ع) قال: بنس العبد عبد یكون ذا

[صفحه ۱۲۴]

وجهین و ذالسانین یطری اخاه شاهدا و یاکله غایبا، ان اعطی حسده و ان ابتلی خذله. [۱۵۴].

«و هنگامی که پیروان خود را از خلق و خوی پراکنده و گوناگون بازداشت، به گفتار خود (و اجعلوا اللسان واحدا) ایشان را به یک زبانی و وحدت در گفتار فرمان داد. چرا که هرگاه زبان متعدد و گفتار گوناگون شد، این از نشانه‌های منافق است، که در پنهان سخنی می‌گوید و در آشکار سخنی دیگر که مخالف با سخن پنهانی است. و در پشت سر و غیاب انسان سخنانی می‌گوید، که خلاف گفتاریست که در حضور می‌گوید. منافق با هر کس سخنی می‌گوید و گفتار او با این و آن تفاوت دارد.

در کتاب کافی روایت شده است از امام محمد باقر (ع) که فرمود: «بد بنده‌ایست، بنده‌ای که دو چهره و دو زبان است، در حضور برادر دینی خود از او دفاع می‌کند و در غیاب وی، او را می‌خورد (به غیبت کردن او می‌پردازد) اگر به برادر دینی او خیری برسد، نسبت به وی حسد می‌برد و اگر گرفتار شود، در خوار ساختن او می‌کوشد.»

و لما امرهم بجعل لسانهم واحدا اردفه بالامر بحفظه و حرزه فقال (ولیخترن الرجل لسانه) ای لیلزم الصمت (فان هذا اللسان جموح بصاحبه) یقحمه فی المعاطب و المهالك و لذلك قال رسول الله (ص): نجاه المومن من حفظ لسانه...،

روی فی الکافی عن ابن القداح عن ابی عبدالله (ع) قال:

قال لقمان لابنه: یا بنی ان كنت زعمت ان الکلام من فضه فان

[صفحه ۱۲۵]

السکوت من ذهب. [۱۵۵].

«و چون پیروان خود را به یک زبانی فرمان داد، مرادف با آن به نگهداری و کنترل زبان نیز دستور داد و فرمود (ولیخترن الرجل لسانه) و یا زبان را ملازم با سکوت گرداند. (فان هذا اللسان جموح بصاحبه) زیرا زبان او را در ورطه‌ی سختی‌ها و هلاکت می‌افکند. و به همین خاطر پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«رهایی انسان مومن بستگی به نگهداری زبان او دارد.»

در کتاب کافی از ابن قداح از ابی عبدالله (ع) روایت شده که حضرت فرمود:

«لقمان به پسرش گفت: ای فرزند من! اگر پنداری که کلام و سخن گفتن نقره است، پس به درستی که سکوت به مانند طلاست.»

و لما امر باختران اللسان و نبه علی توقف التقوی النافع علیه، اردفه بالتنبیه علی ان اخترازه من فضول الکلام و سقطات الالفاظ من خواص المومن و عدم اخترازه من اوصاف المنافق و ذلك قوله: (و ان لسان المومن من وراء قلبه) یعنی ان لسانه تابع لقلبه (و ان قلب المنافق من وراء لسانه) یعنی قلبه تابع للسانه...،

ثم استشهد بالحديث النبوی (ص) علی ان استقامه الايمان انما هو باستقامه اللسان علی الحق و خزنه عن الباطل و هو قوله (و لقد قال رسول الله (ص) لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه) ظاهر الحديث یفید ترتب استقامه الايمان علی استقامه القلب و ترتب استقامه القلب علی استقامه اللسان. [۱۵۶].

[صفحه ۱۲۶]

«و هنگامی که فرمان به حفظ و نگهداری زبان- از گفتار ناصواب- داد و هشدار داد که تقوای مفید آنست که زبان هم در کنترل و در حصار تقوا باشد، در کنار آن مردم را آگاهی داد، به اینکه نگاهداری و کنترل زبان عبارتست از حفظ آن از گزافه گویی و بیان الفاظ پست و بیهوده، چرا که این مهم از ویژگیهای مومن است. و عدم نگاهداری زبان از صفات منافق است. و این سخن امام که (ان لسان المومنن وراء قلبه) یعنی اینکه زبان مومن تابع دل اوست (و ان قلب المنافق من وراء لسانه) یعنی دل منافق تابع زبان وی می باشد...»

سپس امام (ع) به سخن پیامبر اکرم استشهد می فرماید، که هر آینه استواری ایمان جز به استواری زبان در بیان حق و نگهداری آن از کلام باطل نیست. و این سخن پیامبر است که فرمود: (لا یتقیم ایمان عبد حتی یتقیم قلبه و لا یتقیم قلبه حتی یتقیم لسانه) ظاهر حدیث پیامبر بیانگر اینست، که استقامت ایمان بستگی به استقامت قلب و استواری قلب منوط به استواری زبان است.»
علامه‌ی خوئی ضمن شرح مبسوطی که در ارتباط با حدیث فوق از پیامبر (ص) بیان کرده است، روایت ذیل را در تایید بحث خویش نقل فرموده است.

روی فی الکافی عن زراره عن ابی جعفر (ع) قال:

ما من عبد الا و فی قلبه نکته بیضاء، فاذا اذنب ذنبا خرج فی النکته نکته سوداء، فان تاب ذهب ذلك السواد و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلك السواد حتی یغطى البیاض، فاذا غطى البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابدًا و هو قول الله عزوجل «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون». [۱۵۷].

[صفحه ۱۲۷]

«در کتاب کافی از زراره و او از امام محمد باقر (ع) روایت کرده که امام (ع) فرمود:

هیچ بنده‌ای نیست، مگر اینکه در قلب او نقطه‌ی سفیدی وجود دارد، پس هرگاه گناه انجام دهد، نقطه‌ی سیاهی در آن سپیدی پدید می آید. پس اگر چنانچه توبه کرد، آن سیاهی از قلب او زایل می شود. و اگر به گناه ادامه دهد، به آن نقطه‌ی سیاه قلب افزوده می شود تا آنجا که نقطه‌ی سفید دل را می پوشاند. و هنگامی که نقطه‌ی سفید دل پوشیده شود، صاحب قلب هرگز به کار خیر باز نمی گردد و این سخن خدای متعال است که فرمود: (چنین نیست، بلکه ظلمت بدکاریهای آنان بر دل‌هایشان غلبه کرده است).
(فمن استطاع منکم ان یلقى الله سبحانه و هو تقی الراحه و الکف (من دماء المسلمین) ای سالما من قتلهم (و اموالهم سلیم اللسان من اعراضهم)

ای متجنبا من الغیبه و الفحش و النمیمه و الهجاء و نحوها (فلیفعل) لان ذلك من شرایط الاسلام و لوازم الایمان. فان المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده. [۱۵۸].

(فمن استطاع منکم ان یلقى الله سبحانه و هو نقی الراحه) و باید که خودداری کند (من دماء المسلمین) و یا از کشتار آنان در امان باشد (و اموالهم سلیم اللسان من اعراضهم) و یا اینکه از غیبت کردن آنها و ناسزا گفتن به ایشان و سخن چینی و بیهودگی در گفتار و از این قبیل کارها پرهیز کرده باشد. (فلیفعل) زیرا که رعایت امور فوق از شرایط اسلام و ضروریات ایمانست. پس به درستی که
[صفحه ۱۲۸]

مسلمان کسی است، که مسلمانان از زبان و دست او در سلامت باشند.»

ابن ابی الحدید هم در ذیل این بخش از سخنان امام (ع) چنین می نویسد:

تهزیع الاخلاق: تغییرها. و اصل الهزع: الکسر.

قوله (و اجعلوا اللسان واحدا) نهی عن النفاق و استعمال وجهین.

قال (و لیخترن الرجل لسانه) ای لیحبسه، فان اللسان یجمع بصاحبه فیلقیه فی الهلکه، ثم ذکر انه لایری التقوی نافع الا مع حبس

اللسان...

ثم امرهم بالاجتهاد في ان يلقوا الله تعالى و كل منهم نقى الراحه من دماء المسلمين و اموالهم، سليم اللسان من اعراضهم و قد قال النبي (ص) انما المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده. فسلامتهم من لسانه سلامه اعراضهم و سلامتهم من يده سلامه دمائهم و اموالهم [۱۵۹].

«تهزیع الاخلاق: دگرگونی و تغییر آنست. و اصل الهزج: به معنای شکست است. سخن امام (ع) (و اجعلوا اللسان واحدا) یعنی امام از نفاق در گفتار و کاربرد زبان به وجوه مختلف نهی فرموده است.

فرموده‌ی امام (ع) (و لیخترن الرجل لسانه) یعنی اینکه زبان را در کام حبس کند، چرا که زبان نسبت به صاحب خود سرکشی می‌کند و او را به هلاکت می‌اندازد. سپس حضرت یادآوری می‌کند که او تقوی را نافع نمی‌داند، مگر اینکه با کنترل زبان همراه باشد.

[صفحه ۱۲۹]

سپس امام (ع) یاران خود را به کوشش در جهت ملاقات خدای متعال فرمان می‌دهد، به شکلی که هر یک از ایشان دستش از خون و مال مسلمانان پاک و زبانش از گزند به آبروی مسلمین در امام باشد. و به تحقیق که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«همانا مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در سلامت و امان باشند.» پس سلامت مسلمانان از زبان مسلمان، سلامتی ایشان از زبان اوست. و سلامتی ایشان از دست مسلمانان، سلامتی جان و مال آنها از تجاوز و تعدی او می‌باشد.»

و اعلموا عباد الله، ان المومن يستحل العام ما استحل عاما اول و يحرم العام ما حرم عاما اول و ان ما احدث الناس لايحل لكم شيئا مما حرم عليكم و لكن الحلال ما احل الله و الحرام ما حرم الله. فقد جربتم الامور و ضرستموها و وعظتم بمن كان قبلكم و ضربت لكم الامثال و دعيتم الى الامر الواضح، فلايصم عن ذلك الا اصم و لا يعمي عنه الا اعمى. و من لم ينفعه الله بالبلاء و التجارب لم ينتفع بشيء من العظه و اتاه النقص من امامه، حتى يعرف ما انكر و ينكر ما عرف.

«ای بندگان خدا بدانید، که مومن در این سال حلال می‌داند، آنچه را که سال گذشته حلال می‌دانسته است. و حرام می‌داند، آنچه را که در سال پیش حرام می‌شمرده است. و به درستی که بدعتهایی که مردم ایجاد کرده‌اند، چیزی از آنچه

[صفحه ۱۳۰]

بر شما حرام شده حلال نمی‌کند، چرا که حلال همان است که خدای تعالی حلال کرده و حرام همانست که او حرام کرده است. و به تحقیق که کارها را بر اثر آزمایش محکم و استوار کرده‌اید و شما به- احوال- پیشینیان پند داده شدید. و برای- هدایت- شما مثالها زده شده و به سوی امری روشن و آشکار خوانده شدید. پس کسی از شنیدن آن- دعوت- کر نمی‌ماند، مگر آن که گوش دل او ناشنوا باشد و هیچ کس از آن دیده نمی‌بندد، مگر آن کس که چشم دل او کور باشد. و هر کس را که خدای به گرفتاری و آزمایش در کارها سود نرسانیده و از موعظه و پند سود نبرده است، او را از پیش روی کاستی و زیان برسد، تا اینکه- بر اثر گمراهی- منکر را معروف و معروف را منکر شناسد.»

این بخش از گفتار امام (ع) در نهایت روشنی اشاره به جریانهای بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) دارد، که برخی از مسلمین به پیروی از قیاس و اطاعت از رای و اجتهاد خویش نوآوری‌هایی در دین خدا پدید آوردند. امام علی (ع) با اشاره‌ی به این بدعتها، مومنان را از انحراف در عقیده و عمل باز می‌دارد. سخنان امام (ع) را در این بخش از خطبه حاوی موضوعات ذیل می‌بینیم:

انسان مومن به خدا در اعتقادات خود استوار است و تابع بدعتها نمی‌باشد

به فرموده‌ی امام (ع) مومن در رابطه با اعتقادات و باورهای قلبی خود دچار تزلزل نمی‌شود و همه‌ی آنچه را که در آغاز گرایش

خود به اسلام پذیرفته تا پایان عمر به آنها معتقد است. چرا که احکام الهی و سنت رسول گرامی (ص) همه از مشیت و اراده‌ی تغییرناپذیر الهی نشأت گرفته است. و این خدای کریم است، که در مبارک کتاب خود قرآن می‌فرماید:

[صفحه ۱۳۱]

...و لن تجد لسنة الله تبديلا. [۱۶۰].

... «و هرگز در سنت خدای تعالی تبدیل و تغییر نمی‌یابی.»

آنچه در شرع مقدس اسلام برای انسان مومن حلال و یا حرام معرفی شده، همه سنت خدا و ناموس تغییرناپذیر خدایی است. از این روی مومن هرگز نسبت به حلال و حرام دینی نه تنها حق اظهارنظر و قیاس و اجتهاد ندارد، بلکه از آنجا که احکام دینی را وضع و ابلاغ شده‌ی از سوی خدای علیم و حکیم می‌داند، تا پایان عمر در رابطه با عمل به آنها خود را مسوول و موظف می‌شناسد. و در برابر بدعتها و نوآوریهای فکری و قیاسی افراد به مبارزه و مقاومت برمی‌خیزد، چرا که دفاع از احکام و فرایض الهی بر هر مسلمان متعهدی فرض است. از این روی امام علی (ع) بندگان خدا را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

«مومن در این سال حلال می‌داند، آنچه را که سال گذشته حلال می‌دانسته است. و نیز آنچه را که در سال پیش حرام می‌دانسته، امسال هم حرام می‌داند.»

احکام الهی بر اثر پیدایش بدعتها تغییر نمی‌کند

امام (ع) زبان گویای وحی الهی است و عهده‌دار دفاع از حریم حقایق و معارف کتاب خدا می‌باشد. از این روی در گفتار خویش با صراحت کامل و در اوج رسایی کلام بی‌هیچ ابهام و پرده‌پوشی اعلام می‌کند، که قانون‌گذاری حق خداست. و در بینش اسلامی جز خدای تعالی احدی حق قانون‌گذاری و بیان احکام ندارد. بیان حلال و حرام شرعی حق خداست و آنچه را خدای حلال کرده و یا حرام دانسته است، تا پایان روزگاران و قیام قیامت ثابت و پایدار می‌باشد. بنابراین

[صفحه ۱۳۲]

مومنان را در همه‌ی عصرها مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

«همانا بدعتهایی که مردم ایجاد کرده‌اند، چیزی را برای شما از آنچه خدا حرام کرده حلال نمی‌کند. بدانید که حلال همانست که خدا حلال کرده و حرام نیز همانست که خدا حرام کرده است.»

با توجه به گفتار روشن‌نگر امام (ع) بیان حلال و حرام و تشریح احکام فقط در اختیار حق تعالی می‌باشد و هیچ کس حق تغییر در آنچه پروردگار حکم کرده است، ندارد. بنابراین وجود بدعتها و نوآوریهای گمراهان خودخواه هیچگاه قدرت تغییر احکام خدا را نداشته و نخواهد داشت. و انسان مومن فقط تابع و مومن به فرامین پروردگار جهانیان و سنت پیامبر او که برخاسته از وحی الهی است، می‌باشد.

تاکید نسبت به تجربه امور و تحلیل تاریخ در جهت رشد انسان

پس از بیان انحصار حق قانون‌گذاری به پروردگار متعال، امام (ع) یاران خود را متوجه جریانهای زندگی کرده و به آنها یادآور می‌شود که شما از آغاز تاریخ اسلام تا به حال حوادث را تجربه کرده‌اید. و در این آزمایش تاریخی حاکمیت حق و شکست و زوال باطل و جریانهای غیرخدایی را درک و لمس کرده‌اید. گذشته از این خدای شما را در پرتو بیان سرگذشت اقوام پیش از شما و کیفیت فرجام کارهای نیک و بد آنها، هدایت کرده است. سراسر قرآن مشحون از ماجرای امتهای پیشین است، که بر اساس پیروی از حق به رستگاری و بر اثر اطاعت از شیطان و طاغوتها به عذاب و هلاک گرفتار شدند. و در رابطه با پیروزی حق بر باطل و

برتری تقوی بر فجور و فساد، خدای حکیم در قرآن مثالهای فراوان بیان فرموده است، تا مگر از این رهگذر شما را عبرتی فراهم آید و بر صراط مستقیم توحید استوار باقی بمانید. امام (ع) مردم را به مطالعه‌ی تاریخ و آشنائی با حوادث و جریانهای [صفحه ۱۳۳]

زندگی اقوام گذشته - چنانکه قصص قرآن بیان می‌کند - فرمان می‌دهد، تا مگر از این رهگذر تاریخی انسان مومن به انگیزه‌ها و عوامل کمال دست یابد و علت سقوط و حسران و هلاک و طغیان امتهای را بشناسد و از آن پرهیز کند. مطالعه‌ی تاریخ در نظر امام از آن جهت دارای ارزش است، که حوادث و رخدادهای آن می‌تواند برای انسان آگاه و هوشمند مایه‌ی عبرت و انگیزه‌ی رشد و کمال و حرکت به سوی خدا و پرهیز از شیطان و گمراهان باشد.

یادآوری نعمت دعوت مردم به صراط مستقیم از سوی پروردگار

امام علی (ع) پس از فرا خواندن پیروان خود به مطالعه‌ی تاریخ و کاربرد تجربه‌های تاریخی در دوران زندگی خود، به یادآوری نعمت هدایت خدای متعال می‌پردازد. و به مردم گوشزد می‌کند، که با توجه به حقیقت اسلام و جامعین قرآن، و سعادت و رستگاری حاصل از اطاعت خدا، به درستی که شما به راهی روشن و امری واضح دعوت شده‌اید. چرا که پیامبر اکرم (ص) امت اسلامی را به پیروی از صراط مستقیم توحید و اعتقاد به معاد و حیات اخروی دعوت کرده است. و این دعوت در طول تاریخ عالم از سوی پیامبران مبعوث از ناحیه‌ی حق تعالی تکرار شده است. و شما مردم در مطالعه و کنکاش تاریخ، صداقت و صراحت و سعادت بخشی این دعوت الهی را یافته و احساس کرده‌اید. چرا که در تمامی روزگاران، آنجا که انسان به دعوت پیامبران حق پاسخ مثبت داده و به عبادت و اطاعت پروردگار گردن نهاده است، طعم زلال گوارا و جانبخش پیروزی و رهایی و آزادی و عدالت را چشیده است. و در سایه سار حکومت دینی و خدایی به رستگاری دو جهان دست یافته است. و اینک شما مردم نیز در پرتو رحمت حق تعالی و بعثت فرخنده‌ی پیامبر اکرم (ص) به پرستش خدای یکتا و اعتقاد به معاد و نبوت و امامت اسلام [صفحه ۱۳۴]

دعوت شده‌اید. و این دعوت، خواندن به صراط مستقیم است و آگاهان به تاریخ و آزمودگان حوادث تاریخی به روشنی و وضوح کامل می‌دانند، که صراط مستقیم تنها راه کمال و رشد و تعالی و سعادت انسان است.

معرفی گمراهان زیانکار

امام (ع) پس از بیان اینکه مردم به وسیله‌ی پیامبر به راهی روشن که همان صراط مستقیم است دعوت شده‌اند. بازماندگان از صراط مستقیم و پیروان هوی و هوس و مریدان شیطان و طاغوتها را مردمی گمراه و زیانکار می‌شناسد. چرا که در اندیشه‌ی امام هرگاه انسانی بر اثر کژاندیشی و سرکشی به نعمت هدایت خدای جل شانته هدایت نشود و پیروی از پیامبر اکرم (ص) را که فرستاده‌ی خداست گردن نهد، گام به راه ضلالت و تیره‌بختی و خسران نهاده است. چنین کسی که از هدایت خدا بهره‌مند نمی‌شود، دیگر به هیچ موعظه و پندی راه به سر منزل مقصود نخواهد برد و فرجامی تلخ فراروی او و در انتظار روی است. در این حال زیان و نقصان از همه سوی او را در خود می‌بلعد و در نهایت به چنان تیره‌بختی و شقاوتی دچار می‌شود، که بر اثر نادانی و گمراهی و کفر، زشت را زیبا و معروف را منکر می‌شناسد. و این خود نهایت گمراهی و غایت خسران و زیانکاریست، که انسان قدرت شناخت حق از باطل، صواب از خلاف و نور از ظلمت را از کف بدهد. و زشتی‌ها و پلیدیها و گمراهی‌ها در نظرش جایگزین خوبی‌ها، طهارت‌ها و هدایت‌ها شود. در توصیف چنین گمراهان زیانکاری علی (ع) می‌فرماید:

«کسی از شنیدن آن - دعوت - کر نمی‌ماند، مگر آن که گوش دل او ناشنوا باشد و هیچ کس از آن - دعوت - دیده نمی‌بندد، مگر

آن کس که چشم دل او کور باشد. و هر کس را که خدای به گرفتاری و آزمایش در کارها سود

[صفحه ۱۳۵]

نرسانیده و از موعظه و پند سود نبرده است، او را از پیش روی کاستی و زیان برسد، تا اینکه- بر اثر گمراهی- منکر را معروف و معروف را منکر شناسد.»

علامه حاج میرزا حبیب الله خوئی، شارح نهج البلاغه ذیل این بخش از سخنان امام (ع) می‌نویسد:

ثم انه (ع) نه علی بطلان العمل بالرأی و المقاییس و نهی عن متابعه البدع فقال: (و اعلموا عبادالله ان المومن يستحل العام ما استحل عاما اول و يحرم العام ما حرم عاما اول) یعنی ان المومن اذا ثبت عنده سابقا حلیه شیء بالکتاب او السنه و حکم بحلیته عن نص فیحکم بحلیته الاذن. و لا- ینقض الحکم الثابت بالنص برایه و اجتهاده و كذلك اذا ثبت عنده سابقا حرمة شیء بهما و حکم بحرمة عن دلیل فیحکم بحرمة الان. و لا یخالف الحکم الثابت و لا یتعدی عنه بالرأی و القیاس و هكذا سایر الاحکام الشرعیه. و [۱۶۱].

«امام (ع) سپس هشدار داده است، به اینکه عمل مومن بر اثر متابعت از رای و قیاس باطل است. و از پیروی کردن از بدعتها، یاران خود را نهی کرده و فرموده: (و اعلموا عبادالله ان المومن يستحل العام ما استحل عاما اول و ...) یعنی اینکه هرگاه مومن در سال گذشته به حلال بودن چیزی از روی کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) و به حکم نص باور و ایمان داشت، اکنون هم همان اعتقاد را دارد و دربارهی آن به مانند گذشته حکم می‌دهد. و هرگز حکم ثابت دین را که نص آن را بیان

[صفحه ۱۳۶]

کرده، به رای و اجتهاد خود نقض نمی‌کند. و همچنین اگر برای او در سال گذشته حرمت چیزی ثابت شده است و به حرمت آن حکم کرده است، امسال هم به حرمت آن حکم می‌دهد. و نسبت به حکم ثابت دینی تجاوز و مخالفت نمی‌کند و رای و قیاس خود را در آن دخالت نمی‌دهد. و دربارهی دیگر احکام شرعی نیز به همین گونه عمل می‌کند.»

علامه‌ی خوئی ضمن شرح مبسوطی که در ذیل گفتار امام علی (ع) آورده، نمونه‌هایی از بدعتها را بیج در زمان خلفاء را نقل می‌کند، که از نقل آن به دلایلی خودداری می‌کنم، تا آنجا که در پایان بحث خود اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که:

...فیکون المعنی ان ماهیه الحلال و الحرام و حقیقتهما اذا الحلال المعهود الثابت من الشریعه، ای الذی یجوز تناوله و الحرام المعهود الثابت منها ای الذی لایجوز ارتکابه هو منحصر فیما احله الله سبحانه و حرمة و افسح حلیته و حرمة فی کتابه الکریم و لسان نبیه الحکیم. فغیر ذلک مما احله الناس و حرومه لیس حلالا- و لا حراما، اذ حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه. و حرامه حرام الی یوم القیامه کما یدل علیه ما رواه فی الکافی عن زراره قال: سالت عن ابا عبد الله عن الحلال و الحرام فقال (ع):

حلال محمد حلال ابد الی یوم القیامه و حرام محمد حرام ابد الی یوم القیامه لایکون غیره و لایجی غیره [۱۶۲].

... پس معنای حلال و حرام و ماهیت و حقیقت آنها اینست که، حلال

[صفحه ۱۳۷]

معهود و ثابت در شرع، همانست که خوردن آن مجاز است و حرام معهود و ثابت در شرع همانست که ارتکاب و عمل به آن اجازه داده نشده است و این منحصر است به آنچه که خدا حلال و یا حرام کرده است. و به حلال و یا حرام بودن آنها خداوند در قرآن کریم و بر زبان پیامبر حکیم خود تصریح فرموده است. و غیر از آنچه بیان شد، هر چه را که مردم حلال و یا حرام معرفی کنند، حلال و حرام نیست. زیرا که حلال محمد (ص) حلال است تا روز قیامت و حرام وی حرام است، تا روز قیامت. بدانگونه که روایت نقل شده از زراره در کتاب کافی به آن دلالت دارد. زراره گفت از ابا عبد الله (ع) راجع به حلال و حرام پرسیدم، آن حضرت فرمود:

حلال محمد (ص) برای همیشه حلال است تا روز قیامت و حرام محمد (ص) برای همیشه حرام است تا روز قیامت.»

و لما بین انحصار الحلال و الحرام فیما احله الله سبحانه و حرمة اردفه بقوله (فقد جربتم الامور و ضرستموها) ای احکمتموها بالتجربه

و الممارسه و ظهر لكم جیدها من رديها و حقها من باطلها. (و وعظمت بمن كان قبلکم) ای وعظمت الله سبحانه فی کتابه بالاعم الماضیه و بما جرى منه فی حق المومنین منهم من الجزاء الجمیل و ما جرى فی حق العاصین منهم من العذاب الوبیل. (و ضربت الامثال لكم) فی القرآن الحکیم، الكثيره الموضحه للحق من الباطل و الفارقه بینهما، (ودعیتم الی الامر الواضح) ای الی امر الدین و الاسلام الذی اوضحه کتاب الله و سنه رسوله حق الوضوح و لم یبق علیه ستره و لا حجاب. [۱۶۳].

[صفحه ۱۳۸]

«و هنگامی که امام علی (ع) آشکار ساخت که بیان حلال و حرام فقط حق خداست و حلال و حرام در همان مواردیست که خدای سبحان بیان فرموده، سخن خود را با این گفتمار ادامه داده است (فقد جریتم الامور و ضرستموها) پس به تحقیق که شما کارها را در سایه‌ی تجربه و تکرار و پی‌گیری محکم و استوار کردید. و در نتیجه کارهای خوب و بد و حق و باطل برای شما آشکار شد. (و وعظمت بمن كان قبلکم) یعنی اینکه خدای متعال شما را در کتاب خود با بیان سرگذشت امتهای گذشته و آنچه که از پاداش نیک به مومنان آنها رسیده و آنچه که از عذاب دردناک در حق گناهکاران و سرکشان آنها رسیده، پند داده است. (و ضربت لكم الامثال) و در قرآن کریم مثالهای روشن و فراوانی برای شما بیان کرده است، تا حق و باطل و تفاوت میان آنها را بشناسید. (ودعیتم الی الامر الواضح) و شما را به سوی کاری روشن، یعنی به سوی اسلام، که آن را کتاب خدا و سنت پیامبر توضیح داده، دعوت کرده است. خدای در کتاب و سنت پیامبرش آن چنان اسلام را معرفی فرموده که دیگر بر چهره‌ی اسلام پرده و پوششی از ابهام نیست.»

(فلا یصم عن ذلك الا اصم و لا یعمی عنه الا اعمی و من لم ینفعه الله بالبلاء و ... [۱۶۴].

پس از امر روشن و موعظه‌های ذکر شده کسی غافل نمی‌شود، مگر آن کس که ناشنوا باشد و یا انسان غافلی که در نهایت بی‌خبری و غفلت باشد. و کسی از راه خدا گمراه و بی‌اطلاع نمی‌ماند، مگر آن کس که در ضلالت و گمراهی و نادانی شدید و فراوانی گرفتار باشد. و هر کس که از سختی‌ها و ناگواریهای

[صفحه ۱۳۹]

آزمایشی زندگی، که از سوی خدا به او می‌رسد و دستاوردهای خود که حاصل از زوال کارها و شدت سختی‌های دنیاست، بهره‌مند نمی‌شود، از پند و موعظه نیز بهره‌ای نخواهد برد. چرا که تاثیر گرفتاری و تجربه‌ها در نفس انسان، قوی‌تر و شدیدتر از نصیحت و موعظه است. زیرا موعظه فرد را متوجه خطرات پنهان و غایب می‌کند، در حالی که گرفتاری‌ها و تجربه‌های زندگی برای انسان قابل حس و لمس می‌باشد. و کسی را که واقعیت‌های سخت و نیرومند سود نبخشد، بی‌گمان پند و موعظه که در مرتبه‌ای ضعیف‌تر است، مفید نخواهد بود. و زیان و کاستی فراروی و در انتظار او می‌باشد.

و المقصود من هذه الجملات تنبيه المخاطبين علی انهم بعد ما حصل لهم هذه الامور اعنی تجربه الامور و احکامها و الموعظه و ضرب الامثال الظاهره و الدعوه الامر الواضح، یحق لهم ان یعرفوا احکام الشریعه حق المعرفه و ان یمیزوا بین البدعات و السنن. اذ تلك الامور معده لحصول المعرفه و لوضوح الفرق بین البدعه و السنه و بین المجعوله و الحقیقه. [۱۶۵].

«و هدف از این گفتار آگاهی دادن به شنوندگانست، به اینکه بعد از فراهم آمدن این امور، یعنی تجربه‌ی کارها و استوار ساختن آنها و پند و اندرز و بیان مثالهای روشن و خواندن مردم به سوی امری آشکار، شایسته است که ایشان فرامین شرعی را آن چنانکه شایسته است بشناسند. و میان بدعتها و سنت خدای فرق بگذارند. زیرا همه‌ی آنچه بیان شد، برای فراهم آمدن معرفت و آشکار شدن فرق میان بدعت و سنت و

[صفحه ۱۴۰]

حکم حقیقی و مجهول است.»

فان الناس رجلان: متبع شرعه و مبتدع بدعه، لیس معه من الله برهان سنه و لا ضیاء حجه و ان الله سبحانه لم یعظ احدا بمثل هذا القرآن...

«پس به درستی که مردم دو گروه می‌باشند: گروه اول، کسی که پیرو شریعت و دین است. و گروه دیگر کسی که ایجاد بدعت می‌کند. چنین کسی (شخص بدعت‌گذار) نه از سوی خدا و آیات کتاب او برهانی دارد و نه از سنت پیامبر اکرم (ص) دلیل روشنی در درست دارد. و همانا خدای سبحان هیچ کس را بمانند این قرآن پند نداده است.»

پیشوای پرهیزگاران و امام جهادگران راه خدا در ادامه‌ی گفتار خویش مردم را به دو گروه متمایز و قابل شناخت عینی تقسیم می‌فرماید. نخست کسانی که با تمام وجود به خدای یکتا و پیامبر او و قرآن ایمان آورده‌اند. و در حرکت به پایگاه قرب حق تعالی هرگز از صراط مستقیم حق و منهج ایمان و اخلاص پای فراتر نمی‌گذارند. و در سیر به سوی خدا از خود اراده و ارائه طریقی اظهار نمی‌کنند. چرا که ایشان اراده و اندیشه و قلب خویش را همراه با تمامی وجود تسلیم اراده حق تعالی و مشیت هدایت کبریائی او کرده‌اند. و در دوران ناپایدار عمر همصدا با قرآن می‌گویند:

قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین [۱۶۶].

«بگو- ای پیامبر- همانا نماز و طاعت و زندگی و مرگ من، همه برای خدا

[صفحه ۱۴۱]

که پروردگار جهانیانست، می‌باشد.»

و دیگر افرادی هستند که از گذرگاه خود کامگی و خودبینی به منظور ارضاء هوسهای نفسانی و مطرح ساختن خود در جامعه، در دین خدا بدعت ایجاد می‌کنند. اینان تیره بختانی هستند، که به فرموده‌ی امام علی (ع) در رابطه با بدعتی که ایجاد کرده‌اند، هیچگونه دلیلی از قرآن و سنت پیامبر ندارند. و با تکیه به اندیشه‌ی محدود و عقل ناقص و شناخت بسیار اندک خویش با استفاده‌ی از قیاس: - که در حوزه‌ی مسایل دینی هرگز راه ندارد- اظهار نظر کرده و در دین خدای متعال بدعت ایجاد می‌کنند. این نابخردان کزاندیش نه تنها از هدایت الهی محروم می‌باشند، بلکه موجبات گمراهی و انحراف دیگر بندگان خدای را فراهم می‌آورند. و ناگفته روشن است که چنین کسانی مورد نفرین خدا و پیامبر و فرشتگان او خواهند بود.

امام علی (ع) برای محکوم کردن قطعی و نهایی اینان و اندیشه‌های خرافی ایشان در نهایت روشنی و با کمال قاطعیت می‌فرماید: «بدعت‌گذار برهانی از کتاب خدا و دلیلی از سنت پیامبر اکرم (ص) ندارد و خدای هیچ کس را به جامعیت مواعظ قرآن، پند و موعظه نفرموده است.»

این کلام روشن امام در حقیقت خط بطلان بر همه‌ی اندیشه‌های انحرافی و بدعت‌های پدید آمده می‌کشد، باشد که در گستره‌ی تاریخ کسی را زهره‌ی گستاخی به حریم قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) از گذرگاه ایجاد بدعت در دین نباشد.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه خود در شرح این فراز از گفتار امام علیه‌السلام می‌نویسد:

ثم قسم الناس الی رجلین: اما متبع طریقه و منهاجا، او مبتدع

[صفحه ۱۴۲]

مالا یعرف و لیس بیده حجه، فالاول المحق و الثانی المبطل. [۱۶۷].

«سپس مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند: یکی آنکه پیرو راه و روش دین است. و دیگری بدعت‌گذار است که نسبت به آنچه می‌گوید، آگاهی و شناخت ندارد. و هیچ دلیل و برهانی بر اثبات گفته‌هایش در دست وی نیست. بنابراین گروه نخست بر حق و گروه دوم بر باطل پای می‌فشارد.»

علامه‌ی محقق حاج میرزا حبیب‌الله خوئی در شرح کلام امام علیه‌السلام چنین می‌نویسد:

ثم فرع علی ما ذکر انقسام الناس الی قسمین فقال علیه‌السلام: (فان الناس رجلان متبع شرعه) ای متشرع آخذ بشرایع الدین و سالک لمنهاج الشرع المبین و هو العامل بکتاب الله سبحانه و سنته و المقتبس من نورهما و المنتفع بما فیهما من النصایح و المواعظ و الامثال المضروبه و هو من الذین قال الله فیهم «و تلك الامثال نضر بها للناس و ما یعقلها الا العالمون».

«آنگاه امام (ع) بر آنچه که بیان فرموده است، تقسیم‌بندی مردم را اضافه می‌کند، و ایشان را به دو دسته تقسیم می‌فرماید: (به درستی که مردم دو دسته‌اند، یکی آنکه پیرو شریعت الهی است) یعنی کسی که احکام دینی را پذیرفته است و به راه روشن دین حرکت می‌کند. و او کسی است که به کتاب و سنت خدای متعال روشنی می‌گیرد و از آن دو بهره‌مند می‌شود. و از همه‌ی پندها و موعظه‌ها و مثالهایی که در کتاب خدا و سنت او بیان شده

[صفحه ۱۴۳]

برخوردار می‌شود. و او از شمار کسانی است که خدا درباره‌ی آنان فرمود:

و این مثالها را برای مردم می‌آوریم و حقیقت آنها را جز دانشمندان و آگاه مردان، خرد نمی‌ورزند».

(و متبذع بدعه) و هو الذی لم ینتفع بهما بل نبذا احکامهما و رائه و اتبع هویه و عمل بآرائه و مقایسه فاعمی الله قلبه عن معرفه الحق و اصمه عن استماعه کما قال: صم بکم عمی فهم لایرجعون.

(لیس معه من الله برهان سنه و لا ضیاء حجه) ای لیس له فیما احده من البدعه دلیل علیه من سنته و لا حجه بینه واضحه من الکتاب الکریم تنجیه لوضوحها و ضیائها من ظلمه الجهل و الضلال.

قال ابوشیبه الخراسانی: سمعت اباعبدالله (ع) یقول: ان اصحاب المقایس طلبوا العلم بالمقایس فلم تردهم المقایس من الحق الا بعدا و ان دین الله لایصاب بالعقول، رواه فی الکافی.

و فیهِ ایضا عن محمد بن ابی عبدالله رفعه عن یونس بن عبدالرحمان قال:

قلت لابی الحسن الاول (ع): بما اوحى الله عزوجل؟ فقال: یا یونس لا تکونن مبتدعا، من نظر برایه هلک و من ترک اهل بیت نبیه (ص) ضل و من ترک کتاب الله و قول نبیه کفر. [۱۶۸].

«(و دیگر آن کسی که ایجاد بدعت می‌کند) و او کسی است که از کتاب خدا و سنت الهی بهره‌مند نمی‌شود، بلکه احکام آن دو را به پشت سر افکنده و از هوی

[صفحه ۱۴۴]

نفس خود پیروی می‌کند و به رای و قیاس خویش رفتار می‌کند. پس خدای او را از شناخت حق کور و از شنیدن آن کر می‌سازد. چنانکه حق تعالی فرمود:

... «اینان کر و گنگ و کورند و توان بازگشت ندارند».

(با کسی که بدعت ایجاد می‌کند هیچ دلیلی از سنت و حجت روشنی از قرآن همراه نیست) یا اینکه برای بدعت آفرین دلیلی از سنت خدا و حجتی از کتاب کریم (قرآن) نیست، تا در پرتو روشنی و آشکاری آن دلیل، از تاریکی جهل و گمراهی نجات پیدا کند.

در کتاب کافی از ابوشیبه خراسانی روایت شده که گفت:

از اباعبدالله علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به درستی که اهل قیاس علم و دانش را به وسیله قیاس طلب کردند، در حالی که قیاسها چیزی از حق به ایشان نیفزود، جز دوری از حقیقت. و همانا که دین خدای تعالی به قدرت عقول قابل درک نیست. (یعنی تنها با اتکاء به تجزیه و تحلیل عقلانی امکان دریافت حقایق دینی فراهم نمی‌شود) و همچنین در کتاب کافی محمد بن ابی عبدالله در حدیثی مرفوع از یونس بن عبدالرحمان روایت می‌کند که گفت: به ابوالحسن اول (ع) گفتم: توحید خدای عزوجل به چه چیز

فراهم می‌شود؟ آن حضرت فرمود:

ای یونس! در دین خدا ایجاد بدعت مکن، چرا که هر کس - در دین خدا - به رای خود عمل کرد. هلاک و نابود شد و هر کس که خاندان عصمت و طهارت از اهل بیت پیامبر خود را رها کرد، گمراه شد، کسی که کتاب خدا و گفتار پیامبر او را واگذار کرد، کافر شد».

فانه جبل الله المتین و سببه الامین و فیه ربیع القلب و ینابیع العلم و ما لقلب جلاء غیره، مع انه قد ذهب المتذکرون و بقی [صفحه ۱۴۵]

الناسون او المتناسون، فاذا رایتم خیرا فاعینوا علیه و اذا رایتم شرا فاذهبوا عنه، فان رسول الله (ص) کان یقول: یابن آدم اعمل الخیر ودع الشر، فاذا انت جواد قاصد. [۱۶۹].

«به درستی که قرآن ریسمان استوار الهی و رشته‌ی محکم و قابل اطمینان اوست. و در قرآن بهار دل و چشمه‌های علم وجود دارد. و برای قلب انسان صیقلی جز قرآن نیست. به درستی که یادآور آن به وسیله‌ی او رفتند، (یعنی با استمداد از قرآن و عمل به آن به سوی خدا رفتند) و فراموش کاران و متظاهرین به فراموشی - قرآن - باقی مانده‌اند. (کنایه از اینکه آنهایی که قرآن را فراموش کرده‌اند و یا تظاهر به فراموشی می‌کنند از رسیدن به خدای متعال بازمانده‌اند) پس هرگاه امر خیرامشاهده کردید، آن را یاری دهید و هنگامی که کار شری را دیدید از آن دوری کنید. به درستی که پیامبر خدا (ص) می‌فرمود:

ای فرزند آدم! در کار نیک بکوش و زشتی و بدی را واگذار، در اینصورت تو خوش رفتار بر صراط مستقیم می‌باشی.

زبان گویا به حقایق امام علی (ع) در این بخش از گفتار خود دوباره چنانکه پیش از این در آغاز خطبه بیان شد، به تجلیل و تعظیم قرآن پرداخته است. و در حقیقت اگر بنا باشد که فردی از آحاد انسان زبان به توصیف و تعریف قرآن بگشاید، چه کسی بهتر از امام علی (ع) شایستگی انجام این مهم را دارد. انسان بزرگوار و شریفی که همه‌ی زندگی و حرکت او در قرآن خلاصه شده است. و به بیانی روشنتر تجسم عینی قرآن در حیات وی مجسم و متجلی است. شخصیت بی‌همتایی

[صفحه ۱۴۶]

که پیامبر اکرم (ص) در توصیف عظمت و کرامت او فرمود:

علی مع القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. [۱۷۰].

«علی (ع) با قرآنست و قرآن با علی است، این دو تا در حوض کوثر بر من وارد نشوند، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند».

به فرموده‌ی پیامبر (ص) علی با قرآن استو قرآن با علی (ع) و این دو همواره با هم همراهند و امکان جدایی ایندو از یکدیگر هرگز فراهم نیامده است. و این واقعیت انکارناپذیرست که زندگانی علی (ع) در تاریخ گواه صادق آن می‌باشد. بنابراین وصف قرآن و بیان امتیازات الهی این کتاب آسمانی را باید از امام علی (ع) این آشنای همیشه مانوس و همراه با قرآن شنید. و اینک این امام مومنان به قرآنست که زبان به توصیف قرآن برآورده و می‌فرماید:

«به درستی که قرآن ریسمان استوار الهی و رشته‌ی محکم و قابل اطمینان پروردگار است».

در تلاطم امواج سهمگین اقیانوس حیات انسان این آفریده‌ی ضعیف پروردگار، که آیات وحی به ناتوانی او شهادت می‌دهد، نیازمند ریسمان محکم و استوار است، تا در سایه‌ی اعتصام به آن از فرورفتن در گردابه‌های ژرف و مرگ آفرین فتنه‌ها و فسادها رهایی یافته و خویش را به ساحل امن و امان ایمان و رستگاری برساند. از این روی امام علی (ع) قرآن را به ریسمان و رشته‌ی استواری تشبیه کرده است، که از ملکوت اعلی تا حوض خاک کشیده شده است. و همه‌ی وحشت‌زدگان را، که از خطر سقوط در ورطه‌ی فساد و گناه و حیوانیت بیمناکند. مژده‌ی رهایی و عروج به آسمان

[صفحه ۱۴۷]

علم و ایمان و اخلاص می‌دهد. و این کلام امام ملهم از کلام پروردگار می‌باشد، که قرآن را به رشته‌ی الهی تشبیه فرموده به مدلول:

و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا [۱۷۱].

«به ریسمان الهی چنگ زید و از تفرقه و پراکندگی بپرهیزید».

کمال‌الدین میثم بحرانی شارح توانای نهج‌البلاغه در ذیل این بخش از سخنان امام علی (ع) چنین می‌نویسد:

و قوله (ع): ان الله سبحانه لم يعظ احدا يمثل هذا القرآن.

رجوع الی مباحث القرآن و استعار له الفاظا، الاول: لفظ الحبل و شرح بالمتین. و قد عرفت وجه هذا لاستعاره مرارا، الثانی: و كذلك سببه الامین. الثالث: لفظ الربيع و وجهها ان القلوب یحیی به کما یحیی الانعام بالربيع. الرابع: لفظ الینایع و وجهها ان العلوم عند تدبره و التفهم عنه تغیض عنه و ینتفع بها کما یغیض الماء عن الینایع. الخامس: لفظ الجلاء و وجهها ان الفهم عنه یکشف عن القلوب صداء الجهل کما یجلوا الصیقل المراه.

قان قلت: فلم قال: و لیس للقلب جلاء غیره مع ان سائر العلوم جلاء له؟ فالجواب من وجهین:

احدهما: ان العلوم الجالیه للقلب هی المعده لسلوک سبیل الله و الوصول الی الغایه من الکمال النفسانی کالعلوم الالهیه و علم الاخلاق و احوال المعاد. و لا علم منها الا و فی القرآن اصله و مادته و

[صفحه ۱۴۸]

هو مقتبس من القرآن.

الثانی: ان هذا الکلام صد رعه (ع) و لم یکن فی ذلك الزمان علم مدون و لا استفاده للمسلمین الا من القرآن الکریم، فلم یکن اذا جلاء للقلب غیره. [۱۷۲].

«و سخن امام علیه‌السلام که فرمود: (خدای سبحان ان هیچ کس را به مانند مواضع قرآنی پند نداده است) مربوط می‌شود به مدح و ستایش قرآن، که در قالب استعاره بیان فرموده است.

استعاره اول: لفظ ریسمان می‌باشد، که در این کلام قرآن را به ریسمان محکم و استواری تشبیه کرده است. و پیش از این وجه این استعاره روشن شده است.

استعاره دوم: و همچنین است لفظ رشته‌ی امن و قابل اطمینان.

استعاره سوم: لفظ بهار است و وجه استعاره‌ی این کلمه بدانجهت است، که دل‌های مردم به آن زنده می‌شود، چنانکه زندگی چهارپایان بستگی به بهار دارد.

استعاره چهارم: لفظ چشمه‌ها می‌باشد و وجه استعاره آن به خاطر اینستکه، هنگام تفکر و تدبر در آیات قرآن کریم علوم و دانشها از آن می‌جوشد و فایده می‌رساند، بدانگونه که آب از چشمه‌ها جاری می‌شود.

استعاره پنجم: لفظ جلاء است و وجه استعاره‌ی آن اینستکه، فهم و درک آیات قرآن زنگار جهل و نادانی را از آینه دل‌ها می‌زداید، بدانسان که صیقل زنگار را از آینه پاک می‌کند.

و اگر اشکال کنی که چرا امام فرموده: (برای قلب جلائی جز قرآن نیست) در

[صفحه ۱۴۹]

حالی که علوم دیگر هم باعث جلاء قلب می‌باشد؟

دو پاسخ می‌گویم، پاسخ اول: همانا علوم و معارفی که باعث جلاء قلب می‌شود، علومی است که موجبات حرکت در راه خدا و دستیابی به کمال نفسانی را فراهم می‌آورد، مانند علوم الهیات و علم اخلاق و آگاهی درباره‌ی معاد. و هیچ دانشی در رابطه با

موارد مذکور وجود ندارد، جز اینکه اصل و مواد آن علوم در قرآن بیان شده است. و دانشمندان این علوم، دانش و آگاهی خود را از قرآن گرفته‌اند.

پاسخ دوم: این کلام را امام علی (ع) هنگامی بیان فرمود، که در آن روزگار دانش تدوین شده و قابل استفاده برای مسلمانان وجود نداشت، مگر علوم قرآنی. بنابراین به فرموده‌ی امام (ع) برای قلب جلایی جز قرآن وجود ندارد».

علامه‌ی محقق حاج میرزا حبیب الله خویی نیز در شرح نهج البلاغه خود، در رابطه با این بخش از گفتار امام علیه السلام می‌نویسد: (و ان الله سبحانه لم يعظ احدا بمثل هذا القرآن) لان الغرض من جميع المواعظ المتضمنه للوعيد والترغيب والتهديد، هو الجذب الى طرف الحق والارشاد الى حظيره القدس و القرآن ابلى منها كلها في افاده ذلك الغرض و اكمل في تحصيل ذلك المقصود (فانه حبل الله المتين) من تمسك به نجى و من تركه فقد هوى و وصفه بالمتانه و الاحكام لانه حبل ممدود من الارض الى السماء من استمسك به فقد استمسك بالعروة الوثقى لانفصام لها.

(و سببه الامين) و وصفه بالامانه لانه يخون المتوصل به في اصاله الى حظائر القدس و مجالس الانس و و قرب الحق. (و فيه ربيع القلب) لان القلوب تلتذ و تنشط و ترتاح بتلاوه آياته و

[صفحه ۱۵۰]

تدبر ما فيها من المحاسن و المزايا و تفكر ما تضمنته تلك الايات من النكات البديعه و اللطائف العجيبه، كما ان النفوس تلتذ بازهار الربيع و انواره.

(و ينابيع العلم) استعاره بالكنایه حيث شبه العلم بالماء اذ به حياه الارواح كما ان بالماء حياه الابدان و ذكر الينابيع، تخييل و في نسخه الشارح بدل ينابيع العلم، ينابيع العلوم و المقصود واحد و انما كان ينابيع العلوم اذ جميع العلوم خارجه هنه لنضمنه علم ما كان و ما هو كائن و ما يكون كما قال عز من قائل:

«و لا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين».

(و ما للقلب جلاء غيره) اذ فيه منار الهدى و مصابيح الدجى و التفكير فيه يجلو القلوب من رين الشكوكات و يرتفع به عنها صضاء الشبهات كما بجلوا الصيقل المرآت.

فان قلت: لم جعل الجلاء مقصورا فيه مع حصوله بغيره من العلوم الحقه؟

قلت: لما كان القرآن ينابيع جميع العلوم حسبما عرفت يول حصول الجلاء بها الى الجلاء به في الحقيقه، او ان المراد نفى الكمال اى ليس للقلب جلاء كامل غيره. و هذا الجواب اولى مما اجاب به الشارح البحرانى: «ان هذا الكلام صدر عنه (ع) و لم يكن في هذا الزمان علم مدون و لا استفاده للمسلمين الا من القرآن الكريم، فلم يكن اذا جلاء للقلب غيره».

وجه الاولويه ان الاحاديث النبويه كانت موجوده بايديهم يومئذ

[صفحه ۱۵۱]

و الاستفاده منها كانت ممكنه لمن ارادها و اما غير المرید لها من الذين على قلوبهم اقفالها فالقرآن و الحديث بالنسبه اليهم ايضا على حد سواء كما لا يخفى. [۱۷۳].

«(به درستی که خدای سبحان هیچ کس را به مانند پند و موعظه‌های قرآن پند و موعظه نفرموده است) چرا که مقصود از همه‌ی پندها و موعظه‌هایی که ضامن بیم و امید و تشویق و تهدید است، جذب و بسیج انسان به سوی حق و هدایت او به جانب بهشت می‌باشد. و در این رابطه قرآن از همه‌ی این مواعظ و نصایح در جهت ارشاد و هدایت انسان به مقصد کمال گویاتر و کاملتر است.

(همانا قرآن ریسمان محکم پروردگار است) هر کس به آن چنگ زند نجات یافته و هر کس آن را رها کند، بی‌گمان در پی آرزوی نفس تباه و گمراه شده است. و امام از آن جهت ریسمان الهی را به استواری و محکمی وصف فرموده، که رشته‌ایست

کشیده شده از آسمان تا زمین و به تحقیق هر کس به آن چنگ زند، به رشته‌ی مطمئن و استوار الهی آویخته، که هرگز گسستگی و انقطاع نیست.

(و قرآن رشته‌ی مطمئن خدای تعالی است) امام علیه‌السلام به این جهت رشته‌ی الهی (قرآن) را به امانت و اطمینان وصف کرده است، که این رشته‌ی خدایی با چنگ زندگان به خود خیانت نمی‌کند و ایشان را به باغهای بهشت و مجالس انس و پایگاه قرب حق تعالی واصل می‌کند.

(و بهار دل در قرآن است، زیرا تلاوت آیات قرآن و تدبر دربارهی محاسن موجود در آنها و همچنین تفکر در پیرامون لطایف شگفت و نکات بدیع و جالب قرآن،

[صفحه ۱۵۲]

باعث لذت و نشاط و فرح دلها می‌شود. همان‌گونه که شکوفه‌های بهاری موجب لذت نفوس می‌شود.

(و در قرآن چشمه‌های علم وجود دارد) در این عبارت علوم قرآنی را امام علیه‌السلام به آب تشبیه فرموده و این خود اشاره است به اینکه، همانطور که زندگی جسمانی وابسته به آب می‌باشد، حیات ارواح نیز وابسته به قرآن است. و در این تشبیه از چشمه‌ها به خاطر تجسم خیالی موضوع یاد فرموده‌اند.

یادآور می‌شود که در نسخه شارح نهج‌البلاغه به جای (چشمه‌های علم) چشمه‌های علوم ذکر شده است و این دو عبارت بیانگر مفهوم واحدیست. و چنانچه عبارت چشمه‌های علوم صحیح باشد، به خاطر جامعیت قرآن است. چرا که قرآن جامع همه‌ی علوم گذشته و حال و آینده می‌باشد، چنانکه حق تعالی فرمود:

و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین.

«هیچ تر و خشکی نیست، جز آنکه در کتاب روشن بیان شده است».

(و برای قلب جلایی جز قرآن نیست) چراکه در قرآن نشانه‌ی هدایت و چراغهایی برای عبور از تاریکی‌ها وجود دارد و به واسطه‌ی تفکر در قرآن دل‌های مردم از آلودگی گمانها و زنگار شبهات صاف می‌شود، همانطوری که صیقل موجب جلا و روشنی آینه می‌شود.

و اگر بگوییم: چرا امام علیه‌السلام جلاء و روشنی دل را به قرآن محدود فرموده، در حالی که صفا و روشنی قلب در پرتو علوم حقیقی دیگر هم فراهم می‌آید؟

پاسخ می‌گوییم: از آنجا که قرآن جامع همه‌ی علوم و معارف است، بنابراین

[صفحه ۱۵۳]

روشنی و جلاء حاصل از علوم برای قلب، در حقیقت در سایه‌ی جلاء قرآن فراهم آمده است. و مقصود امام (ع) نفی کمال جلاء از غیر قرآنست، به این معنی که برای قلب جلاء و صفای کاملی به غیر از قرآن وجود ندارد.

و این پاسخ از جواب ابن میثم بحرانی برتر است. چرا که او فرموده است:

«این سخن را امام علیه‌السلام هنگامی فرموده، که در آن زمان دانش تدوین شده و قابل استفاده‌ای برای مسلمانان وجود نداشت، مگر علوم قرآنی. بنابراین به فرموده‌ی امام (ع) برای قلب جلایی جز قرآن وجود ندارد».

در حالی که تصور اولی و مقدم اینست که احادیث نبوی در دسترس مردم بوده است، و برای کسی که علاقه‌مند به استفاده‌ی از احادیث باشد امکان برخورداری از آن وجود داشته است. و اما برای کسی که مشتاق بهره‌مندی از احادیث نبوده و در شمار کسانی است که بر دل‌هایشان قفل زده شده است، قرآن و حدیث در رابطه با- غفلت و بی‌خبری- ایشان یکسان می‌باشد. و این یک واقعیت روشن آشکاراست».

(مع انه قد ذهب المتذكرون) بالقرآن المتدبرون في معانيه المستضيون بضائه المقتبسون من انواره.

(و بقى الناسون) له حقيقه (او المتناسون) المظهرون للنسيان لاغراض دنيويه. [۱۷۴].

«(یادآوران قرآن همراه با قرآن به سوی خدا شتافتند) یادآوران قرآن کسانی هستند که به تدبر در آیات قرآن و ادراک معانی و حقایق آن پرداخته و به فروغ قرآن

[صفحه ۱۵۴]

روشنی کسب کرده و از انوار تابناک قرآن بهره‌مند شده‌اند.

(و فراموشکاران از وصول به حق بازمانده‌اند) کسانی که در حقیقت و به طور واقعی قرآن را فراموش کرده‌اند. (یا کسانی که خود را نسبت به قرآن به فراموشی زده‌اند) آنهایی که تظاهر به فراموشی قرآن می‌کنند و این تظاهر به خاطر اغراض شوم دنیوی است- اینان نیز از حرکت به سوی حق تعالی بر اثر فراموشی قرآن بازمانده‌اند.

(فاذا رايتم خيرا فاعينوا عليه و اذا رايتم شرا فاذهبوا عنه) لفظ الخیر و الشر و ان كان مطلقا شاملا باطلاقه لكل خیر و شر، الا ان الاشبه ان يكون نظره فيهما الى الخیر و الشر المخصوصين. بان يكون مراده من الخیر الخیر الذی كان یریده فی حقهم و ان كان مکروها و كانوا لهم متنفرین عنه بطبعهم من التسویه فی العطاء و الحمل علی جاده الوسطی و مرالحق و يكون المراد باعانتهم علیه تسلیمهم له فی کل ما یامرو ینهی و رضاهم بكل ما یفعل و یرید، و سعیمهم فی مقاصده و ماریه. و ان يكون مراده من الشر ما تفرس منهم بل ساهده من قصدهم لنکث البیعه و ثوران الفتنة و يكون المراد بالذهاب عنه اعراض عنه و الترتک له.

و انما قلنا ان الاشبه ذلك لما حکیناه عن بعض الشراح من ان هذه الخطبه خطب بها فی اوائل البیعه فقربینه الحال و المقام تسعر بما ذکرناه.

و کیف کان فلما امر علیه السلام بما امر اکده بالحديث النبوی (ص) فقال:

[صفحه ۱۵۵]

(فان رسول الله (ص) کان یقول: یابن آدم عمل الخیر ودع الشر) ای اترکه (فاذا انت جواد قاصد) یحتمل ان يكون المراد بالقاصد الراشد الغیر المجاوز عن الحد فی سیره بان لا يكون سریع السیر فیتعب بسرعته و لا بطی السیر فیفوت الغرض ببطوئه و ان يكون المراد به السائر فی قصد السبیل ای غیر الخارج عن الجاده الوسطی. [۱۷۵].

«(پس هرگاه خیری را مشاهده کردید، آن را یاری دهید و هرگاه شری را دیدید از آن دوری کنید) اگر چنانچه لفظ خیر و شر مطلق باشد، شامل همه موارد خیر و شر شده و به همه‌ی امور خیر و شر اطلاق می‌شود. در حالی که به نظر می‌آید، مقصود امام (ع) از خیر و شر، خیر و شر مخصوص و معینی است. و این نظر به حقیقت نزدیکتر است. چرا که مقصود امام علیه‌السلام از خیر، همان خیری است که حضرت درباره‌ی ایشان اراده فرموده است، اگر چه ایشان به اقتضای طبیعت خود از عدالت و برابری در بخشش و حرکت بر صراط مستقیم و تلخی حق بیزار و متنفر می‌باشند.

و مقصود امام علیه‌السلام از یاری دادن ایشان- به خیر- تسلیم شدن ایشانست نسبت به آنچه که امام فرمان می‌دهد و یا باز می‌دارد و رضای آنهاست نسبت به آنچه که امام (ع) اراده کرده و و انجام می‌دهد و کوشش ایشان در رابطه با اهداف و آرمانهای امام (ع) است.

و منظور امام علی (ع) از شر، اندیشه شوم آنهاست که امام در عمل شاهد آنست، و این همان پیمان شکنی و فتنه‌انگیزی مردم است- در برابر امام علی- و هدف امام از دوری کردن از شر، پرهیز و ترک پیمان شکنی و فتنه‌انگیزی است. و از

[صفحه ۱۵۶]

اطرافیان خود می‌خواهد، که به خاطر امام از این عمل زشت خودداری کنند.

بیگمان آنچه که ما از برخی شارحان نهج البلاغه درباره‌ی سخن امام بیان کردیم، نزدیکترین نظریه نسبت به کلام امام علیه‌السلام است. چرا که این خطبه از خطبه‌هایی است، که امام در ابتدای بیعت مردم با خود ایراد فرموده است. و قرینه حال و مقام و زمان آنچه را که ما بیان کردیم تایید می‌کند.

و چگونه است- وضع زمانه و مردم- که امام آنچه را فرمان داده با حدیث نبوی تایید و تاکید کرده و فرموده است: (به درستی که پیامبر خدا (ص) می‌فرمود: ای فرزند آدم کار نیک انجام بده و کار بد را رها کن) یا اینکه آن را ترک کن (زیرا در اینصورت تو رهنوردی بر صراط مستقیم هستی) و احتمال دارد که مقصود از سالک راه‌شناس و میانه‌رو، کسی باشد که در حرکت خود از حد و اندازه بیرون نرود. یعنی نه چندان آهسته حرکت کند، که در نتیجه‌ی کندی حرکت از مقصد بازماند. و نیز شاید منظور از راهرو میانه‌رو، کسی باشد که از صراط مستقیم خارج نمی‌شود.

ابن ابی‌الحدید هم در شرح نهج‌البلاغه خود پیرامون این بخش از سخنان امام علیه‌السلام اینگونه می‌نویسد: انما جعله جبل الله لان الجبل ینجو من تعلق به من هوه و القرآن ینجو من الضلال من یتعلق به. و جعله متینا، او قویا، لانه لانقطاع له ابداء و هذه غایه المتانه و القوه.

و سببه الامین، مثل جبله المتین و انما خالف بین اللفظین علی

[صفحه ۱۵۷]

قاعده الخطابه.

و فيه ربيع القلب: لان القلب یحیا به کما تحیا الانعام برعی الربیع.

و ینابیع العلم: لان العلم منه یتفرع کما ینخرج الماء من الینبوع و یتفرع الی الجداول.

و الجلاء، بالكسر: مصدر جلوت السیف، یقول: لاجلاء لصداء القلوب من الشبهات و الغفلات الا القرآن.

ثم قال: ان المتذکرین قد ذهبوا و ماتوا و بقی الناسون الذین لاعلم لهم، او المتناسون الذین عندهم العلوم و یتکلفون اظهار الجهل لاغراض دنیویه تعرض لهم. و روی: «و المتناسون» بالواو.

ثم قال: اعینوا علی الخیر رایتموه، بتحسینه عند فاعله و بدفع الامور المانعه عنه و بتسهیل اسبابه و تسنیه سبله. و اذا رایتم الشر فاذهبوا عنه، لاتقاربوه و لاتقیموا انفسکم فی مقام الراضی به، الموافق علی فعله، ثم روی الخ بر. و الجواد القاصد: السهل السیر، لاسریع یتعب بسرعه و لا بطیء یفوت الغرض ببطئه. [۱۷۶].

«همانا- امام (ع)- قرآن را ریسمان خدا قرار داد، زیرا که ریسمان هر کس را که به آن چنگ زند، از گودالهای ژرف نجات می‌دهد. و قرآن نیز- به مانند ریسمان- هر کس را که به آن چنگ زند از گمراهی و ضلالت رهایی می‌بخشد.

و رشته‌ی مورد اعتماد (قرآن) این وصف هم مانند جبل المتین است و اختلاف

[صفحه ۱۵۸]

بین این دو کلمه بر اساس ضوابط خطابی می‌باشد.

و در آن (قرآن) بهار دل است، چرا که قلب به وسیله‌ی قرآن زنده می‌شود، آن چنانکه، چهارپایان با گردش در بهار زنده می‌شوند. و در- قرآن- چشمه‌های علم وجود دارد، زیرا که علم از قرآن می‌جوشد، همانگونه که آب از چشمه می‌جوشد و در جویبارها جاری می‌شود.

و جلاء با کسره: مصدر جلوات السیف، چنانکه می‌فرماید: مقصود اینستکه برای قلب صفا و جلایی از شک و گمانها و غفلتها نیست، مگر به وسیله قرآن.

آنگاه فرمود: به درستی که یادکنندگان- قرآن- هر آینه در گذشتند و فراموشکاران بی‌دانش و یا آگاهان متظاهر به نادانی، که به

خاطر هدفهای دنیوی تظاهر به ناآگاهی و جهل می‌کنند باقی ماندند. و عبارت به صورت «و المتناسون» با همراهی و او نیز روایت شده است.

سپس امام علیه‌السلام فرمود: هرگاه امر خیری را مشاهده کردید، آن را یاری کنید. با تحسین آن کار نیک در نزد انجام دهنده آن و با از بین بردن موانعی که بر سر راه کار خیر وجود دارد و با فراهم آوردن اسباب انجام کار خیر و روشن ساختن راه کار خیر، اعمال و امور خیر را یاری دهید.

و هرگاه کار بدی را مشاهده کردید، از آن در گذرید و به آن نزدیک نشوید. و در مقام رضایت و موافقت با انجام کار بد قرار نگیرید. پس از این بیان امام علی (ع) حدیث نبوی را در این رابطه بیان می‌فرماید. و منظور از «جواد القاصد» حرکت آسان است، به این معنی که نه چنان سریع حرکت می‌کند، که بر اثر سرعت به رنج و سختی دچار شود و نه چندان آهسته می‌رود، که بر اثر آهستگی در حرکت از هدف و مقصود بازماند.

[صفحه ۱۵۹]

انوع ظلم

ال- و ان الظلم ثلاثه: فظلم لایغفر و ظلم لایترک و ظلم مغفور لایطلب، فاما الظلم الذی لایغفر فالشرك بالله، قال الله سبحانه: «ان الله لایغفر ان یشرك به»

و اما الظلم الذی یغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات و اما الظلم الذی لایترک فظلم العباد بعضهم بعضا، القصاص هناك شدید، لیس هو جرحا بالمدی و لا ضربا بالسیاط، ولکنه ما یتصغر ذلک معه [... ۱۷۷].

«آگاه باشید که ظلم بر سه نوع است: ظلمی که آمرزیده نمی‌شود و ظلمی که بازخواست می‌شود و ظلمی که آمرزیده شده و بازخواست ندارد. و اما ظلمی که آمرزیده نمی‌شود، شرک به پروردگار است. چنانکه حق تعالی می‌فرماید: «همانا خدای کسی را که به او شرک ورزد، نمی‌آمرزد».

و اما ظلمی که آمرزیده می‌شود، ظلم بنده است نسبت به خویشتن، به هنگام انجام گناهان صغیره. و نیز ظلمی که بازخواست می‌شود، ظلم بنده‌ای نسبت به بنده‌ی دیگر است. قصاص و تلافی - چنین ظلمی - در آخرت سخت و دشوار می‌باشد و قصاص اخروی به وسیله زخم کاردها و ضربت تازیانه‌ها نیست. قصاص در آخرت چنانست که زخم و تازیانه در برابر آن بسی کوچک شمرده می‌شود».

یکی از آلودگیهای خطرناک و سقوط افکن که انسان در دوران زندگی به آن آلوده می‌شود، آلودگی به ستم است. و این آلودگی چنان دامنگیر آحاد انسانی است، که اندک افرادی را می‌توان یافت که به ستم آلوده نباشند. چرا که حاکمیت

[صفحه ۱۶۰]

و قدرت نفس اماره در وجود انسان به اندازه‌ایست، که سرانجام آدمی را گرفتار آلودگی ظلم خواهد کرد. و این واقعیت تلخ را در اندک دقت و نگرشی به اقسام ظلم می‌توان دریافت. زیرا به بیان امام علیه‌السلام دامنه‌ی ظلم گسترده و وسیع است و در منطق دین ظلم تنها ستم قدرتمندی بر ضعیفی نمی‌باشد، بلکه به بیان قرآن «شرك خود ظلم بزرگی است» بنابراین ظلم مفهوم عامی دارد و هر عقیده باطل و کار زشتی را شامل می‌شود. و آدمی در گذرای عمر سرانجام دچار فاجعه‌ی ستم خواهد شد، مگر آنها که در نهایت دقت و مراقبت تقوای خدا را پاس می‌دارند. و همواره خویش را در محضر خدای علیم و بصیر مشاهده می‌کنند و به حرمت حضور در برابر حق تعالی از ارتکاب به ستم دست بازمی‌دارند.

ابن میثم بحرانی در شرح این بخش از گفتار امام علی (ع) می‌نویسد:

ثم قسم (عليه السلام) الظلم الى ثلاثة اقسام:

الاول: الظلم الذي لا يغفر اصلا. و هو ظلم النفس بالشرك بالله و برهان النص و المعقول: اما النص فقوله تعالى: «ان الله لا يغفر ان يشرك به».

و اما المعقول: فلا ين المغفره عباره اما عن محو آثار الجرائم عن الواح النفوس او عما يلزم ذلك من ستر الله على النفوس ان تحترق بنار جهنم ...

الثاني: ظلم لا يترك: اي لا بد من اخذ فاعله بالعقوبه و القصاص به و هو ظلم العباد بضهم لبعض و اليه اشاره بقوله: يوم يقتص للجما من القرناء و هذا الظالم ان كانت له مسكه ببعض عصم النجاه من المعارف الالهيه و جب خلاصه من العذاب بعد حين، لكن يتفاوت [صفحة ۱۶۱]

مكنه بحسب تفاوت شده تمكن تلك الهيئات الرديئه من نفسه و ضعفها و اليه اشار الخبر النبوي: يخرجون من النار بعد ما يصيرون حمما و فحما.

الثالث: الظلم الذي يغفر و لا يطلب و هو ظلم العبد نفسه عند ارتكابه بعض صغائر الزلات و هي التي لا تكسب النفس هيئه رديئه باقيه بل حاله يسرع زوالها و اليه الاشارة بقوله تعالى: «و ان ربك لذو مغفره للناس على ظلمهم».

ثم اخذ في التحذير من الظلم بذكر شده القصاص في الاخره و صدق انه ليس جرحا بمدية و لا ضربا بسوطه كقصاص الدنيا و لكنه ما يستصغر ذلك معه من العقوبات بالنار المشهوره او صافها [... ۱۷۸].

«سپس امام عليه السلام ظلم را به سه قسمت تقسیم می کند:

اول: ظلمی که هرگز بخشیده نمی شود و آن عبارتست از شرک به خدای احد و برهان نص و عقل هر دو بر این معنی دلالت دارد. و اما برهان نص (قرآن) فرموده‌ی حق تعالی:

«به درستی که خدای کسی را که به او شرک ورزد نمی آمرزد».

برهان عقلی: آمرزش عبارتست از نابودی آثار گناهان از صفحه‌ی جانها و آنچه که از سوی پروردگار لازمه‌ی پوشش آثار گناهان بر صفحه‌ی جان می باشد، اینستکه آثار گناه به آتش جهنم سوخته شود.

دوم: ظلمی که بازخواست می شود و چاره‌ای جز گرفتاری فاعلش به عقوبت [صفحة ۱۶۲]

و قصاص در رابطه با آن ظلم نیست. این ظلم همان ستم بعضی از بندگان نسبت به بعض دیگر است و بیان امام (ع) اشاره به همین مورد دارد، آنجا که فرمود:

«روزی که برای انبوه مردم از همنشینان و آشنایانشان قصاص خواهی می شود».

و اگر ظالم چنین ظلمی دستاویزی به بعضی از وسایل رهایی بخش از معارف الهی داشته باشد (اعتقاد بهمبانی مذهبی داشته باشد) پس از مدتی رهایی او از عذاب امری قطعی است. ولیکن زمان ماندگاری ایشان بر حسب شدت و ضعف آثار پلید گناهانشان متفاوت است و حدیث نبوی اشاره به این مضمون دارد، آنجا که فرمود: «پس از آنکه- بر اثر ماندگاری در آتش- مانند ذغال نیم سوخته‌ای می شوند، ایشان را از آتش بیرون می آورند».

آنگاه امام علیه السلام به بازداشتن مردم از ستمکاری پرداخته و ایشان را به شدت قصاص اخروی بیم می دهد. و تصدیق می کند که قصاص اخروی مانند زخم کارد و ضرب تازیانه در دنیا نیست، بلکه قصاص دنیایی در مقایسه با عقوبت آتش جهنم که وصف آن مشهور است، بسیار کوچک و ضعیف به نظر می رسد».

ابن ابی الحدید نیز در شرح این بخش از کلام امام علیه السلام می نویسد:

قسم علیه‌السلام الظلم ثلاثه اقسام:

احدها: ظلم لایغفر: و هو الشرك بالله، ای ان يموت الانسان مصرا على الشرك، و يجب عند اصحابنا ان يكون اراد الكبائر وان لم يذكرها، لان حکمها حکم الشرك عندهم.

و ثانيها: الهنات المغفوره: و هي صغائر الذنوب، هكذا يفسر

[صفحه ۱۶۳]

اصحابنا كلامه عليه‌السلام.

و ثالثها: ما يتعلق بحقوق البشر بعضهم على بعض، فان ذلك لا يتركه الله هملا، بل لا بد من عقاب فاعله و انما افرد هذا القسم مع دخوله في القسم الاول لتمييزه بكونه متعلقا بحقوق بني آدم بعضهم على بعض و ليس الاول كذلك...

ثم ذكر عليه‌السلام ان القصاص في الاخره شديد، ليس كما يعهده الناس من عقاب الدنيا الذي هو ضرب السوط و غايته ان يذوق الانسان طعم الحديد و هو معنى قوله «جرحا بالمدى» جمع مديه و هي السكين، بل هو شيء آخر عظيم لا يعبر النطق عن كنهه و شده نكاله و المه. [۱۷۹].

«امام علیه‌السلام ظلم را به سه بخش تقسیم فرموده است:

اول: ستمی که بخشیده نمی‌شود: و آن عبارتست از شرک به خدای احد، یا اینکه انسان در حالی بمیرد که در رابطه با شرک به خدا اصرار ورزیده است. به عقیده هم مذہبان ما، چنین کسی که اقدام به انجام گناہان کبیره می‌کند، اگر چه سخنی از آنها نگوید، حکم وی حکم مشرک است. (یعنی شان و مقام شخص مذکور مقام و شان مشترک است).

دوم: لذت‌های آمرزیده شده: و این همان گناہان کوچک است، نظر اهل مذہب ما در رابطه با کلام امام علیه‌السلام «الظلم الذي يغفر» عبارت از گناہان صغیره است- که امکان بخشش آنها هست و خدای آن را می‌آمرزد.

[صفحه ۱۶۴]

سوم: - ظلمی - که به حقوق متقابل انسانها مربوط می‌شود، چنین ظلمی را خدای به آسانی رها نمی‌کند، چرا که چاره‌ای به جز عقوبت فاعل آن ندارد. و به تحقیق این ظلم را از ظلم اول جدا ساخته است، زیرا که این ظلم بذاته مربوط به حقوق متقابل بنی آدم است، در حالی که ظلم نخستین چنین نیست...

آنگاه امام علیه‌السلام یادآوری می‌کند، که قصاص اخروی شدید است و مانند کیفرهای دنیوی که مردم عهده‌دار انجام آن می‌باشند نیست. چرا که عقوبت دنیوی عبارت از ضربت تازیانه است و در نهایت انسان مزه آهن را می‌چشد. و این همان سخن امام علیه‌السلام می‌باشد، که فرمود «زخمی به وسیله‌ی کاردها» و «مدی» (جمع مديه به معنای کارد) نیست، بلکه قصاص اخروی عقوبت بزرگی است، که بیان از تعبیر و وصف حقیقت و شدت درد و رنج آن عاجز است».

ضرورت اطاعت از خدا

فایاکم و التلون فی دین الله، فان جماعه فیما تکرهون من الحق خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل و ان الله سبحانه لم يعط احدا بفرقه خیرا ممن مضی و لا ممن بقی. یا ایها الناس، طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس و طوبی لمن لزم بیته و اکل قوته و اشتغل بطاعه ربه و بکی علی خطیئته، فکان من نفسه فی شغل و الناس منه فی راحه.

«پس از دورنگی و دورویی در دین خدا پرهیز کنید، زیرا اجتماع بر حق اگر چه ناخوش دارید، بهتر است از پراکندگی و جدایی بر باطل، هر چند آن را دوست بدارید. چرا که خدای سبحان به هیچکس از گذشتگان و باقیمانندگان به خاطر

[صفحه ۱۶۵]

پراکندگی و جدایی از هم خیری عطا نفرموده است.

ای مردم! خوشا به حال کسی که عیب و زشتی خودش، او را از عیب و زشتیهای مردم بازدارد. و خوشا به حال کسی که در خانه‌ی خود بنشیند و روزی خود را بخورد و به فرمانبرداری پروردگارش سرگرم باشد و بر گناهان خود گریه کند و به کار خویش سرگرم باشد و در نتیجه مردم از وی در امان باشند».

یکی از زشت‌ترین و شوم‌ترین صفات و رذایل اخلاقی، صفت نفاق است. و منافق انسان ناتوان و ضعیف‌النفسی است، که هرگز قدرت ثبات رای و استواری در عقیده ندارد. تیره‌بختانی که از رذیله‌ی اخلاقی نفاق برخوردارند، هر روز و بلکه هر لحظه به اقتضای اهداف شوم و به تناسب هماهنگی با هوای نفس و بر حسب تحصیل منافع مادی و کسب قدرت ناپایدار دنیوی، به رنگی درآمده و در جناح خاصی قرار می‌گیرند. فرهنگ اسلام، منطلق وحی و سنت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت هرگز به منافقین روی خوش نشان نداده‌اند. و در بینش اسلامی پست‌ترین جایگاه و خطرناک‌ترین ورطه‌ی سقوط در آتش جهنم اختصاص به منافقین دارد، به مدلول آیه مبارکه:

ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و لن تجد لهم نصیرا. [۱۸۰].

«همانا منافقان در پایه‌ی فرودین از آتش قرار دارند و برای ایشان یآوری نمی‌یابی».

به همین دلیل امام یاران و اطرافیان خود را از نفاق در دین خدا پرهیز می‌دهد، چرا که نفاق کلید همه‌ی فسادها و سرآمد همه‌ی گناهان و انحرافات می‌باشد. آنگاه

[صفحه ۱۶۶]

یارانش را به اجتماع برحق اگر چه ناخوش دارند، فرمان می‌دهد و از گرد آمدن بر باطل هر چند مورد خوش آمد آنهاست، بازمان می‌دارد. زیرا طرفداری از حق موجب گرفتاری دنیوی و امان آخرت است، در حالی که دفاع و اجتماع بر باطل باعث آسایش و رفاه دنیوی و مصیبت و عذاب در آخرت می‌باشد. و در نهایت یاران خود را به وحدت و اتحاد فرمان داده و به آنها یادآوری می‌کند، که خدای متعال به هیچ کس در گذشته و حال و آینده به خاطر تفرقه و جدایی از اجتماع برحق خیر و برکتی عطا نفرموده است. و این کلام بیانگر این حقیقت است که در منطق امام علی (ع) که ملهم از منطق وحی می‌باشد، همه‌ی فیوضات و برکات و خیر الهی در سایه‌ی اجتماع بر محور حق فراهم می‌آید.

پس از بیان همه‌ی راز و رمزهای صلاح و رشاد و تقوی، امام علیه‌السلام گفتار خود را با چند موعظه‌ی حیات‌بخش و پیروزی آفرین پایان می‌دهد. و با صدایی خوشتر از زمزمه‌ی عشق و گرمتر از نوای مرغ سحر و پاکتر از تسبیح قدسیان، خطاب به همه‌ی انسانها در طول تاریخ و امتداد زمان می‌فرماید:

«ای مردم! خوشا به حال آنکه عیب خودش، او را از عیوب مردم بازدارد».

یعنی کسی که هنوز در اصلاح خود ناتوان است، صلاحیت و قدرت اصلاح جامعه و توده‌ی مردم را دارا نیست. و این خود یکی از مصیبت‌هایی است، که دامنگیر اغلب مصلحین تاریخ- به استثنای پیامبران و ائمه‌ی اطهار- می‌باشد.

مفسر بزرگ نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی در شرح گفتار امام علیه‌السلام می‌نویسد:

ثم نهی عن التلون فی دین الله و کنی به عن منافقه بعضهم لبعض فان ذلک یستلزم الفرقه لذلک، قال: فان جماعه فیما

[صفحه ۱۶۷]

تکروهون من الحق خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل: ای فان الاجتماع علی الحق المکروه الیکم کالحرب مثلا خیر لکم من الافتراق فی الباطل المحبوب عندکم کمتاع الدنیا. ثم تمم النهی عن الفرقه و قال: فان الله لم یعط احدا بفرقه خیرا ممن مضی و لا ممن بقی

و قوله: و كان من نفسه في شغل، الى آخر ما ذكره ثمره الغرله.

و اعلم ان الناس قد اختلفوا في ان العزله افضل ام المخالطه؟

ففضل جماعه من مشاهير الصوفيه و العارفين العزله، منهم ابراهيم بن ادهم و سفيان الثوري و داوود الطائي و الفضيل بن عياض و سليمان الخواص و بشر الحافي و فضل الاخرين المخالطه و منهم الشعبي و ابن ابي ليلى و هشام بن عروه و ابن بشرمه و ابن عيينه و ابن المبارك و احتج الاولون بالنقل و العقل:

اما النقل: فقوله (ص) لعبد الله بن عامر الجهني لما ساله عن طريق النجاه، فقال:

ليسعك بيتك و امسك عليك لسانك و ابك على خطيئتك.

و قيل له (ص): اي الناس افضل؟ فقال:

رجل معتزل في شعب من الشعاب يعبدربه و يدع الناس من شره و قال (ص): يحب التقى النقى الخفى.

و اما العقل: فهو ان في العزله فوائد مطلوبه لله لا توجد في المخالطه، فكانت اشرف منها الفراغ لعباده الله و الذكر له و الاستيناس بمنجاته و الاستكشاف لاسراره في امور الدنيا و الاخره من

[صفحه ۱۶۸]

ملكوت السماوات و الارض و لذلك كان رسول الله (ص) يتعبد بجبل حراء و يعتزل به حتى آتته النبوه و احتج الاخرون بالقرآن و السنه.

اما القرآن فقوله تعالى «الف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا»

و قوله «و لا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات...»

و معلوم ان العزله تنفى تالف القلوب و توجب تفرقها.

و اما السنه فقوله (ص):

من فارق الجماعه قيد بشر فقد خلع ربقه الاسلام عن عنقه.

و ما روى ان رجلا- اتى جبلا- يعبد الله فيه، فجاى به اهله الى الرسول (ص) فنهاه عن ذلك و قال له: ان صبر المسلم في بعض مواطن الجهاد يوما واحدا خير له من عبادته اربعين سنه.

و اقول: ان كلا- الاحتجاجين صحيح لكنه ليس افضل من العزله مطلقا و لا الفضليه المخالطه مطلقا بل كل في حق بعض الناس بحسب مصلحته و في بعض الاوقات بحسب ما يشتمل عليه من المصلحه. [۱۸۱].

«سپس- امام عليه السلام- از دورویی و دورنگی در دین خدا نهی فرمود و آن را نشانه‌ی نفاق بعضی از مردم نسبت به بعض دیگر دانست. و به درستی که نفاق و دورنگی موجب جدایی و پراکندگی می‌شود و به همین جهت امام (ع) فرمود:

[صفحه ۱۶۹]

«هر آینه اجتماع بر حق اگر چه ناخوش دارید بهتر است، از پراکندگی و جدایی در سایه‌ی باطل هر چند آن را خوش داشته باشید». چرا که بی گمان، اجتماع بر حق هر چند نزد شما ناگوار باشد، مانند اجتماع در جنگ و جهاد، برای شما بهتر است، از جدایی و پراکندگی در سایه باطل، مانند علاقه و دلبستگی شما به متاع و کالای ناپایدار دنیا، هر چند که این را دوست داشته باشید.

و پس از این کلام، بازداشت و نهی از جدایی و تفرقه را با این بیان به پایان رسانید و فرمود:

«به درستی که خدای متعال به هیچ کس از گذشتگان و باقیمانندگان بر اثر روی آوری به تفرقه و جدایی خیر و نیکی عطا نفرموده است...»

و درباره‌ی سخن امام عليه السلام که فرمود: «و در رابطه با خود سرگرم باشد» تا پایان آنچه که درباره‌ی نتایج گوشه گیری و عزلت

بیان فرموده است.

آگاه باش که مردم درباره‌ی برتری عزلت و گوشه‌گیری و آمیزش با مردم و روی‌آوری به اجتماع اختلاف نظر دارند. برخی از بزرگان و مشاهیر صوفیه و عارفان از قبیل ابراهیم بن ادهم، سفیان ثوری، داوود طایی، فضیل بن عیاض، سلمیان خواص و بشر حافی عزلت و گوشه‌گیری از اجتماع را ترجیح داده‌اند.

و گروه دیگری از ایشان مانند شعبی، ابن ابی‌لیلی، هشام بن عروه، ابن بشرمه، ابن عیینه و ابن مبارک، آمیزش با مردم و گرایش به اجتماع را ترجیح داده‌اند.

طرفداران فضیلت و برتری عزلت در رابطه با صحت عقیده خود به دلایل نقلی و عقلی استدلال کرده‌اند.

[صفحه ۱۷۰]

دلیل نقلی: سخن پیامبر (ص) به عبدالله بن عامر جهنی است، هنگامی که از حضرت پیرمون راه رستگاری و نجات سوال کرد و حضرت در پاسخ فرمود:

شایسته است که در خانه خود بمانی، آنگاه زبانت را در کام خود نگاهدار و بر گناهان خویش گریه کن.

و نیز به آن حضرت گفته شد: چه کسی از میان مردم بهتر است؟ حضرت فرمود:

مردی که در یکی از غارها معتکف شود و به عبادت پروردگار خود سرگرم شده و مردم از شر او در امان باشند و نیز حضرت فرمود: چنین کسی انسانهای با تقوی و پاکیزه جان و پنهان از دید مردم را دوست می‌دارد.

دلیلی عقلی: عبارتست از اینکه در گوشه‌گیری فواید و بهره‌هایی برای رسیدن به خدا وجود دارد، که در اجتماع و آمیزش با مردم وجود ندارد. و از مهمترین این امتیازات، گشاده‌بالی برای عبادت خدا و یاد او، خو گرفتن و دل بستن به راز و نیاز با او و کشف اسرار دنیا و آخرت از ملکوت آسمانها و زمین است. و به همین دلیل پیامبر خدا (ص) در کوه حراء به عبادت و عزلت از جامعه پرداخته بود، تا هنگامی که وحی بر او نازل شد. طرفداران فضیلت آمیزش با مردم و روی‌آوری به جامعه نیز به قرآن و سنت پیامبر اکرم استدلال می‌کنند.

برهان قرآنی: سخن حق تعالی که فرمود:

«پس خدای تعالی میان دل‌های شما الفت و مهربانی پدید آورد و در سایه نعمت - الفت - حق تعالی با یکدیگر برادر شدید.»

و همچنین کلام حق تعالی که فرمود:

«و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف پدید آوردند، پس از آنکه

[صفحه ۱۷۱]

آیات روشن الهی بر آنان فرود آمد.»

و این روشن است، که عزلت و گوشه‌گیری از مردم محبت و الفت قلبها را از بین برده و باعث تفرقه و جدایی می‌شود.

برهان سنت: سخن پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

«هر کس اجتماع مسلمین را به اندازه‌ی یک وجب فاصله گرفته و ترک کند، پیمان و بیعت اسلام از گردن او برداشته شده است.»

و آنچه که روایت شده است، حاکی از اینکه مردی به کوهی رفته به عبادت خدا سرگرم شد. پس از آن خانواده‌ی وی به خاطر این عمل به نزد فرستاده‌ی خدا آمدند و پیامبر (ص) او را از آن کار بازداشت و به او فرمود:

«به درستی که شکیبایی مسلمان در برخی از پایگاههای جهاد، اگر چه به اندازه‌ی یک روز، برای او از چهل سال عبادت بهتر است.»

و به عقیده‌ی من استدلال هر دو گروه صحیح است و این معنی آن نیست که عزلت به طور مطلق و یا روی‌آوری به اجتماع و

آمیزش با مردم مطلقا بهتر است. بلکه هر دو در حق بعضی از مردم بر حسب مصلحت ایشان و گاهی به اقتضای اینکه عزلت و گوشه‌نشینی و یا آمیزش با مردم مصلحی را شامل می‌شود، ارزنده و نیکو است».

علامه‌ی محقق مرحوم حاج میرزا حبیب الله هاشمی خویی ذیل این بخش از سخنان امام علیه‌السلام می‌نویسد:

ثم انه حذرهم عن التلون فی الدین فقال: «فایاکم و التلون فی دین الله».

تحذیر لهم عن عدم الثبات علی خلق واحد فی امر الدین و عن

[صفحه ۱۷۲]

التقلب و التذبذب فی احکام الشرع المبین. و الظاهر انه راجع الی جماعه بلغه (ع) من بعضهم توقفهم فی بیعتهم کعبد الله بن عمرو سعد بن ابی وقاص و حسان بن ثابت و اسامه بن زید و اضرابهم و عن بعضهم اراده النکت و النقض للبیعه بعد توکیدها مثل طلحه و الزبیر و اتباعهما.

و مرجع هذا التحذیر فی الحقیقه الی التحذیر عن النفاق، لان المنافق لا یستقیم علی رای واحد و قد ذم الله المنافقین علی ذلك بقوله «مذبذبین بین ذلك لا الی هولاء و لا الی هولاء و من یضلل الله فلن تجدله سیلا» و قال ایضا «ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم ازدادوا و اکفروا لم یکن الله لیغفر لهم و لالیهدیهم سیلا» بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المومنین...»

(فان جماعه فیما تکرهون من الحق خیر من فرقه فیما تحبون من الباطل) یعنی الاجتماع علی الحق خیر من الافتراق علی الباطل و ان کان الاول مکروها لکم و الثانی محبوبا لیدیکم و لعل المراد ان اجتماعکم علی بیعتی و ثباتکم علیه خیر لکم عاجلا و آجلا من افتراقکم عنها ابتغاء للفتنه و حبا لها.

و اکد ذلك بقوله (و ان الله سبحانه لم یعط احدا بفرقه خیرا مما مضی و لا مما بقی)

...فیکون المراد انه لم یعط احدا من السلف و لا من الخلف

[صفحه ۱۷۳]

خیرا بسبب الافتراق و اما بمعناها الاصلی فیکون المعنی انه تعالی لم یعط احدا بسبب الافتراق خیرا من الدنیا و لا من العقبی. و ذلك لان الانسان مدنی بالطبع محتاج فی اصلاح امر معاشه و معاده و انتظام اولاه و اخراه الی التعاون و الاجتماع و الایتلاف. و لذلك قال (ع) فی کلامه الماه و السابع و العشرین: «الزموا السواد الاعظم فان یدالله علی الجماعه و ایاکم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب...»

(ایها الناس طوبی لمن شغله عیبه) و محاسبه نفسه (عن عیب الناس) و غیبتهم.

روی فی عقاب الاعمال عن الحسن بن زید عن جعفر عن ابیه (ع) قال، قال رسول الله (ص):

«ان اسرع الخیر ثوبا البر و ان اسرع الشر عقابا البغی و کفی بالمرء عیبا ان ینظر من الناس الی ما یعمی عینه من نفسه و یمیر الناس بما لا یتطیع ترکه و یوذی جلیسه بما لا ینبغی».

(و طوبی لمن لزم بیته) ... قد مر الکلام مشبعا فی فواید العزله و ثمراتها فی شرح الفصل الثانی من الخطبه الماه و الثانیه.

فان قلت: الیس الاعتزال و ملازمه البیت ملازما للفرقه الی نهی عنها سابقا، فکیف یجتمع النهی عن الفرقة مع الحث علی العزله المستفاد من هذا الجملة الخبریه؟

قلت: لاتنافی بینهما، لان النهی السابق محمول علی الافتراق لا ثاره الفتنة و طلب الباطل کما یشر به کلامه السابق ایضا و هذا

[صفحه ۱۷۴]

محمول علی الاعتزال لطلب الحق و مناجاه الرب و تزکیه النفس من رذائل الاخلاق، کما یدل علیه قوله:

(و اکل قوته و اشتغال بطاعه ربه و بکی علی) سالف (خطیته) و مویق معصیته (فکان من نفسه فی شغل و الناس منه فی راحه) ای یدا و لسانا.

روی فی الکافی عن ابی البلاد رفعه قال: جاء اعرابی الی النبی (ص) و هو یرید بعض غزواته فاخذ بغرز راحته فقال: یا رسول الله، علمنی عملا ادخل به الجنة، فقال (ص):

«ما احببت ان یاتیه الناس الیک فاته الیهم و ما کرهت ان یاتیه الناس الیک فلا تاته الیهم، خل سبیل الراحه. [۱۸۲].»

«سپس امام علیه السلام یاران خود را از دورنگی و دورویی در دین خدا برحذر می‌دارد و می‌فرماید: (پس بر شما باد که از دورنگی در دین خدا پرهیز کنید) این کلام تحذیر و بازداشت مردم از عدم ثبات عقیده و خلق و خوی واحد در رابطه با دین می‌باشد. و نیز حاکی از پرهیز و سرگردانی و دگرگونی در رابطه با احکام و دستورات شرع مقدس است. و ظاهراً کلام امام علیه السلام مربوط به بعضی از اطرافیان می‌باشد، که خبر دست کشیدن ایشان از بیعت با امام به حضرتش رسیده، مانند عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، اسامه بن زید و دیگران. و حتی بعضی از ایشان که پس از بیعت کردن با امام تصمیم به نقض و شکستن بیعت خود را داشتند، مانند طلحه و زبیر و پیروان آن دو.

[صفحه ۱۷۵]

و در حقیقت مرجع این تحذیر و بازداشت، به نهی از نفاق مربوط می‌شود، چرا که انسان منافق رای و نظر واحدی ندارد. و به تحقیق که حق تعالی در کلام مبین خود منافقین را سرزنش فرموده است، به مدلول:

«میان این سرگردانند، نه به سوی آنانند و نه به سوی اینان و هر که را خدا گمراه کند، برای او راهی نمی‌یابی». و همچنین خدای متعال فرمود:

«همانا کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز ایمان آوردند و دوباره کافر شدند و سپس در کفر فزونی یافتند، خدای آمرزنده ایشان نیست و به راهی ایشان را راهنمایی نمی‌کند. و منافقان را به عذابی دردناک بشارت بده، آنهایی که جز مومنان، کافران را برای خود دوستانی می‌گیرند...»

(همانا اجتماع شما بر حق، هر چند ناخوش دارید، بهتر است از پراکندگی بر اثر باطل، اگر چه آن را دوست می‌دارید.) یعنی اینکه اجتماع بر حق بهتر از پراکندگی و جدایی در رابطه با باطل است، اگر چه اولی (اجتماع بر حق) برای شما ناگوار و دومی (پراکندگی بر اثر باطل) محبوب شما باشد. و شاید مقصود اینست که اجتماع شما بر بیعت با من و استواری شما بر این بیعت در دنیا و آخرت برای شما بهتر است، از پراکندگی شما از این بیعت، به خاطر فتنه‌جویی و علاقه‌ای که به فتنه دارید. و در رابطه با این موضوع، امام علیه السلام با این سخن خود تاکید می‌فرماید، آنجا که فرمود:

(و همانا خدای سبحان به هیچ کس از گذشتگان و آیندگان به خاطر تفرقه و پراکندگی خیر عطا نفرموده است.)

...پس مقصود اینست که خدای متعال به هیچ کس از گذشتگان و آیندگان به علت تفرقه و پراکندگی خیر نمی‌بخشد. و اما با توجه معنی اصلی عبارت، معنی

[صفحه ۱۷۶]

کلام اینست که حق تعالی به علت تفرقه و جدایی به هیچکس خیری از دنیا و آخرت نمی‌بخشد. و این به خاطر آنست که انسان موجودی مدنی بالطبع است و به همین دلیل به خاطر اصلاح امر معاش و معاد و سامان بخشیدن به کارهای دنیا و آخرت خود نیازمند به اجتماع و تعاون و الفت با یکدیگر می‌باشد. به همین جهت امام علیه السلام در خطبه یکصد و بیست و هفت نهج البلاغه فرموده:

«به شهرهای بزرگ روی آورید، چرا که دست خدای متعال با جماعت است. و بر شما باد که از پراکندگی پرهیز کنید، زیرا هر

کس به خاطر شیطان از مردم دوری کند، مانند آنست که گوسفندی از رمه به خاطر گرگ جدا شود...».

(ای مردم! خوشا به حال کسی که به عیب خود سرگرم باشد) و به حساب نفس خود پردازد (از عیب مردم) و از غیبت کردن از ایشان.

در کتاب عقاب الاعمال حسن بن زید از امام جعفر صادق (ع) و ایشان از پدر بزرگوارش روایت می‌کند، که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«به درستی که سریعترین پاداش مربوط به کار نیک و سریعترین کیفر زشت مربوط به سرکشی و طغیان است. و برای انسان این عیب بسنده است، که برای مردم - عیب - ببیند، آنچه را که نظیر آن در خودش هست، ولی وی از آن دیده فرومی‌بندد. و بر مردم عیب بگیرد، آنچه را که خود نمی‌تواند ترک کند و همشین خود را آزار دهد، به آنچه که مربوط به او نمی‌شود.» (و خوشا به حالی کسی که در خانه‌ی خویش می‌ماند) ... در رابطه با فواید عزلت و نتایج آن در شرح بخش دوم از خطبه یکصد و دو به حد کافی سخن گفته شده است.

[صفحه ۱۷۷]

پس اگر ایراد کنی: آیا گوشه‌نشینی و عزلت لازمه‌ی تفرقه و پراکندگی نیست؟ در حالی که پیش از این امام (ص) از آن نهی فرمود. پس چگونه در کلام امام (ع) اجتماع بین نهی از تفرقه و تشویق به عزلت در این جمله خبری فراهم آمده است؟ پاسخ می‌دهم: میان این دو سخن منافات و تضادی وجود ندارد، زیرا نهی قبلی در کلام امام (ع) مربوط به عزلتی است، که موجب تفرقه‌ی امت شود. و مقصود از آن طلب باطل و ایجاد فتنه در امور مسلمین باشد، چنانکه سخن پیشین امام (ع) دلالت بر این معنی دارد. در حالی که این کلام امام (طوبی لمن لزم بیته) ... دلالت بر تشویق نسبت به عزلت و گوشه‌نشینی و انزوایی دارد، که مقصود از آن طلب حق و مناجات با خدا و پاکسازی نفس از رذایل اخلاقی می‌باشد، چنانکه سخن امام (ع) اشاره‌ی به این مقصود دارد، هنگامی که فرمود:

(و روزی خود را بخورد و به عبادت خدایش سرگرم شود و بر گناهان - گذشته‌ی خود و جرایم باقی مانده - گریه کند. پس در این حال سرگرم اصلاح نفس خود بوده و مردم از او در آسایش می‌باشند.) یعنی از دست و زبان وی در آسودگی و امان خواهند بود. در کتاب کافی از ابی‌البلاد در حدیثی مرفوع روایت می‌کند که گفت:

مردی خدمت پیامبر (ص) شرفیاب شد، در حالی که حضرت عازم یکی از غزوات بودند. در اینحال اعرابی رکاب مرکب پیامبر اکرم (ص) را گرفت و عرض کرد: ای رسول خدا، مرا کاری بیاموز که به وسیله‌ی آن وارد بهشت شوم. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «همانگونه که دوست داری مردم با تو رفتار کنند، با ایشان رفتار کن. و آنچه را که دوست نمی‌داری، مردم با تو انجام دهند، تو هم درباره‌ی آنها انجام نده، پس

[صفحه ۱۷۸]

رها کن رکاب را و راه مرکب را باز کن».

شرح خطبه‌ی امام علیه‌السلام در اینجا به پایان می‌رسد، با امید به اینکه مولای متقیان از همه‌ی لغزشها و خطاهایم به ویژه در کار شرح این خطبه در گذرد، از پیشگاه مقدسش آرزومندم که در صورت قبول این تلاش کمتر از برگ سبز، به فردای قیامت خاکپای آستان ملک پاسبان خود را به دیده‌ی عنایت و حمایت ملاحظه فرماید، ان شاء الله.

پاورقی

[۲] پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، اثر محمد مهدی جعفری، ص ۳۴.

[۳] سیری در نهج البلاغه‌ی استاد مطهری، ص ۱۸.

[۴] مصادر نهج البلاغه و اسانیده، اثر سید عبدالزهراء الحسینی، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۲۸.

[۵] خطبه ۱۷۵ نهج البلاغه فیض الاسلام.

[۶] المعجزه الخالده تالیف سید هبه‌الدین شهرستانی.

[۷] فواید الرضویه تالیف حاج شیخ عباس قمی.

[۸] شرح نهج البلاغه علامه حاج میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی ج ۱۰.

[۹] نساء آیه ۱۱۹.

[۱۰] کهف آیه ۱۰۳.

[۱۱] سوره‌ی والعصر.

[۱۲] الزمر آیه ۱۵.

[۱۳] شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۰.

[۱۴] آل عمران آیه ۱۳۳.

[۱۵] شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۰.

[۱۶] شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱۰.

[۱۷] اسراء آیه ۱۵.

[۱۸] نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۵.

[۱۹] سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۰.

[۲۰] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴.

[۲۱] شرح نهج البلاغه بحرانی، ج ۳ ص ۳۵۴.

[۲۲] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۳ ص ۳۸۰.

[۲۳] شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۱۰ ص ۱۹۳.

[۲۴] شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۱۰ ص ۱۹۳.

[۲۵] نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۵.

[۲۶] شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۱۰ ص ۱۹۴.

[۲۷] نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۵.

[۲۸] المفردات فی غریب القرآن، تالیف راغب اصفهانی.

[۲۹] سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۴۰.

[۳۰] سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۵.

[۳۱] نهج الفصاحه ص ۷۶.

[۳۲] نهج الفصاحه ص ۱۸.

[۳۳] مثنوی به خط میرخانی، ص ۲۲۸.

[۳۴] سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۳-۲.

- [۳۵] سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸.
- [۳۶] نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۵.
- [۳۷] نهج الفصاحه ص ۴۶۵.
- [۳۸] سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۵۳.
- [۳۹] نهج الفصاحه ص ۲۰۱.
- [۴۰] نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.
- [۴۱] نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.
- [۴۲] دیوان حاجی میرزا حبیب خراسانی، چاپ زوار ص ۸۸.
- [۴۳] مثنوی به خط میرخانی ص ۱۶۱.
- [۴۴] نهج الفصاحه ص ۶۶.
- [۴۵] سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۲۷-۲۶.
- [۴۶] انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفتن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا- سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۷۲.
- [۴۷] نهج البلاغه فیض، حکمت ۴۰۷.
- [۴۸] نهج البلاغه فیض، خطبه‌ی ۸۸.
- [۴۹] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۹۴.
- [۵۰] نهج البلاغه فیض، خطبه‌ی ۲۱۷.
- [۵۱] نهج البلاغه فیض، حکمت ۳۷۷.
- [۵۲] نهج البلاغه فیض، حکمت ۱۰۱.
- [۵۳] نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۲۸.
- [۵۴] نهج البلاغه فیض، خطبه‌ی ۶۳.
- [۵۵] سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷۷.
- [۵۶] سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۲.
- [۵۷] سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۵.
- [۵۸] شرح نهج البلاغه، محقق خوئی، ج ۱۰.
- [۵۹] شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۳.
- [۶۰] دنباله‌ی خطبه‌ی ۱۷۵ نهج البلاغه فیض.
- [۶۱] اصول کافی، کتاب فضل القرآن.
- [۶۲] سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۵۷.
- [۶۳] الاتقان.
- [۶۴] نهج البلاغه فیض، خطبه‌ی ۱۸۲.
- [۶۵] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۵۹.
- [۶۶] سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۸.

- [۶۷] سوره‌ی مومن، آیه‌ی ۱۹.
- [۶۸] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۴۷.
- [۶۹] سوره‌ی هود، آیه‌ی ۵۸.
- [۷۰] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۳.
- [۷۱] سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۹.
- [۷۲] سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۵.
- [۷۳] سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲.
- [۷۴] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲.
- [۷۵] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۰.
- [۷۶] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۵۹.
- [۷۷] سوره‌ی یس، آیه‌ی ۱۲.
- [۷۸] شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۳.
- [۷۹] شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۱۰.
- [۸۰] شرح نهج البلاغه خوئی (منهاج البرائه) ج ۱۰.
- [۸۱] منهاج البراعه خوئی، ج ۱۰.
- [۸۲] شرح نهج البلاغه بحرانی، ج ۳.
- [۸۳] اصول کافی، کتاب فضل القرآن.
- [۸۴] ماخذ پیشین.
- [۸۵] اصول کافی، کتاب فضل القرآن.
- [۸۶] ماخذ قبلی.
- [۸۷] ماخذ قبلی.
- [۸۸] مقدمه‌ی کتاب تفصیل الایات.
- [۸۹] زندگانی محمد (ص).
- [۹۰] پژوهشی درباره‌ی قرآن و پیامبر.
- [۹۱] تاریخ قرآن.
- [۹۲] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۹۸: ۱۰.
- [۹۳] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج: ۳ ص ۳۸۴.
- [۹۴] صحیفه سجادیه، دعاء ۴۲.
- [۹۵] البحارج ۹۲: ص ۱۱۷ عن کتاب اسرار الصلوه.
- [۹۶] ادامه خطبه.
- [۹۷] سوره‌ی مائده، آیه ۶۸.
- [۹۸] سوره بقره، آیه ۴۴.
- [۹۹] ثواب الاعمال: ۳۳۲.

- [۱۰۰] الوسائل الشیعه: ج ۱۲۷: ۶.
- [۱۰۱] الکافی: ج ۷۵: ۲.
- [۱۰۲] نهج البلاغه ی عبده: ۹۷۸.
- [۱۰۳] الکافی: ج ۳۴: ۲.
- [۱۰۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۳۸۵: ۳.
- [۱۰۵] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ج ۲۰۴: ۱۰.
- [۱۰۶] سوره شوری، آیه ۱۵.
- [۱۰۷] سوره احقاف، آیه ۱۳.
- [۱۰۸] سوره هود، آیه ۱۱۲.
- [۱۰۹] سوره انعام، آیه ۳۴.
- [۱۱۰] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ج ۲۰۴: ۱۰.
- [۱۱۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۳۸۶: ۳.
- [۱۱۲] سوره کهف، آیه ۲۸.
- [۱۱۳] سوره احزاب، آیه ۲۱.
- [۱۱۴] مکارم الاخلاق: ص ۱۷.
- [۱۱۵] الکافی: ج ۲۷۴: ۱.
- [۱۱۶] الکافی: ج ۳ ص ۱۴۰-۱۴۸.
- [۱۱۷] ماخذ قبلی.
- [۱۱۸] ماخذ قبلی.
- [۱۱۹] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ج ۲۰۴: ۱۰.
- [۱۲۰] اصول کافی: ج ۳: کتاب الایمان و الکفر: ۱۲۱-۱۲۳.
- [۱۲۱] ماخذ قبلی.
- [۱۲۲] ماخذ قبلی.
- [۱۲۳] ماخذ قبلی.
- [۱۲۴] سوره نجم، آیه ۴۲.
- [۱۲۵] سوره بقره، آیه ۱۵۶.
- [۱۲۶] سوره شوری، آیه ۵۳.
- [۱۲۷] سوره بقره، آیه ۲۸۵.
- [۱۲۸] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۳۸۶: ۳.
- [۱۲۹] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ج ۱۰: ۲۰۵.
- [۱۳۰] ماخذ قبلی.
- [۱۳۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۳۸۶: ۳.
- [۱۳۲] امامت خاصه و عامه ی حضرت رضا (ع) نشریه ی گنجره ی جهانی امام رضا (ع)، به نقل از الخرایج و الجرایح ص ۲۰۴-۲۰۶.

- [۱۳۳] اكمال الدين: ج ۲ ص ۳۸۰-۳۸۳.
- [۱۳۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحديد: ج ۳: ۳۸۶.
- [۱۳۵] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ج ۱۰: ۲۰۵.
- [۱۳۶] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، خوئی: ج ۱۰: ص ۲۰۶.
- [۱۳۷] شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۳: ص ۳۵۸.
- [۱۳۸] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحديد، ج ۳: ص ۳۸۶.
- [۱۳۹] سوره حدید، آیه ۲۵.
- [۱۴۰] نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۲۶.
- [۱۴۱] مروج الذهب چاپ بیروت، ج ۲، ص ۳۳۲.
- [۱۴۲] نهج البلاغه فیض، کلام ۱۵: ص ۵۷.
- [۱۴۳] مدرک قبلی، ص ۴۰۸: کلام ۱۳۶.
- [۱۴۴] مدرک قبلی خطبه ۱۲۶ ص ۳۸۱.
- [۱۴۵] کنز العمال، ج ۱۵: حدیث شماره ۴۶۱.
- [۱۴۶] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۰: ص ۲۰۶.
- [۱۴۷] مدرک قبلی ص ۲۰۷.
- [۱۴۸] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحديد، ج ۳: ص ۳۸۶.
- [۱۴۹] سوره منافقون، آیه ۱.
- [۱۵۰] سوره بقره، آیه ۸.
- [۱۵۱] سوره منافقون، آیه ۲.
- [۱۵۲] سوره تحریم، آیه ۹.
- [۱۵۳] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۰: ص ۲۱۵.
- [۱۵۴] مدرک قبلی.
- [۱۵۵] مدرک قبلی ص ۲۱۶.
- [۱۵۶] مدرک قبلی ص ۲۱۷.
- [۱۵۷] مدرک قبلی ص ۲۱۸.
- [۱۵۸] مدرک قبلی ص ۲۲۰.
- [۱۵۹] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحديد، چاپ بیروت، ج ۳ ص ۳۸۸.
- [۱۶۰] سوره فاطر، آیه ۴۳.
- [۱۶۱] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۰: ص ۲۲۰.
- [۱۶۲] مدرک قبلی، ص ۲۲۲-۲۲۳.
- [۱۶۳] مدرک قبلی، ص ۲۲۳-۲۲۴.
- [۱۶۴] مدرک قبلی، ص ۲۲۴.
- [۱۶۵] مدرک قبلی، ص ۲۲۴.

- [۱۶۶] سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۲.
- [۱۶۷] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۳: ص ۳۹۰.
- [۱۶۸] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه ج ۱۰: ص ۲۲۵.
- [۱۶۹] ادامه خطبه ۱۷۵، نهج البلاغه‌ی فیض.
- [۱۷۰] مستدرک حاکم.
- [۱۷۱] آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۳.
- [۱۷۲] شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳: ص ۳۶۲.
- [۱۷۳] منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه خویی، ج ۱۰: ص ۲۲۶-۲۲۷.
- [۱۷۴] مدرک قبلی.
- [۱۷۵] مدرک قبلی ص ۲۲۸ و ۲۲۷.
- [۱۷۶] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۳ ص ۳۹۱ و ۳۹۰.
- [۱۷۷] ادامه‌ی خطبه‌ی ۱۷۵ نهج البلاغه‌ی فیض.
- [۱۷۸] شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۳ ص ۳۶۴ و ۳۶۳.
- [۱۷۹] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۳: ص ۳۹۳ و ۳۹۲.
- [۱۸۰] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۵.
- [۱۸۱] شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳: ص ۳۶۶ و ۳۶۵.
- [۱۸۲] شرح نهج البلاغه خویی منهاج البراعه فی شرح البلاغه، ج ۱۰ ص ۲۳۹ تا ۲۳۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

